حضرت محمّد ﷺ

شخصیّتی بی مانند

عثمان نوری توپباش

دار الأرقم

بسم الله الرحمن الرحيم

استانبول– 1435/ 2014

انتشارات اِرکام ۲۰۱۴ / ۱۴۳۵ هجری قمری

چاپ:
انتشارات اِرکام
İkitelli Organize Sanayi Bölgesi Mahallesi
Atatürk Bulvarı Haseyad 1. Kısım No: 60/3-C
Başakşehir, Istanbul, Turkey
تلفن : ۰۷۰۰-۶۷۱ (۲۱۲-۰۰۹۰)
فکس : ۰۷۱۷-۶۷۱ (۲۱۲-۰۰۹۰)
ایمیل : info@islamicpublishing.net
وبسایت : http: //islamicpublishing.net

حق چاپ محفوظ است. هیچ بخشی از این نشریه بدون اجازه ناشر قابل تکثیر، نهگداری در سیستم های بازیابی، انتقال در هر شکل ممکن: الکترنیکی، مکانیکی، فتوکپی و ضبط نمی باشد.

شابک : ۹۷۸-۹۹۴۴-۸۳-۶۵۰-۰
عنوان اصلی : Emsalsiz Örnek Şahsiyet: Hz. Muhammed Mustafa (ﷺ)
مولف : عثمان نوری توپباش
مترجم : مهدی رضائی، ابراهیم رمضانی
ویراستار : پیمان کاظمی
ویرایش کپی : عزیزالله محمد رحیم
گرافیک : راسیم شاکراوغلو (گرافیک کلمات)
چاپ : چاپخانه اِرکام
Persian : Language

حضرت محمّد ﷺ
شخصیّتی بی مانند

عثمان نوری توپباش

استانبول- 1435 / 2014

خداوند تبارک و تعالی، پیامبر اکرم (ﷺ) را این گونه می شناساند:

«وَمَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ»(الانبیاء، 107)

❁

«يَا اَيُّهَا النَّبِيُّ اِنَّا اَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. وَدَاعِيًا اِلَى اللّٰهِ بِاِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا»
(احزاب، 46-45)

❁

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللّٰهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللّٰهَ وَالْيَوْمَ الْاٰخِرَ وَذَكَرَ اللّٰهَ كَثِيرًا»
(احزاب،21)

❁

«وَاِنَّ لَكَ لَاَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ. وَاِنَّكَ لَعَلٰى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم، 4-3)

«يَا اَيُّهَا الَّذٖينَ اٰمَنُوا اَطٖيعُوا اللّٰهَ وَاَطٖيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا اَعْمَالَكُمْ» (محمد، 33)

❁

«وَمَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَالرَّسُولَ فَاُولٰئِكَ مَعَ الَّذٖينَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيّٖنَ وَالصِّدّٖيقٖينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحٖينَ وَحَسُنَ اُولٰئِكَ رَفٖيقًا» (نساء، 69)

❁

«اِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا اَيُّهَا الَّذٖينَ اٰمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلٖيمًا» (احزاب، 56)

مقدّمه

درود و حمدهای بی کران بر محمد مصطفی (ص) که افتخار امّت شدن را بر ما ارزانی کرد! او که با صفت حبیب الله (دوست خداوند) سرور همه پیامبران است.

سلام و صلوات بی پایان بر حضرت محمد (ص) که به واسطه شخصیّت بی مانند خود، برای انسانیّت همانند خورشیدی فروزان است که با نور خاموش نشدنی هدایت و حقیقت خود انسانها را به راه سعادت ابدی هدایت و رهنمود می کند.

خداوند منّان، او را در شرایط بحرانی حیات انسانها، به عنوان پیامبر فرستاد. زمانی که دنیا غرق در ظلم ها و تاریکی ها بود، ایشان را به عنوان **رحمةٌ للعالمین/ رحمت برای عوالم** برای تمام انسانها ارزانی کرد. وی را در عصری برگزید که جامعه آن روز در وحشی گری، عصیان و غفلت از حیوانات نیز سبقت گرفته بودند و بواسطه او بود که در

چنین ظلماتی، آن جامعه تبدیل به ستاره ثریّایی در فراز آسمانها شد.

و همچنین خداوند تبارک و تعالی؛

او را؛

برای تمامی موجودات جاندار و بی جان؛ برای سنگها و خاکها، برای نهرها و دریاها، برای آسمانها و زمینها، برای زمان ومکان و به ویژه برای انسان به عنوان رحمتی بی پایان ارزانی داشته است. او را وسیله برکت، هدایت، مرحمت، شفقّت و نجات قرار داده است.

آنچنان رحمتی که، هر موجودی به احترام ایشان خلق گردیده است و به نسبت مهر و محبّت نسبت به وی، در جوار حق صاحب ارج و قرب شده است.

آنچنان رحمتی که، مهر و مرحمت وی تمامی انسانها و حتّی کلیّه مخلوقات را در بر گرفته است.

آنچنان رحمتی که، از جانب خداوند منّان به عنوان منبع آب حیات ابدی و سرچشمه فیض و برکت بی پایان وصف ناپذیر، احسان شده است.

آنچنان رحمتی که، قرآن، راهنمای هدایت را به همراه او فرستاده است.

آنچنان رحمتی که، یار و حبیب و رسول به معراج رفته خداوند رحمان و رحیم است.

آنچنان رحمتی که، اگر ایشان نبود تمامی عوالم به بیابانهای خشک و بی آب تبدیل می شد.

آنچنان رحمتی که، سر آغاز خلقت با نور وی موجودیت پیدا کرد.

آنچنان رحمتی که، هر چیز زیبا در هر مکانی که است تصویری از اوست. هر چیزی به احترام آبروی ایشان خلق شده است. هیچ گلی در عالم شکوفا نمی گردد که از نور ایشان نباشد! زیرا اگر وی نبود، هیچ چیزی موجودیت پیدا نمی کرد. او که، به سبب وجودش ما هستیم. او که، مانند غنچه ای الهی است که سر تا پا مملو از نور است و هیچگاه پژمرده نمی گردد، بلکه برعکس، روز به روز طراوت و تازگی آن فزونی می یابد.

آنچنان رحمتی که، قدر و قیمت ایشان را خداوند متعال خود با سلام و صلوات بیان می کند.

و این چنین بود که در زیر سقف نبوّت آن رحمت بی همتا، تمامی عوالم طعم واقعی صلح را چشید. در حالی که انسانیّت در تنگناهای جهالت با غبار عصیان خفه می گردید و در حال جان سپردن بود، از طریق درهای علم و عرفان و حقیقت که ایشان باز کرده بود، به آسمانهای بی کران پر کشید و شروع به کشیدن نفسهای تازه زندگانی کرد. وجدانهای سنگ شده، در دستهای پر فیض او به خمیری نرم تبدیل شد و ثباتی تازه یافت. قلبهای پریشان شده در میان آلودگی ها و زشتی ها، در چشمه پاک و تمیز ایشان شسته شد، زدوده شد و به مکان عشق و پاکی و آکنده از نور تبدیل گردید.

به عنوان نمونه، **وحشی حبشه ای** قبل از هدایت، فردی درّنده خوی و خونخوار بود. لیکن بعدها در سایه تربیت والای ایشان به صحابه ای بکی (بسیار گریه کننده) تبدیل گردید. همانند او بسیاری نیز بودند که قبل از هدایتشان به دنبال اعمال بسیار زشت بودند و از نظر روحی مرده ای بیش نبودند. ولی آنها هم پس از اینکه از همان منبع هدایت آب نوشیدند، به حیاتی جاودانه دست یافتند و هر کدام از آنان لقب «حضرت» را برازنده خود کردند.

تمام اینها نشان دهنده آن است که، پیامبر اکرم (ص)، شگفت انگیزترین هنر خارق العاده الهی است که از جانب خداوند تبارک و تعالی خلق گردیده است. هم از نظر ظاهر و هم از نظر باطن بیان کننده آن است. کامل ترین، گرامی ترین و دوست داشتنی ترین موجود است. چنانکه در تاریخ بشریت قطبهای حقیقتی چون صالحان، اوصیا، اولیا، حکما و جهانگیران تنها تصویری از ایشان می باشند. تنها جزئی کوچك از آن الگوی بی همتا هستند. پرتوی منعکس شده از آن خورشید فروزان هستند. چون که او رحمت و لطف و هدیه خالق ذوالجلال برای تمامی عوالم است.

از این روی نزدیک شدن به خداوند و جلب رضای خالق منّان نیز، به محبّت و عشق نسبت به محمد (ص) بستگی دارد. این حقیقت را، خداوند متعال در آیات کریمه این چنین بیان می دارد:

قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونى يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرْ لَكمْ ذُنُوبَكمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

« بگو اگر خدا را دوست می دارید مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد و گناهانتان

بیامرزد که خدا آمرزگار و مهربان است» (آل عمران، ۳۱)

مَّن يُطِعِ الرَّسولَ فَقَدْ أَطاعَ اللهَ وَ مَن تَوَلي فَمَا أَرْسلْنَك عَلَيْهِمْ حَفِيظاً

«**کسی که رسول را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و کسی که روی بگرداند** (ای رسول من، بدان که) **بداند که ما تو را به نگهبانی آنان نفرستاده ایم»** (نساء، ۸۰)

بنده ای که ایمان به خداوند دارد، هیچگاه نسبت به این حقیقت بیگانه (بی علاقه و بی تفاوت) نمی باشد. همان گونه که آیات تاکید می کنند:

تنها معیار عشق به معبود، اطاعت از رسول خدا است، وابستگی به وی است، همانند یک پروانه به دور ایشان گردیدن است. در غیر این صورت ایمان، ایمان به شمار نمی آید. از این روی، هیچ بنده ای جدای از این نمی تواند از جانب خدا دوست داشته شده باشد. و کسی که نتواند رضایت خداوند را کسب کند، تمام اعمالش بیهوده است.

پس در این صورت، در تمام اوقات بایستی پیامبر اکرم (ص) در بطن زندگی و در اعماق دلهایمان جای گیرد. شخصیت بی مانند او بایستی تنها معمار شخصیت فردی ماها باشد.

برای این کار هم مهمترین نیاز ما البته، ایشان را عمیق تر شناختن، از نزدیک ادراک کردن، تا حد امکان کشیدن نفسهایی که ایشان کشیدند، تا یکی شدن نبضهایمان با قلب ایشان، همانند اصحاب بزرگوار او، به مانند عاشقان دل سوخته پیامبرشدن است.

اگر این چنین توانایی – در خور سزاوار ایشان- برای ما بندگان عاجز میسّر نیست، حداقل در این راه بودن، یک سعادت بزرگ به شمار می رود. زیرا گرفتن سهم بسیار کوچک از برکت شخصیت بی مانند او، به معنای رسیدن به در وصال ابدی است.

از این روی ما تلاش کردیم در غالب این اثر ناچیز که می تواند دارای نقص و کمبود باشد، شخصیت والای ایشان را بهتر و عمیقتر بشناسیم. از اثرهای نوشته شده قبلی خود نیز، خلاصه ای در رابطه با شخصیت والای پیامبر اکرم (ص) آماده کردیم.

شاید سخنان ما شایسته ایشان نباشد، لیکن همه ما، هم با آموختن و هم با به بکار بردن (اخلاق پیامبر)، شکر وسپاس در مورد این هدیه بزرگ الهی را بر خود واجب می دانیم. و بزرگترین وظیفه ما است که مانند پلی، رحمت و صلح او را که برای همه عوالم هستی است، در حد و اندازه توان خود به دنیایی که غرق در بحرانهای مختلف است، انتقال دهیم. بر خود تکلیف می دانیم که این شگف انگیزتریناوج هستی را، تا زمانی که زبانمان قادر به چرخش در دهانمان است به تمام انسانها، در زیباترین شکل ممکن بشناسانیم. و بزرگترین افتخار برای ما با کردار و رفتار خود نمونه کوچکی از ایشان بودن است.

خداوند متعال، از شخصیت بی نظیر ایشان سهمی ارزانی همه ما دارد! دلهایمان را به کاخ عشق به ایشان تبدیل کند! در وابستگی و تسلیم شدن در برابر او، ما را در امتحانهای تقوا موفّق گرداند و بدین شکل باعث کسب محبت و رضای الهی گردد!آمین...[1]

---

۱. از خداوند متعال خواستاریم که تلاشهای دانش آموختگانمان که در تهیه این اثر از خود نشان دادند را به عنوان صدقه زحماتشان قبول فرماید.

بخش اوّل

- شخصیت الگوی بی مانند
- اسوه حسنه / زیباترین نمونه

حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)
شخصیت الگوی بی مانند

تاریخ و تقویم پیامبران، با هدیه کردن «نور محمّدی» یعنی سرآغاز هستی شروع گردید؛ و با ظهور «جسمانیّت محمدی» در دنیا هم خاتمه پیدا کرد. یعنی این نور والا، از پاکترین و اصیلترین نسلها خود را به حضرت عبدالله رسانید، و با باردار شدن آمنه خاتون، این نور هستی از پیشانی حضرت عبدالله به این مادر خوش اقبال انتقال پیدا کرد و در نهایت از ایشان نیز به صاحب اصلی خود، سرور کائنات تسلیم گردید.

منظومه کائنات، از نور پیامبر اکرم (ص) به وجود آمده است. به همین دلیل است که هزار و یک نقش و نگار و قدرت الهی جاری در کائنات، تداعی کننده و نشان دهنده نور آن بزرگوار است. علت قبول شدن توبه حضرت آدم (ع) این است که، بر خاک حضرت آدم (ع) مقداری از خاک

پیامبر اکرم (ص) افزوده گردید. همانگونه که در این حدیث شریف بیان شده است:

« هنگامی که حضرت آدم (ع) متوجّه خطایی که باعث اخراج او از بهشت گردیده بود شد، رو به خداوند کرده و گفت:

«- یا ربّ! در خواست می کنم به حق محمّد مرا مورد بخشش قرار دهی.» خداوند متعال فرمود:

« ای آدم! من که هنوز محمّد را نیافریدم تو از کجا متوجه شدی؟» آدم (ع) گفت:

«- یا ربّ! زمانی که تو مرا خلق کردی و از روح خود در من دمیدی، سرم را بلند کردم و دیدم که بر روی عرش این جمله نگاشته شده است «لااله الّا الله، محمّد رسول الله». فهمیدم که تو نام محبوب ترین مخلوق خود را در کنار اسم ذاتی خود می نویسی!» سپس خداوند متعال فرمود:

«- ای آدم راست گفتی! به راستی که او در میان مخلوقات من محبوب ترین است. به حق او بر من دعا کن.

(مادامی که دعا کردی)، من نیز تو را بخشیدم. **اگر محمد نبود امکان داشت تو را خلق نکنم!**»[۲]

و بدین صورت بود که حضرت آدم (ع) رسول اکرم (ص) را در دعای خود به عنوان واسطه قرار داد؛ و او مشمول بخشش الهی گردید. آن پیامبر والا به ذریّه حضرت ابراهیم (ع) انتقال یافت؛ آتش برای ایشان خنک و بدون رنج گردید. آن مروارید بی همتا، زمانی که وارد صدف حضرت اسماعیل (ع) گردید، به نام ایشان گوسفندی از آسمانها جهت قربانی کردن فرستاده شد.

همانگونه که مشاهده شد پیامبران نیز به واسطه ایشان از رحمتهای پروردگار استفاده کرده اند. حتی پیامبری مثل حضرت موسی (ع) برای اینکه بتواند از برکات پیرو بودن ایشان استفاده کند، خواهان قرار گرفتن مسلمانان در بین امّت خویش بود:

طبق روایت قتادة ابن نعمان (رض عنه) حضرت موسی این گونه گفت:

۲. حاکم، **المستدرک** علی الصحیحین، بیروت، ۱۹۹۰، ۲، ۴۲۲۸/ ۶۷۲.

«– یا ربّ! لوحهایی[3] که به من داده ای، از میان انسانها بیرون آورده شده است؛ صحبت از امّتی است که امر به خوبی کرده و از بدیها نهی می کند. پروردگارا آنها را جزو امّت من قرار ده!»

خداوند متعال فرمود:

«– آنها، امّت احمد هستند.»

موسی (ع) گفت:

«– پروردگارا! در لوحها صحبت از امّتی است که آخرین امّتی است که به دنیا آمده ولی اولین امتی می باشد که وارد بهشت می گردد. آنها را جزو امّت من قرار بده!»

خداوند متعال فرمود:

«– آنها، امّت احمد هستند.»

موسی (ع) گفت:

«– یا ربّ! باز در لوحها از امّتی سخن به میان آمده است که، انجیل (کتابشان) در دلهایشان قرار دارد، آن را از حفظ می خوانند. در حالیکه امتهای ماقبل آنها، کتابهای خود را از

---

۳. صفحه هایی از تورات.

رویش می خواندند، زمانی که کتاب آنها از میان می رفت، آنها نیز چیزی را به خاطر نمی آوردند. بی شک تو برای این امّت نیروی حفظ کردن و ازبر کردن عطا کرده ای که در طول تاریخ به هیچ امّت دیگری نداده ای. پروردگارا، آنها را جزو امّت من قرار ده!»

خداوند متعال فرمود:

«– آنها، امّت احمد هستند.»

حضرت موسی (ع) گفت:

«– خدایا! در آنجا از امّتی سخن به میان آورده می شود که هم به کتابهای پیشین و هم به کتاب آخر ایمان دارند، به مبارزه با هر گونه پلیدی و دجّال تک چشم و دروغگو می پردازند. آنها را جزو امّت من قرار ده!»

خداوند متعال فرمود:

«– آنها، امّت احمد هستند.»

حضرت موسی (ع) گفت:

«– پروردگارا! در آنجا از چنان امّتی نام برده شده است که، اگر یکی از آنها نیّت انجام عمل خیری را داشته باشد،

آن را انجام ندهد یک حسنه و اگر انجام دهد از ۱۰ تا ۷۰۰ برابر آن، برای او ثواب می نویسند. آنها را جزو امّت من قرار ده!»

خداوند متعال فرمود:

«- آنها، امّت احمد هستند.»

سپس حضرت موسی (ع) لوحهایی را که در دست داشت به کناری نهاده و استدعا کرد:

«- خدایا! مرا نیز جزو امّت احمد قرار ده!»[۴]

ماحصل اینکه، هر کدام از حلقه های سلسله پیامبران که به شکل شراره هدایت با برکتی بودند، مژده رسان آمدن و ظهور حضرت محمّد (ص) بودند که به عنوان رحمت برای کائنات فرستاده شده بود.

و در نهایت نور مورد انتظار، در صبح روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاوّل سال ۵۷۱ میلادی، قبل از طلوع آفتاب قدم بر دنیای هستی نهاد، در آغوش مشترک عبدالله و آمنه تمامی مکانها و زمانها را به افتخار رسانید.

۴. طبری، جامع البیان عن تاویل القران، بیروت، ۱۹۹۵، ۹، ۸۸-۸۷؛ ابن کثیر، تفسیر القران العظیم، ۵-۱، بیروت، ۱۹۸۸، ۲، ۲۵۹، (سوره اعراف ، تفسیر آیه ۱۵۴)

با آمدن ایشان، این جهان از رحمت خداوند متعال لبریز شد. سحرگاهان و شامگاهان رنگی دیگر بر خود گرفتند. احساسات عمیقتر گردید. سخنان و صحبتها و لذّتها پر بارتر شد؛ هر چیزی معنا و لطافتی دیگر کسب کرد. بتها از جای خود کنده شده و بر زمین افتادند. ستونها و قلعه های شهر کسری و کاخ مداین در هم فرو ریخت. دریاچه ساوه در شکل باتلاق ظلم خشك گردید. دلها از فیض و برکت لبریز گردید. و این برکت، تمام کائنات یعنی همه مکانها و زمانها را در بر گرفت.

شاید اگر حضرت محمّد (ص) که همه فضیلتها را در خود داشت به این دنیا قدم نمی نهاد، انسانیّت تا قیامت در درون ظلم و وحشت غوطه ور می ماند، ضعیفان اسیر زورگویان می شدند. توازن به سود شر و بدی تمام می گردید. دنیا از آن زورگویان و ظالمان می شد. شاعر این وضعیّت را این چنین به شکل زیبایی توصیف می کند:

یا رسول الله اگر تو نمی آمدی به این عالم،

گلها شکوفا نمی شد، بلبل غزل خوانی نمی کرد، نامها برای آدم ناشناخته می ماند،

هستی معنایی پیدا نمی کرد و جهان غرق در ماتم می گردید!

یار بزرگ حق، مولانا –قدّس سره– نیز با توجّه به سختیها و رنجهای بسیاری که رسول اکرم در طول عمر خویش متحمّل شدند و در مقابل از میان بردن ظلم و جور و در هم شکستن بتها همه این دشواریها را به جان خریدند، در مورد حقی که رسول خدا (ص) بر گردن ما دارد این چنین گفته است:

« ای کسی که امروز مسلمان هستی! اگر همّت و تلاش رسول اکرم (ص) برای در هم کوبیدن بتها نبود، امروز تو نیز مانند اجداد خود به بت پرستی مشغول بودی.»

❖

این **مرد امّی** در میان جامعه ای جاهل ظهور کرد که به دور از هر گونه فرهنگ و مدنیّتی بود، علم و حکمتی که او بنا نهاد، علمی بود که همه انسانهای آن دوران از ارائه یک مورد شبیه به آن ناتوان بودند، با دریایی از معجزه آمد که تا آن زمان مشاهده نگردیده بود و از این به بعد هم مشاهده نخواهد شد. این شامل این موضوع نیز می گردد که، قرآن کریم، از حوادث روی داده شده در گذشته تا حوادثی که

در آینده رخ داده خواهد شد خبر می دهد، علاوه بر آن به مسائل علمی و فنی بسیاری نیز اشاره کرده است که از ۱۴۰۰ سال قبل هیچ کشفی آنها را تکذیب نکرده است. در حالیکه امروزه معروف ترین دایرة المعارفهای موجود نیز هر ساله ملزم به انتشار کردن یک جلد پیوستی جهت بازبینی و تصحیح مطالب خود هستند.

آن پیامبر یتیم و امّی، درسی از انسانها نیاموخت؛ لکن به عنوان منجی تمام بشریت، مترجم عالم غیب و استاد مکتب حق ظهور کرد.

حضرت موسی پاره ای از احکام را آورده بود. حضرت داود به علت دعاها و مناجات خود زبانزد همه گردیده بود. حضرت عیسی برای آموختن مکارم اخلاق و زهد فرستاده شده بود. لکن پیامبر اسلام حضرت محمّد مصطفی (ص) همه این موارد را آورد: احکام وضع کرد. با تزکیه نفس و صاف و پاک کردن قلب، دعا کردن به خدا را آموخت. زیباترین نوع اخلاق را نشان داد و با نحوه زندگانی خویش برای همگان نمونه گردید. توصیه کرد که فریب ظواهر این دنیا را نخورند. و خلاصه اینکه تمام وظایف و خصوصیّات

دیگر پیامبران را در خود جمع کرد. اصالت نسب و ادب، سعادت کمال و جمال در او گرد آمده بود.

به مدت چهل سال در بین یک جامعه جاهل زندگی کرد. امور تمام و کمالی که بعدا قصد ارائه آنها را داشت هنوز برای مردم ناشناخته بود. تا آن زمان به عنوان شخصی حکومتی و دولتی، به عنوان فردی واعظ و خطیب شناخته شده نبود. نه تنها به عنوان یک فرمانده بزرگ، بلکه در مقام یک سرباز عادی هم معروف نبود.

اما بدون هیچ تردیدی سال چهلم از زندگی ایشان، برای انسانیت نقطه عطف بزرگی بود.

قبل از آن سال، از وی نشنیده بودند که در مورد تاریخ ملل و پیامبران پیشین، در مورد روز قیامت، جهنم و بهشت سخنی به میان آورد. او تنها صاحب اخلاقی والا و یک زندگی ارجمند منحصر به خود بود. لیکن زمانی که با یک وظیفه الهی از غار حرا برگشت، به کلی تغییر یافته بود.

وقتی شروع به تبلیغ کرد تمام عربستان غرق در رعب و حیرت گردید. با بلاغت و خطابت خارق العاده خود آنها را مبهوت ساخت (گویی سحر و جادو کرد). رقابتهای شعر و

ادبیات و بلاغت و فصاحت به نقطه صفر رسید. پس از آن، دیگر شاعری شعر خود را که در مسابقه برنده شده بود قادر به نصب در دیوار کعبه نبود. بدین وسیله، رسم و سنّتی که قرنها تداوم داشت به یکباره به تاریخ پیوست. این امر به آن حد رسید که خواهر شاعر معروف، امرو القیس که درک خوبی از شعر داشت، با شنیدن آیه:

وَقِيلَ يَآ اَرْضُ ابْلَعِى مَآءَكِ وَيَا سَمَآءُ اَقْلِعِى وَغِيضَ الْمَآءُ وَقُضِىَ الْاَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِىِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و گفته شد:« ای زمین آبت را فرو ببر، و ای آسمان (بارانت را) فرو بند. و آب فرو نشست،و کار به انجام رسید (کشتی) بر (کوه) جودی قرار گرفت، و گفته شد: «دوری (و هلاکت) باد بر گروه ستمکاران»» (هود، ۴۴)

گفت: «- دیگر کسی حرفی برای گفتن ندارد. شعر برادرم نیز دیگر در میدان افتخار عرض اندام نمی تواند بکند!» و سپس قصیده معروف امرو القیس را که بر دیوار کعبه آویزان بود، پایین آورد. سایر شعرها (معلّقات) که از

نظر محتوا در سطح پایینتری قرار داشتند و به دلیل نداشتن حرفی برای گفتن یکی یکی پایین کشیده شدند.[5]

رسول اکرم (ص) برای تمامی انسانها، خود را به عنوان رسول حقّ در روی کره زمین معرفی کرد.

ایشان در زمینه های اجتماعی و اقتصادی و ادارات جمعی و روابط بین الملل و غیره، چنان قانونهای کامل و مستحکمی را وضع کردند حتی که برگزیده ترین عالمان جز با عمری تحقیق و تفحّص و کسب تجربه در مورد انسان و اشیاء به حکمت این قواعد پی خواهند برد. بی شك انسانها با پیشرفت در زمینه علمهای تئوریك و تجربه های آزمایشی، **حقیقت محمّدی** را بهتر و دقیقتر درك خواهند کرد.

این پیامبر والا مقام کسی بود که تا آن زمان شمشیری به دست نگرفته بود، آموزش نظامی ندیده بود، بلکه فقط یك بار به عنوان ناظر در یك جنگ مشارکت کرده بود، علیرغم مرحمت وسیع و عمیق خود که تمام انسانیت را در بر گرفته بود، در راه توحید و صلح اجتماعی از هیچ مبارزه ای دوری نکرد، همانند یك سرباز شجاع و جسور و فرماندهی با درایت عمل کرد.

۵. احمد جودت پاشا، قصص انبیاء و تواریخ خلفا، استانبول، ۱۹۷۶، ۱، ۸۳.

برای تبلیغ دین خدا به انسانها به تک تک خانه ها سر می زد. امّا آنانی که مستحق ارشاد نبودند، در خانه خود را به بی پروایی بر روی این آفتاب هدایت می بستند و ترجیح می دادند که تا ابد در میان تاریکی و ظلمت بمانند. حتی برخی اوقات به علت سیاهی قلب خود، با آن حضرت بد رفتاری میکردند. لیکن ایشان نه به علت رفتار ناشایست آنان، بلکه به خاطر فرو رفتنشان در جهل و غفلت متاثّر و ناراحت می گردیدند.

برای این گونه انسانها به خاطر نشان کردن هدف خود که فقط رضایت پروردگار بود، این چنین می فرمود:

« **در مقابل این** (تبلیغ خود) **از شماها اجری نمی خواهم!..»** (سعد، ۸۶)

« تنها در مدت ۹ سال، که بیشتر مواقع قوایی معادل یک سوم نیروهای دشمن داشت، تمام عربستان را فتح کرد. و این درحالی بود که تلفات جانی از هر دو طرف بسیار ناچیز بود... با دادن نیروی روحانی و تعلیم نظامی به انسانهای آن دوران، که بسیار بی نظم و آشفته بودند، موفق به کسب فتوحات معجزه آسایی گردید. به آن درجه از قدرت و استحکام

رسیدند که موفق به در هم شکستن دو قدرت بزرگ آن دوران یعنی امپراطوریهای ایران و روم شدند.

بدین شکل رسول اکرم (ص) – علیرغم همه شرایط نامناسب– بزرگترین انقلاب تاریخ بشریت را رغم زد، ظالمان را نابود کرد و به ریزش اشک مظلومان پایان داد. دستان ایشان همانند شانه ای برای گیسوان بچه های یتیم شد. با پرتوهای آرام بخش وی دلها از غم نجات یافت.

محمد عاکف شاعر بزرگ، این منظره را این گونه زیبا به تصویر می کشد:

زمانی که آن یتیم به چهل سالگی رسیده و بزرگ شد،

آنهایی که با پاهای آغشته به خون در جایگاههای بالا سیر می کردند، سقوط کردند!

آن معصوم، با یک نفحه، انسانیّت را نجات داد،

با یک حمله قیصرها و کسری ها را نابود کرد!

ناتوانها که مورد ستم واقع می شدند، جانی تازه یافتند،

ظالمان که هیچ گاه تصور نابودی خود را نمی کردند، به درک واصل شدند!

آری، دین مبین او رحمت برای عالمیان بود،

او شاهبال خود را در سرزمینی که خواهان عدالت بود، بگسترد.

دنیا به هر آنچه که صاحب شده است، نشات گرفته از هدیه اوست؛

هم فرد و هم جمع، همه و همه مدیون او هستند.

کلّ بشریّت مدیون آن معصوم است...

بار پروردگارا، ما را با این سخنان در روز قیامت محشور بفرما!

❖

سیرت سرور پیامبران، حضرت محمد (ص) همانند یک دریا است و سیرت دیگر پیامبران به نهرهایی می ماند که به آن دریا می ریزند. او صاحب اخلاقی است ماورای اخلاق – بنا به روایتی- حدود ۱۲۴ هزار پیامبر، که هر کدام از آنان دارای ویژگیهای شناخته شده و یا نامشخّص بودند، ایشان در اوج مکارم اخلاقی و خصلتهای زیبا بود. او، در کنار پیشرفتهایی حاصل شده در زمینه تفکّر و زندگانی تا عصر خود، یک نمونه مثال زدنی از شخصیتی است که

تا روز قیامت می تواند الگوی تفکّر و حیات برای تمامی انسانها باشد. از این روی برای تمامی انسانها به عنوان پیامبر آخرالزمان فرستاده شده است.

به همین دلیل است که رسول اکرم (ص) در بیان توصیف اخلاق والا، این چنین فرموده است:

« من برای تکمیل اخلاق زیبا فرستاده شدم» (موطّا، حسن الخلق، ۸)

وی همچنین هیچ مال و ثروت گرانبهایی از خود به میراث نگذاشت؛ تنها چیزی که به یادگار سپرد اخلاق برتر و شخصیت ارزشمند بود.

اسوه حسنه / زیباترین نمونه

در تاریخ، تنها فردی که تمام جزئیات ریز و درشت زندگی او به ثبت رسیده، پیامبرمان حضرت محمّد مصطفی (ص) است. از اخلاق و خصوصیات والای دیگر پیامبران، که بتوان آنها را سر لوحه زندگانی قرار داد، مقدار بسیار اندکی (به صورت مکتوب) بر جای مانده است. حال اینکه از ساده ترین تا پیچیده ترین افعال و ذکرها و سخنان و احساسات قابل بیان پیامبر اکرم (ص)، لحظه به لحظه ثبت گردیده و به شکل کتیبه ای پر افتخار نوشته شده است. علاوه بر این، به لطف خداوند این خصوصیّات، در طول قرنهای متوالی به آخرین انسانی که تا روز قیامت متولد خواهد شد، خاتمه خواهد یافت.

در طول زندگی برای اینکه بتوانیم در مقابل فتنه ها سربلند باشیم، بایستی به اموری همچون شکر، توکل، راضی بودن به تقدیر، صبر در مقابل بلایا، عظیمت، شجاعت، فداکاری، قناعت، غنای دل، همدردی، جوانمردی، تواضع،

ثبات در مقابل حوادث و دیگر اصول اخلاقی در زندگی خود اهمیّت دهیم. خداوند منّان جهت نشان دادن یک نمونه کامل برای همه بشریّت که تمامی این خصوصیات را داشته باشد، کاملترین مرشد؛ صاحب زندگی نمونه، ظریف، پاک و منزّه، حضرت محمّد (ص را) را به انسانها هدیه کرد.

زندگانی رسول اکرم (ص) تا قیامت برای تمامی نسلها یک نمونه کامل است. قرآن کریم در مورد ایشان این چنین می فرماید:

« (ای رسول من!) **و اینکه برای تو اجری است غیر مقطوع. و اینکه تو ملکات اخلاقی بس بزرگی داری که بر آن مسلطی.»** (القلم، ۴-۳)

سیرت و شخصیّت مبارک حضرت رسول اکرم (ص)، در اوج نقطه منظومه اخلاق بشری قرار دارد و این تنها آنهایی هستند که در قوّه ادراک آدمی می گنجد. او، وظیفه ارشاد خود را در صورتی در میان انسانها به پایان برد که علاوه بر الگو بودن خود، پیامبری والا و نمونه ای مثال زدنی بود. خداوند تعالی آن انسان مبارک را — به تعبیر قرآن- به عنوان **«اسوه حسنه»** یعنی کاملترین شخصیت الگویی برای تمامی انسانها تقدیم کرده است.

در آیه کریمه این گونه فرموده است:

لَّقَدْ کانَ لَکُمْ في رَسول اللَّه أُسوَةٌ حَسنَةٌ لِّمَن کانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الاَخِرَ وَ ذَکَرَ اللَّهَ کَثِيراً

«یقیناً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی، برای آنان که به خدا و روز آخرت امید دارند، و خدا را بسیار یاد می کنند.» (الاحزاب، ۲۱)

حضرت رسول اکرم (ص)، از جنبه های گوناگون و از صفحه های زندگانی خود، برای ما یک زیبایی استثنایی و کمال منحصر بفردی نشان داده است. چه از لحاظ ذات عمل و چه از جنبه تفرّعات آن، همه اصول اخلاقی در او نهفته بود. از این روی هر شخصی، می تواند در زندگانی پر افتخار و سنّت سنیّه پیامبر اکرم (ص) زیباترین و کاملترین رفتارها و کردارها را پیدا کند و آنها را در زندگی خود سر مشق و الگو قرار دهد.

آن بزرگوار (ص):

الگویی برای رهبری دینی است. الگوی برای ریاست دولت است. الگو برای کسانی است که به باغ محبّت الهی

رهسپارند. او در حالی که غرق در نعمتهای الهی بود الگوی شکر و تواضع بوده و است.

در زمانها و مکانهای سخت الگوی صبر و تسلیم شدن (به خدا) است. در مقابل غنیمت الگوی سخاوت و بی نیازی است. با مهربانی خود الگوی افراد خانواده است. با مرحمت خود الگوی ضعیفان و بی کسان و بردگان است. برای مجرمان نیز با عفو و گذشت خود الگو است.

اگر شخصی ثروتمند و صاحب دارایی هستی، در **تواضع** و **سخاوت** آن پیامبر والا تفکّر کن که حاکم تمام عربستان بود و همه بزرگان عرب را با سخنان محبّت آمیز خود آرام می کرد!

اگر فردی ضعیف طبع هستی، **حیات** حضرت پیامبر را بر خود الگو قرار ده که در شهر مکّه زیر ظلم و ستم مشرکان زندگی می کرد!

اگر فاتحی پیروز هستی، از زندگانی پیامبر **جسارت** و **رضایت** که در جنگهای بدر و حنین بر دشمنان غلبه کرد، عبرت بگیر!

خدای نکرده اگر شکست خوردی، در این صورت هم به یاد پیامبر **توکّل کننده** باش که چگونه در جنگ احد در میان اصحاب شهید و مجروح با **صبر** و **شجاعت** قدم می زد!

اگر معلّم هستی، آن پیامبری را به یاد آور که در مسجد صفّه فیوضات قلب **ظریف** و **نازک** و **حسّاس** خود را به اصحاب خویش انتقال داده و اوامر الهی را به آنان می آموخت!

اگر طلبه هستی، آن پیامبری را تصور بکن که در مقابل جبرئیل امین که برای ایشان وحی می آورد با **ادب** و **دقت** و **اشتیاق** می نشست!

اگر مرشدی امین و وعظ دهنده هستی، صدای شیرین قلب آن پیامبری را بشنو که در داخل مسجد النّبی برای اصحاب خویشتن **حکمتها** می آموخت!

اگر خواهان آنی که به تبلیغ و مدافعه از حق برخیزی، قصد برافراشتن پرچم حق را داری، ولی کسی در این راستا یار و یاور تو نیست، آن پیامبری را بنگر که در شهر مکّه از هر لحاظ و هر گونه کمکی محروم بود ولی با این حال برای

ظالمان **اعلان حق** می کرد و آنها را به هدایت دعوت می کرد!

اگر بر دشمن غلبه کردی و کمرش را شکستی، باطل را از بین برده و حق را پابرجا ساختی، آن پیامبری را در مقابل چشمانت تداعی کن که در روز فتح مکّه با اینکه فرمانده بود، در آن شهر مقدّس با تواضعی عظیم در روی شتر خود، خدای خویش را **شکر** می گفت!

اگر صاحب مزرعه هستی و خواهان آنی که امورات آنجا را سر و سامان ببخشی، آن پیامبر **بادرایتی** را الگوی خود قرار ده که پس از آنکه صاحب بنی نضیر، خیبر و باغات فدک گردید، اشخاصی را مامور آنها کرد که به **اصلاح** آنها پرداخته و به **بهترین وجه ممکن اداره** کنند!

اگر فرد بی کسی هستی،، به **یتیم منوّر** بیاندیش که تک معصوم و جگرپاره ها و یتیمان عبدالله و آمنهبود!

اگر جوانی رسیده و بالغ هستی، به زندگانی جوان نامزد پیامبری دقّت کن، که در شهر مکّه برای گلّه های عموی خود، ابوطالب چوپانی می کرد!

اگر سودای تجارت در سر داری، احوالات والاترین فرد کاروانی را مشاهده کن که از شام رهسپار یمن بود!

اگر حاکم و یا قاضی هستی، رفتار **عادلانه** و **با فراصت** او را به یاد آور که وقتی بزرگان مکّه در حال نزاع بودند، چگونه حجرالاسود را در جای مخصوص خود در کعبه نهاد!

یکبار دیگر چشمان خود را باز کرده و تاریخ را مرور کن، آن پیامبری را ببین که در مدینه و در مسجد نبوی هم فقیر تنگدست و هم صاحب مال و ثروت را به یک چشم می نگریست در میان انسانها **به شکل عادلانه ترین صورت ممکن حکم** می کرد!

اگر متاهّل هستی، به سیرت پاک و **حسّاسیت عمیق** و **مهربانی ایشان** دقّت کن که نسبت به همسران خود، یعنی حضرت خدیجه و حضرت عایشه داشت!

اگر پدر فرزندی هستی، احوالات و رفتار ایشان را یاد بگیر که نسبت به دختر خود فاطمهٔ الزّهرا و نوه های خود، حضرت حسن و حضرت حسین داشت!

صاحب هر خصوصیّتی که هستی باش، خواهان کدامین احوالات هستی تفاوتی ندارد، صبح و شام در هر وقت و زمان، حضرت محمّد (ص) را برای خود **کاملترین مرشد و والاترین رهبر** مشاهده می کنی.

او چنان مرشدی است که به واسطه سنّت های او می توانی هر نادرستی را به شکل صحیح درآوری؛ کارهای از راه به در شده را دوباره بازیابی؛ امورات خود را اصلاح کنی؛ در سایه رهبری و نور او، از مشکلات زندگی خلاص شده و به سعادت واقعی خود می رسی!

در حقیقت پهنای دل ایشان، تزئین به غنچه های ظریف و نامرئی و گلهای خوش بوست و این پهنا بسی زیباتر از باغهای بهشتی است.

همانگونه که زندگانی حضرت محمّد (ص) نشان داده شد، الگویی مناسب و کامل برای تمامی اقشار جامعه است ولو اینکه این اقشار در دو طیف عکس هم باشند. به عنوان نمونه زندگی یک محکوم برای حاکم و زندگی حاکم برای محکوم الگو قرار داده نمی شود. به همین شکل وضعیّت یک فقیر که تمام عمر خود را در نداری و در راه امرار معاش گزرانده، نمی تواند نمونه ای برای زندگی فردی باشد که

در دریایی از ثروت غوطه ور است. زندگانی حضرت پیامبر (ص) برای هر دو طرف می تواند الگو و نمونه باشد. چونکه خداوند متعال او را از پایین ترین طبقه ناتوان جامعه یعنی **یتیم بودن** برگزیده و با گذراندن از مرحله های مختلف جامعه، از جنبه قدرت و شخصیّت به بالاترین نقطه موجود یعنی ریاست دولت و پیامبری رسانیده است.

تمامی دوران زندگی پیامبر (ص) شامل نمونه های رفتاری ایده آل بسیاری است که می تواند برای تمامی مراحل بالا و پایین زندگی یک انسان، الگو قرار گیرد. از این روی زندگانی او – فرقی ندارد در کدامین دوره و وضعیت باشد– می تواند الگویی مشخّص و کامل برای تمامی انسانها باشد که در حدّ و اندازه خود بتوانند سیرت پیامبر را تقلید کنند.

و نتیجه اینکه، او باشکوهترین اثر هستی است که خداوند متعال در بین انسانها خلق کرده است. و باز او است که برای تمامی طبقات جامعه از هر شغل و صنفی می تواند الگو و نمونه باشد. و نیز برای مومنانی که در شخصیت بی نظیر ایشان غرق شده اند، کاملترین معیار عملی است.

غیر از پیامبران و پیروان صالح آنان، تمامی انسانهایی که قصد نشان دادن راه نجات انسانیت و ادّعای رهبری دارند و خصوصاً فیلسوفانی که تلاش دارند هر چیزی را از صافی عقل عاجز خود عبور داده و با ادراکات خود به توضیح آنها بپردازند، هر زمان دچار کمبود بوده و هستند. زیرا پیامبران به علّت اینکه پشتوانه ای به نام وحی الهی دارند، به عنوان تصدیق کننده یکدیگر و رهبران هدایت آمده اند. همه آنان به تبلیغ و تلقین احکام الهی پرداخته اند که از جانب خداوند متعال آمده است. آنها هر زمان «خداوند این چنین می فرماید» گفته اند.

آن دسته از فلاسفه که قصد دارند رهبر انسانهایی باشند که به دنبال حقیقت هستند، به علّت آنکه از جانب خداوند تایید نشده اند و تابع هواهای نفسانی خود هستند، دائماً به هنگام حکم دادن با عقل ناقص خود گفته اند «به عقیده من این گونه است». در نتیجه این هم، به شکل مداوم مکتبهای یکدیگر را ردّ کرده و نظریّات همدیگر را منسوخ کرده اند. از همین روی نتوانستند نه خود و نه جامعه خود را به هدایت سوق دهند.

به عنوان مثال، با اینکه ارسطو برخی قاعده و قانونهای اساسی فلسفه اخلاق را پایه گذاری کرده است، لیکن به علت محروم بودن از نعمت وحی، کسی یافت نمی شود که به فلسفه او اعتقاد داشته و با بکار گیری آن به سعادت برسد. زیرا دلهای فلاسفه تصفیه و نفسهایشان تزکیه نگردیده است، افکار و اعمال آنها با کمک وحی به کمال نرسیده است.

تنها وسیله و ابزار نجات انسانهایی که قلب و ذهن آنان به وسیله وحی تربیت نشده است، **«حبل المتین»**، سالمترین ریسمان هدایت یعنی قرآن کریم است که توسط پیامبر آخرالزمان ارائه گردید. بارزترین نمونه های حقایق درون قرآن، در سیرت غنی رسول اکرم (ص) موجود می باشد. لذا یکی از واجب ترین امور انسان در مورد تحقق بخشیدن هدف خلقت، حرکت موازی با قرآن کریم و سنت پیامبر است.

زیرا قرآن کریم و سنت، نسخه سعادت دنیا و آخرت، خاطره ابدی نور هستی (پیامبر) است. ایشان، برای امّت خود دو راهنمای ارزشمند، یعنی قرآن کریم و سنت را به یادگار گذاشته است.

از طرفی دیگر پیامبر اکرم (ص) قبل از اینکه شروع به انجام وظیفه رسالت خود بکند، از جانب مردم مقبول واقع شده بود، انسانها به علت شخصیت ممتاز ایشان به او می گفتند «**تو امین و صادق هستی**»، او پس از نشان دادن این شخصیت والای خود شروع به تبلیغ دین مبین اسلام کرد.

قبل از اینکه ایشان به رسالت منصوب شوند، مردم از اخلاق والای او، نیکی او، درستکاری او با خبر بودند. مردمی که لقب «**الامین**» را به وی داده بودند، زمانی که در مورد مکان قرار دادن حجرالاسود با یکدیگر اختلاف داشتند به اتّفاق آرا به داوری و قضاوت او راضی گشتند.

چونکه رسول خدا (ص) چنان در کمال صدق و درستکاری بود که وقتی امپراطور بیزانس هراکلیوس از ابوسفیان که تا آن زمان ایمان نیاورده و دشمنی بزرگ برای پیامبر محسوب می شد، پرسید:

«- آیا تا به حال از حرف خود برگشته است؟» در جواب ابوسفیان نتوانسته بود غیر از این جمله چیزی بگوید:

«– نه خیر! او به هر حرفی که می زند عمل می کند!»
(بخاری، بدء الوحی ۶، صلاة ۱، صدقات ۲۸؛ مسلم، جهاد ۷۴)

در ضمن این گفته دشمن جانی پیامبر اکرم (ص)، ابوجهل و دوستانش که گفتند:

«– ای محمّد! سوگند که ما تو را کتمان نمی کنیم؛ تو در نزد ما فردی درستکار و صادق هستی. امّا ما، آنچه که آورده ای را تکذیب می کنیم.» و نشان می دهد که عربهای دوران جاهلیت به چه اندازه به پیامبر اکرم (ص) اعتماد و اعتبار داشتند.

پس از این حادثه این آیه نازل شد:

« ما می دانیم که گفته های آنان تو را اندوهگین می سازد، و این حرفها در حقیقت تکذیب تو نیست ، و لیکن ستمکاران آیات خدا را انکار می کنند»
(انعام، ۳۳)[۶]

لذا گمراه ترین دشمنان پیامبر اکرم (ص) نیز، با اینکه از روی وجدان، حقّانیت پیامبر را قبول می کردند، صرفاً از روی هواهای نفسانی ایشان را تکذیب می کردند.

۶. واحدی، اسباب نزول القران، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، بیروت ۱۹۹۰، ص. ۲۱۹.

حادثه ای که باعث گردید مشرکان به سلطان عوالم، لقب «**محمّد الامین**» (کسی که از دست و زبان او همه در امنیت و آسایش باشد) بدهند این است:

در روزهایی که جنگ خیبر در حال جریان بود، چوپانی به نام یاسر از یهودیان به نزد پیامبر اکرم (ص) آمد. پس از مدتی صحبت با پیامبر به اسلام ایمان آورد و خواست که به صف مسلمانان بپیوندد. لیکن پیامبر اکرم (ص) از وی خواست که ابتدا گوسفندان را به صاحبان خود بازگرداند و پس از آن به آنها ملحق شود.[۷] این در حالی بود که جنگ به درازا کشیده بود و مشکل ارزاق هم در میان بود.

بی شک چنین امری، نمونه ای معنی دار از مسئولیت پذیری و وظیفه شناسی و اهمیت رعایت امانتداری حتی در شرایط دشوار است.

این گونه احوالات و اخلاقات والای پیامبر، از این گفته خالصانه حضرت ابوبکر (رض عنه) که مربوط به واقعه معراج است، آشکار می گردد:

«- اگر او گفته، درست است!»

۷. ابن هشام، سیرت النّبی، بیروت ۱۹۳۷، دار الفکر،۳، ۳۹۸-۳۹۷؛ ابن هاجر، الاثابه، بیروت ۱۳۲۸، دار احیاء التراث العربی، ۱، ۳۹-۳۸.

نمونه های بسیاری از عدالت و مرحمت و رحمت پیامبر اکرم (ص) است که می تواند برای تمام جهان تا روز قیامت الگوی مناسبی باشد. هیچ چشم با انصافی نمی تواند —حداقل- از روی وجدان، حقیقت و نور افشانی این چراغ بی همتا به کلّ جهان را منکر شود. از این روی است که بسیاری از اربابان علم در کشورهای بیگانه، با اینکه به او ایمان نیاورده اند، امّا در مقابل این حقیقت بزرگ سر تسلیم فرود آورده اند و از روی وجدان به تصدیق فضیلت و موفقیت پیامبر اکرم (ص) پرداخته اند. یکی از آنان **توماس کارلایل** است که این چنین گفته است:

" تولّد او، جدا شدن نور از ظلمت بود»

در دایرة المعارف معروف بریتانیکا در مورد فضایل پیامبر اکرم (ص) این گونه نگاشته شده است:

« موفقیتی که محمد به دست آورد، در تاریخ بشریت توسط هیچ پیامبر و یا اصلاح گر دینی به دست نیامد»

ب. اسمیت می گوید:

« محمد، بی هیچ تردیدی و به اتّفاق آرا بزرگترین اصلاح گر است»

یکی از نویسندگان با نام **استنلی لان- پولو** این گونه اعتراف می کند:

« روزی که محمّد در مقابل دشمنان خود پیروزی بزرگی بدست می آورد، همان زمان نیز، روزی بود که بزرگترین فضیلت را بدست آورد. روزی که مکّه را فتح کرد، از قریش چیزی نخواست و همه را آزاد گذاشت و همه اهالی مکّه مشمول عفو عمومی قرار گرفتند.»

نویسنده دیگری با نام **آرتور گیلمن** این گونه می گوید:

« در فتح مکّه بی همتا بودن او را مشاهده می کنیم. اتّفاقاتی ناگواری که در گذشته روی داده بود می توانست او را به گرفتن انتقام سوق دهد. ولی حضرت محمّد لشگر خود را از هر گونه خونریزی بازداشت. مهربانی بزرگی از خود نشان داد و خدای خود را شکر کرد.»

یکی از بنیان گذاران فکری انقلاب بزرگ فرانسه، **لا فایته**، قبل از اینکه **«بیان نامه حقوق بشر»** معروف انتشار یابد، در مورد برتری حقوق اسلامی که تمامی سیستم های

حقوقی را مورد تصدیق خود قرار می داد، این چنین ندا سر می دهد:

« ای محمّد عظیم الشّان! در عدالت چنان به اوج رسیده ای که، تا به امروز کسی نتوانسته است به آن سطح برسد و پس از این نیز نخواهد رسید!»[8]

این چگونه فضیلتی است که دشمنان او نیز به حقّانیت او شهادت داده، برتری او را تصدیق کرده و به عظمت ایشان اعتراف نموده اند!.. فضیلت و درایت حضرت محمّد (ص) حتّی از جانب کسانی که به او ایمان نداشتند نیز تصدیق شده است.

زیرا سیرت استثنایی پیامبر اکرم (ص)، کمالات اخلاقی بسیاری را در خود نهفته است که برای تک تک امور مختلف، جوابی جداگانه دارد. ایشان، اساس تعلیم و تربیت را برای تمامی انسانهای کره زمین پایه گذاری کرده است. وی، به راه کسانی که به دنبال نور هستند نور افشانی می کند. هدایت او برای جستجو گران حقیقت، نوری روشنایی بخش و راهبر است. ایشان، بزرگترین هدایت کننده بشریّت است.

---

۸. رجوع به کامل میراث، ترجمه تجرید صریح، آنکارا ۱۹۷۲، ۹، ۲۸۹.

حلقه هدایت او شامل همه طوایف و کلیّه طبقات انسانی می گردید. همه جوامع، علیرغم تفاوت در زبان و رنگ و طبقه و موقعیت اجتماعی و تفاوتهای فرهنگی در یک جا جمع شده و متّحد می گشتند. هیچ گونه شواهدی مبنی بر اینکه از ورود انسانی به این حلقه جلو گیری شده باشد، وجود ندارد. آنجا مختص قوم ویژه ای نبوده، بلکه یک مرکز علمی و عرفانی بود که هر انسانی صرفاً به علت انسان بودن می تواند داخل آن گردد. در آنجا بر پایه حق و عدالت، ضعیف و قوی، فقیر و غنی هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارد.

پیروان پیامبر اکرم (ص) را مشاهده کنید: در میانشان افراد ممتازی چون نجاشی پادشاه حبشه، فروه بزرگ معان، ذولکلاع رئیس حمیر، فیروز دیلمی، مرکبود از بزرگان یمن، عبید و جعفر از والیان عمّان را می بینیم.

اگر بار دیگر نگاهی بیافکنید، در کنار این حکمرانان و والیان افرادی همچون بلال، یاسر، صهیب، هبّاب، عمّار، ابو فکیهه و زنان بی پناه و کنیزانی چون سمیّه، لبینه، زنّیره، نهدیه، امّ عبیس را می توان یافت.

در میان اصحاب والا مقام او، همان گونه که افرادی عاقل و صاحب فکر روشن و ثابت قدم دیده می شد، اشخاصی هم

یافت می شد که لیاقت انجام کارهای بسیار ریز و دقیق را داشتند، واقف به اسرار و حکمتها بودند، می توانستند مملکت را با لیاقت و درایت اداره کنند.

پیروان راستین پیامبر اکرم (ص)، شهرها را اداره کردند، حکمران ولایتها شدند. انسانها در سایه آنها به سعادت رسیدند و مزه عدالت را چشیدند. آنها در میان مردم آرامش و امنیت را گسترش دادند. انسانها را همانند برادر و خواهر با یکدیگر متحّد ساختند.

بخش دوّم

- اخلاق والای پیامبر اکرم
- اندازه ستارگان

اخلاق والای پیامبر اکرم

ممکن نیست در طول تاریخ انسان دیگری غیر از پیامبر اکرم (ص) یافت شود که تمام خصوصیات او مورد توجه قرار گیرد و تمامی ویژگی های وی، ریز به ریز ثبت و ضبط گردد. اگر بخواهیم کلیه خصوصیات شخصیت نمونه حضرت رسول اکرم (ص) را بازگو کنیم، چندین جلد کتاب باز کفایت نمی کند.

علوم اسلامی نیز، جنبه های مختلف اخلاق پیامبر اکرم (ص) را، در امورات اساسی[۹] و اجتهاد[۱۰] ملاک قرار داده اند. از این روی است که تمامی جنبه های حیات پیامبر اکرم (ص) از طرف شاخه های مختلف علمی جداگانه مورد کنکاش و بررسی قرار داده شده است.

---

۹. پایه های اصلی علوم اسلامی، **قرآن** و **سنّت** است، که تعبیر به «نصّ» می شود. سنّت، قول و فعل و احوالات پیامبر کرم (ص) است. در اموراتی که قرآن و سنّت حکم آشکار داده است راهی برای صدور اجتهاد نیست.

۱۰. اجتهاد، در موضوعاتی که قرآن و سنّت به شکل واضح و آشکار حکمی بیان نکرده است، مجتهدان در چهار چوب اصولهای مشخص و در راستای محتوای قران و سنِت راه حلهایی جهت مسائل مختلف ارائه می دهند.

از همین روی است که از ۱۴۰۰ سال پیش تا به امروز، تمام کتابهایی که در زمینه اسلام تألیف گردیده است در مورد یک کتاب یعنی قرآن کریم و همچنین در مورد یک انسان یعنی پیامبر اکرم (ص) به رشته تحریر در آمده است.

این امکان وجود ندارد که محبوب خلقت، فخر کائنات، پیامبر اکرم (ص) را در چهارچوب استعداد و فهم بشری ادراک کرد. زیرا ادراکی که ما از این جهان داریم برای توصیف و درک وی کافی نیست. همانگونه که نمی توان اقیانوسی را در لیوانی جای داد، درک نور محمدی را نیز نمی توان به شایستگی میسّر کرد.

ما در این بخش در حدّ درک و فهم خود، چند نمونه از ویژگیهای اخلاقی شخصیت نمونه رسول خدا را بیان می داریم.

اخلاق و سیمای زیبای رسول خدا

پیامبر اکرم (ص) وجود مبارکی است که همانند او آفریده نشده است. صورتی زیبا و سیرتی کامل داشت. عظمت سیرت و صورت پیامبر اکرم (ص) را نمی توان آن

گونه که شایسته ایشان است بیان کرد. با توجّه به این موضوع است که امام قرطبی گفته اند:

« حسن جمال پیامبر اکرم (ص) به شکل کامل ظاهر نگردید. اگر ایشان تمام زیباییهای ذاتی خود را آنچنان که بود نشان می داد، اصحابش طاقت نگاه کردن به او را نمی داشتند» [۱۱]

حقیقت این است که، از کسانی که به شکل مداوم در کنار رسول اکرم (ص) بودند، کم بودند افرادی که تا آنجایی که بخواهند جمال نورانی ایشان را مشاهده بکنند، ادب آنان اجازه این امر را به آنها نمی داد. حتی در زمان صحبت با یکدیگر، غیر از حضرت ابوبکر و حضرت عمر بقیه اصحاب چشمهای خود را به زمین می دوختند، در روایات آمده است که تنها این دو صحابه پیامبر در چشمان رسول الله نگاه می کردند. آنها به پیامبر گرامی نظر کرده و تبسّم می نمودند و فخر کائنات نیز با نگاهی مهربان و تبسّم آمیز جواب آنها را می دادند. (ترمذی، مناقب، ۱۶/۳۶۶۸)

۱۱. علی یلدریم، خصلتهای پیامبرمان، استانبول، ۱۹۹۸، ص. ۴۹.

عمر بن عاص (رض عنه) که بعدها به عنوان فاتح مصر در تاریخ شناخته شد، این احوالات را در اواخر عمر خود این گونه بر زبان می آورد:

« مدت زمان طولانی در کنار رسول اکرم (ص) بودم. امّا به علت احساس شرم و حیا و حس تواضعی که نسبت به ایشان داشتم، هیچ گاه نتوانستم سر خود را بالا کرده و به چهره نورانی و مبارک ایشان تا آنجایی که دوست دارم نگاه کنم. اگر امروز کسی به من بگوید «رسول خدا را برای ما توصیف کن، از ایشان برای ما تعریف کن» باور کنید نخواهم توانست.» (مسلم، ایمان، ۱۹۲)[۱۲]

سیمای مبارک رسول اکرم (ص) که به همه اعتماد و آرامش می داد، زیباترین و پاکترین صورتها بود. عبدالله بن سلام یکی از علمای یهود در هنگام هجرت رسول اکرم (ص) به مدینه، نزد ایشان رفته و با دیدن جمال مبارک آن حضرت این جمله را گفته و مسلمان گردیده بود:

« این صورت هرگز دروغ نمی گوید!» (ترمذی، قیامه، ۴۲/۲۴۸۵؛ احمد، ۵، ۴۵۱)

۱۲. برای اطّلاعات بیشتر رجوع به. احمد بن حنبل، المسند، استانبول ۱۹۹۲، ۴، ۱۹۹.

زیرا آن زیبایی، هیبت، نورانیّت و لطافتی که در ایشان بود، به چنان درجه ای رسیده بود، که دیگر نیازی برای ارائه معجزه و برهان برای اثبات پیامبر بودن نداشت.

از سیمای رسول اکرم (ص) مشخص بود که چه چیزی را درخواست می کند و همچنین زمانی که از امری راضی بودند آن هم از سیمای ایشان مشخص می شد.

در جسم لطیف و نظیف ایشان سرزندگی، حیایی عمیق و عظمی راسخ نهفته بود، عمق رقّت قلبی ایشان هم قابل توصیف نیست.

در سیمای وی نور ملاحت، در سخنانش سلاست، در حرکاتش لطافت، در زبانش طلاقت، در کلماتش فصاحت و در بیانش بلاغتی فوق العاده موجود بود.

بی جا سخن نگفته، تمام سخنانش بر پایه حکمت و نصیحت بود. در حرفهایش اثری از غیبت و هرزه گویی نبود. متناسب با عقل و ادراك هر کسی سخن می گفت.

ملایم و متواضع بود. هیچگاه با صدای بلند نمی خندید. دائماً در حال تبسّم بود.

وقتی کسی به ناگاه او را می دید، هیجان تمام وجودش را فرا می گرفت. کسی که با ایشان الفت و صحبت داشت، از جان و دل عاشق و محبّ او می گردید.

نسبت به درجه ارباب فضیلت به آنها احترام می کرد. به خویشاوندان خود بسیار لطف و محبت داشت. همانگونه که نسبت به اهل بیت و اصحاب خود رفتار خوبی داشت، با انسانهای دیگر نیز با لطف و احسان رفتار می کرد.

با خدمتکاران خود بسیار خوش رفتار بود. هر آنچه را که می خورد و می پوشید همان را نیز لایق آنها می دید. باسخاوت، صاحب بخشش، مهربان و با مرحمت، در صورت نیاز جسور و در صورت لزوم بردبار بود.

ممکن نیست که سطح سخاوت و کرم ایشان را، آن طور که لایق و شایسته آن است تقدیر کرد. سخاوت وی از بخشش فردی که از فقر ترسی ندارد نیز بسیار بالاتر و برتر بود.

بنا بر گفته حضرت جابر (رض عنه):

«هیچ گاه اتّفاق نیفتاد که کسی از وی چیزی بخواهد و ایشان در جواب «خیر» بگویند» (مسلم، فضایل، ۵۶)

او کسی بود که بیشتر از همه، خویشاوندان خود را ملاقات می کرد، بیشترین لطف و مهربانی را به مردم نشان می داد، به زیباترین شکل ممکن با مردم رفتار می کرد، از اخلاق زشت به شدّت دوری می کرد، صاحب زیباترین اخلاق و والاترین ادبها بود.

«در روز قیامت سنگین تر از اخلاق زیبا، چیزی در ترازوی مومن یافت نمی شود. خداوند متعال از کسی که حرکات زشت انجام داده و سخنان ناپسند بر زبان جاری می سازد نفرت دارد.» (ترمذی، برّ، ۶۲/۲۰۰۲)

پیامبر اکرم (ص) در عهد و وفای خود ثابت قدم و در سخنان خود صادق بودند. از نظر عقل و هوش و اخلاق نسبت به تمامی انسانها برتری داشته و لایق هر گونه مدح و ثنا بودند.

حزنش دائم و تفکرش بی وقفه بود. اگر ضرورت نداشت صحبت نمی کرد. حالت خاموشی ایشان بسیار طول می کشید. وقتی شروع به صحبت کردن می کرد، سخن خود را نیمه کاره رها نکرده آن را به پایان می رسانید. معانی متعدّد را در چندین کلمه خلاصه کرده و بیان می نمود. (جوامع الکلم بود.) شمرده شمرده حرف می زد. سخنانش نه زیاد و

نه کم بود، در حدّ ضرورت حرف می زد. علیرغم طبیعت نرم و ملایمی که داشت، در عین حال با صلابت و با هیبت بود.

غیر از مواردی چون اعتراض به حقّ و کتمان کردن حقّ بر چیزی خشم نمی گرفت. زمانی که حقّی پایمال می شد تا برقرار شدن آن حقّ، خشمش فرو کش نمی کرد. تنها زمانی که حق در جای شایسته خود قرار می گرفت به آرامش می رسید. هیچ گاه برای امورات خود خشمگین نمی شد. صرفاً جهت کارهای شخصی خود به دفاع از خویشتن نمی پرداخت، با کسی به جدال بر نمی خواست.

او هیچ گاه بدون اجازه وارد منزل کسی نمی شد. زمانی که وارد خانه سعادت خود می شد، مدّت اقامت در خانه را به سه بخش تقسیم می کرد؛ نخست جهت عبادت به خدا، بخشی دیگر برای خانواده خود، بخش سوّم را نیز برای خود اختصاص می داد. آن زمانی که مختص خود بود را نیز به تمامی انسانها اعمّ از عام و خاص اختصاص می داد، هیچ کدام از آنانی که می آمدند را از خویشتن محروم نمی کرد. دلهای همه آنان را فتح می نمود.

برای اینکه جلوی عادت در جای مشخّص و معیّن نشستن را بگیرد، در هر نقطه و گوشه ای از مساجد می نشست.

مخالف تقدّس بخشیدن بیش از حد به اراضی و اماکن بود و همچنین مانع حالاتی بود که منجر به بروز و رایج نمودن تکبر در مجالس شود. وقتی وارد مجلسی می شد آنجایی که خالی بود می نشست. و خواستار این بود که دیگران نیز همین امر را رعایت بکنند.

کسی که برای رفع نیاز خود از او حاجتی می خواست، چه با اهمیت باشد چه بی اهمیّت، به آنها توجه می کرد، ایشان تا زمانی که آن را برطرف نمی کرد آرام و قرار نداشت، و اگر امکان برآوردن آن احتیاج ممکن نبود سعی می کرد با سخنان زیبا دل آن نیازمند را به دست آورد. وی همدرد هر کسی بود. مهم نبود انسانها در کدامین مقام و طبقه باشند، غنی و فقیر، عالم و جاهل در نزد او صرفاً به خاطر انسان بودن از ارزش و معامله مساوی برخوردار بودند. در تمامی مجالس ایشان فضایلی چون حلم، علم، حیاء، صبر، توکّل و امانت حاکم بود.

به علت عیب و نقص کسی، او را سرزنش نمی کرد، اگر هم نیازی به اخطار بود بی آنکه طرف مقابل را رنجیده و دل آزرده بکند با اشاره ای ملایم و آرام او را متوجه می کرد. همان گونه که افراد را از توجه به عیوب و نقصهای

پنهان دیگران بر حذر می داشت، تحقیق در مورد این گونه احوالات را نیز به شدّت منع می کرد.

فخر کائنات، پیامبر اکرم (ص) در مورد مسائلی که امیدی به کسب ثواب نداشت، سخن نمی گفت. مجالس سخنرانی ایشان غرق در وجد و شور بود. زمانی که وی به صحبت کردن می پرداخت، اطرافیان چنان شیفته شده و با گوش دل به ایشان گوش فرا می دادند که، احوالات مملو از ادب و آرامش خود که در نتیجه سخنان پیامبر اکرم (ص) بدست می آمد را این چنین توصیف می کردند:

« آنچنان با آرامش می نشستیم که، گویی در بالای سرمان پرنده ای است که اگر تکانی بخوریم پرواز خواهد کرد.» (ابو داود، سنّت، ۲۴/۴۷۵۳-۲۳)

ادب و حیایی که از وی به اصحابش منتقل شده بود به چنان درجه ای رسیده بود که – بسیاری مواقع- حتی سوال پرسیدن را نیز نوعی کم احترامی تلقّی می کردند. از این روی، زمانی که یک بدوی از صحرا نزد ایشان می آمد و سوالی را مطرح کرده و باب گفتگو باز می شد، منتظر می ماندند تا از فیوضات و احوالات روحانی وی استفاده بکنند.

او در طول زندگانی خود نماد صمیمیّت گشت. هر آنچه را که در دل خود نداشت بازگو نکرد. با اخلاقی که داشت گویی قرآن جاندار بود. کارهایی که خود، آنها را انجام نمی داد هیچ گاه برای دیگری دستور نمی داد.[۱۳]

تواضع رسول خدا

رسول اکرم (ص) با اینکه در مدّت زمان بسیار کوتاهی امکاناتی را بدست آورد که هیچ پادشاهی صاحب آنها نبود، با اینکه به عنوان یک مربّی ایده آل دلهای انسانها را فتح کرده بود، هیچ گاه دلبسته نعمتهای دنیوی که در زیر پاهایش گسترده شده بود، نشد و به زندگانی ساده خود ادامه داد. همانند سابق در خانه گلی و بی پیرایه خود به یک زندگی ساده و فقیرانه خویشتن پرداخت. در روی زیراندازی می خوابید که از برگهای خرما بافته شده بود. لباسهای ساده می پوشید. در سطحی پایین تر از سطح فقیرترین انسانها زندگی کرد. برخی اوقات هیچ چیزی برای خوردن پیدا نمی کرد، با این حال خدای خود را شکر می کرد و برای برطرف کردن گرسنگی، سنگی به شکم خود می بست. با اینکه تمام گناهان

۱۳. رجوع به ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، ۱، ۱۲۱، ۳۶۵، ۴۲۵-۴۲۲؛ هیثمی، مجمع الزّواید، بیروت ۱۹۸۸، ۹، ۱۳.

وی بخشیده شده بود، به توبه و شکر و نیاز ادامه می داد. تا متورّم گردیدن پاهای خود، شبها را به نماز خواندن می گذراند. به کمک مظلومان می شتافت. تسلّی بخش یتیمان ، بی کسان و غریبان بود. علیرغم داشتن شخصیّتی بزرگ و بی همتا با ضعیف ترین انسانها مراوده می کرد. حتی با مهربانی و مرحمت عمیقی که داشت به آنها بیشتر توجه می کرد.

در روز فتح مکّه زمانی که در نزد انسانها قدرتمندترین فرد دیده می شد، اهالی مکّه غرق در رعب و هیجان بودند و از شدت لرزش دندانهایشان به هم می خورد، یکی از آنها گفت:

«- یا رسول الله! اسلام را برای من بیاموز!»با دادن آرامش در مقابل این سخن همشهری خود یادآور زمانی شد که (پیامبر (ص)) از لحاظ امکانات مادی در بدترین شرایط بود و فرمود:

«- آرام باش ای برادر! من پادشاه و یا حکمران نیستم. (با اشاره به مادر محترم خود) فرزند یتیم زن قریشی هستم که همسایه سابق تو بود و گوشتی را می خورد که در مقابل آفتاب خشکانیده شده بود!..»[۱۴] و با گفتن این جمله نقطه اوج

۱۴. رجوع به ابن ماجه، اطعمه، ۳۰؛ طبرانی، المعجم الاوسط، ۲، ۶۴.

تواضعی را نشان داد که در ظرف تاریخ نمی گنجد (حتی به پاشنه پای آن [تاریخ] هم نمی رسد).

همچنین به یار غار[۱۵] خود یعنی حضرت ابوبکر که روزی پدر پیر خود را بر دوش گفته و به نزد پیامبر جهت ایمان آوردن به اسلام آورده بود، این سخن را گفت و فضیلت خود را نشان داد:

«– ای ابو بکر! چرا پدر پیر خود را تا اینجا آورده و او را خسته کردی؟ ما نمی توانستیم نزد وی برویم؟!.»[۱۶]

رسول اکرم (ص) هر زمان عجز خود را بیان می داشت. ایشان حال خویشتن را این چنین توصیف می کند:

« من نیز همانند شماها یک انسانم» (کهف، ۱۱۰)

ایشان با اصرار و آگاهی کلمه **«عبده: بنده خدا»** را در ابتدای جمله تصدیق پیامبری خود می آورد، امّت خود را از گمراهی که امّتهای ماقبل به آن گرفتار شده بودند، محافظت می کرد.

---

۱۵. **یار غار**: به معنای دوست و رفیق غار است و آن ماجرای دوستی نور هستی، پیامبر اکرم (ص) و حضرت ابوبکر (رض عنه) را در غار ثور بیان می دارد. در طول زمان برای نامیدن دوستیهای صمیمی نیز به کار برده شده است.

۱۶. رجوع به احمد، ۶، ۳۴۹؛ هیثمی، ۶، ۱۷۴؛ ابن سعد، ۵، ۴۵۱.

به آنهایی که برای ایشان در تعظیم زیادروی می کردند، اخطار داده و می فرمود:

« شماها مرا بالاتر از آنچه که هستم، نپندارید! زیرا خداوند متعال قبل از آنکه مرا «پیامبر» بکند، به عنوان «بنده» تعیین کرده است.» (هیثمی، ۹، ۲۱)

پیامبر اکرم (ص) یک ظرف بزرگ غذاخوری به نام غرّا داشت که چهار نفر به زحمت می توانستند آن را حمل کنند. روزی قبل از ظهر و پس از ادای نماز ضحی، آن ظرف را در حالی که در داخل آن غذای آبدار بود، آوردند. اصحاب بزرگوار دور ظرف حلقه زدند. زمانی که تعداد صحابه بیشتر گردید پیامبر (ص) نیز آمد و کنار آنان نشست. یک بدوی با دیدن این صحنه و از مشاهده فروتنی و خضوع رسول خدا به شگفت آمده و با حیرت گفت:

«- این چگونه وضعیتی است؟»

پیامبر اکرم (ص) در جواب فرمود:

«- خداوند متعال مرا به عنوان یک بنده باشرف خلق کرد (مرا بنده ای متواضع آفرید)، نه به عنوان مستبدّی لجوج!» (ابو داود، اطعمه، ۱۷/۳۷۷۳)

با چنین عمل خواست این را بیان کند که هیچ وقت همانند انسانهای مغرور و متکبّر رفتار نمی کند.

و باز در جایی فرموده است:

«– هیچ کس نمی تواند در سایه عبادت و عمل خود وارد بهشت شود!»

اصحاب بزرگوار با شگفتی پرسیدند:

«– شما هم یا رسول الله؟» ایشان هم فرمودند:

«– آری من هم! مگر اینکه لطف پروردگار متعال به داد من برسد! زیرا تا زمانی که فضل و رحمت و مغفرت ایشان شامل حال من نشود، من نیز به بهشت نخواهم رفت! همه اعمالی که من انجام داده ام نمی تواند مرا نجات دهد! (بخاری، رقاق، ۱۸؛ مسلم، منافقون، ۷۲-۷۱؛ ابن ماجه، زهد، ۲۰؛ دارمی، رقاق، ۲۴)

و باز پیامبر (ص) اشاره می کند به کسانی که در این دنیا با غرور و تکبر لباس می پوشند در روز قیامت لباس رذالت بر تنشان خواهند کرد وبدین صورت به امتش در مقابل آتش جهنم هشدار داده است. در این خصوص به چند مورد از احادیث شریف اشاره می شود:

«خداوند در روز قیامت به روی کسانی که دامن لباسشان را به قصد تحقیر دیگران در زمین می کشند، نگاه نخواهد کرد.» (بخاری، لباس، ۱، ۵)

«هر کس در این دنیا لباس شهرت بپوشد، خداوند در روز قیامت به او لباس ذلت می پوشاند» (ابن ماجه، لباس، ۲۴)

و نیز پیامبر اکرم (ص) سهم خود از غنیمت را فوراً بین دیگران تقسیم می کرد و از امتش با کسانی که وضع مادی خیلی پایینی داشتند متواضعانه رفتار می کرد.

سخاوت رسول الله (ص)

حضرت پیامبر (ص) خود را به عنوان مامور انفاق معرفی کرده، خداوند را صاحب و بخشنده هر چیزی می دانست.

صفوان ابن امیه که از بزرگان مشرکین قریش بود، در حالی که هنوز مسلمان نشده بود در غزوه های حنین و طائف، در کنار رسول اکرم (ص) جای گرفت.

صفوان در جیرانه در میان غنایم جمع شده می گشت، هنگامی که وی با تعجب و حیرت به قسمی از این اموال نگاه

می کرد، حضرت پیامبر (ص) که او را با این حال مشاهده کرده بود فرمودند:

«- خیلی خوشت آمده؟» وقتی جواب «بله» را شنید فرمودند:

«- همه آنها مال تو باشد!»

صفوان در مقابل این سخن حضرت نتوانست بر خود مسلط شود و گفت:

«- هیچ قلبی به غیر از قلب پیامبر نمی تواند به این اندازه سخاوتمند باشد.» و شهادت داده و مسلمان شد.[۱۷]

و وقتی به نزد قبیله اش بازگشت! به ایشان گفت: «ای قوم من (شتابان) مسلمان شوید! چرا که محمد بدون ترس از فقر و احتیاج بخشش و احسان می کند.» (مسلم، فضائل، ۵۷-۵۸؛ احمد، ۳، ۱۰۷)

و دوباره فردی آمده و از پیامبر اکرم (ص) چیزی خواست. رسول الله در آن لحظه چیزی برای عطاء به وی نداشت. خود را در مقابل آن فرد بدهکار اعلام کرد و قول

۱۷. واقدی، مغازی، بیروت ۱۹۸۹، ۲، ۶۵۴-۸۵۵

داد قرضش را حتماً پرداخت کرده احتیاجش را برآورده کند. (هیثمی، ۱۰، ۲۴۲)[۱۸]

همانند جدش ابراهیم (ع) هیچ غذایی را بدون میهمان و به تنهای صرف نمی کرد. برای پرداخت قروض کسانی که فوت می کردند پای پیش می گذاشت و یا پرداخت می کرد. تا زمانی که قروض یکی پرداخت نمی شد نماز جنازه برگزار نمی کرد. در حدیثی شریفه آمده است که:

«انسان سخاوتمند به خداوند و بهشت نزدیك است و از آتش جهنم بدور. خسیس نیز از خداوند و بهشت و انسانها دور بوده و به آتش جهنم نزدیکتر!..» (ترمذی، برّ، ۴۰ / ۱۹۶۱)

در حدیث شریف دیگری نیز می فرماید:

« دو خصلت در مومن واقعی یافت نمی شود: خساست و بد اخلاقی!» (ترمذی، برّ، ۴۱ / ۱۹۶۲)

تقوای رسول الله

او با تقواترین انسان بود. پیوسته از خداوند متعال، تعالی تقوایش را می خواست. و اینچنین راز و نیاز می کرد:

۱۸. و نیز رجوع کنید. ابو داود، حراج، ۳۳-۳۵/ ۳۰۵۵؛ ابن هبان، صحیح، بیروت، ۱۹۹۳، ۱۴، ۲۶۲-۲۶۴.

«پروردگارم! به نفسم تقوا عطا کرده و آن را تزکیه کن! چرا که والاترین تزکیه کننده تویی. تو ولی و مولای اویی (نفس).» (مسلم، ذکر، ۷۳)

پروردگارم، از تو هدایت، تقوا، عفت وفراخی دل می خواهم.» (مسلم، ذکر، ۷۲)

آن حضرت به سبب تقوایش همانند فقیران زندگی می کرد. به روایت حضرت عایشه؛ حضرت پیامبر (ص) در طول عمر پر برکتش دو روز پشت سر هم با نان جو شکمشان را سیر نکردند. به روایتی دیگر در سراسر عمرش بدون اینکه سه روز پی در پی نان گندم خورده باشد به دنیای آخرت رجوع کردند. (بخاری، ایمان، ۲۲؛ مسلم، زهد، ۲۰-۲۲؛ ابن ماجه،اطعمه ۴۸)

همچنین پیامبرمان (ص) با تشویق کردن انسانها به حیاتی با تقوا چنین می فرمایند:

«بی شک دوستان من با تقوایان هستند.» (ابو داود، فتن، ۴۲۴۲/۱)

«در هر کجا که می خواهی باش، ولی به خدا متکی باش و بعد از هر کار بدی حتماً کاری خوب انجام بده تا اثر آن

کار بد نیست گردد. با اخلاق خوب با انسانها در تعامل باش!» (ترمذی، برّ، ۱۹۸۷/۵۵)

و نیز راه رسیدن به تقوای حقیقی را نیز چنین بیان می کند:

«ای بنده خدا، تا زمانی که با ترس از افتادن در کارهای نادرست، چیزهای ایراددار(چیزهایی که در حرام و حلال بودنشان شک وجود داری) را ترک نکرده ای، نمی توانی به درجه مومن واقعی برسی.» (ترمذی، قیامت، ۱۹/ ۲۴۵۱؛ ابن ماجه، زهد، ۲۴) در نظر او نه سفید به سیاه و نه هیچ ملتی به ملت دیگر برتری ندارد! برتری تنها و تنها با تقوا ممکن است. (احمد، ۵، ۱۵۸)

حضرت عیسی (ع) در خصوص تقوا تعریف زیبایی دارد:

کسی نزد حضرت عیسی آمده و پرسید:

«- ای معلم خیر و خوبی ها! یک بنده، در مقابل خداوند تعالی چگونه صاحب تقوا می شود؟»

حضرت عیسی (ع) نیز در جواب فرمودند:

«– این کار آسانی است. با محبت عمیق به خداوند متعال وصل می شوی و برای رضای او با نهایت توان اعمال صالح انجام می دهی.»

« همانگونه که به خودت رحم می کنی به همه بشریت نیز، شفقت و مرحمت نشان بده!» و بعد فرمودند:

«– چیزی که نمی خواهی در حق تو انجامش دهند، تو نیز در حق دیگران انجامش نده! در این صورت است که در پیشگاه خداوند حقیقتاً صاحب تقوا می شوی»[۱۹]

روزی حضرت عمر (رض عنه)، از ابی ابن کعب پرسید که تقوا چیست.

ابی در جواب گفتند:

«– ای عمر آیا تا به حال در مسیری پر از خار راه رفته ای؟»

حضرت عمر:

«– بله، راه رفته ام» و این بار در مقابل پرسید:

«– خوب، چکار کردی؟»

۱۹. احمد، الزهد، ص. ۵۹.

حضرت عمر در جواب گفتند:

«– لباسهایم را جمع کردم و دقت کردم که مبادا خارها به بدنم ضرر برساند.»

در مقابل ابی ابن کعب (رض عنه) گفتند:

«همانا تقوا اینست.»[۲۰]

پرهیزگاران کسانی هستند، که از لحاظ درونی به پیامبر اکرم (ص) نزدیکتر هستند. معاذ بن جبل (ر ض عنه) می گوید:

"وقتی که پیامبر اکرم (ص) مرا به عنوان والی به یمن می فرستاد، برای بدرقه کردن تا بیرون مدینه تشریف آوردند. من بر مرکب سوار بودم، ایشان پیاده بود. بعد از آن که توصیَه هایی به بنده کرد، فرمود:

«_ ای معاذ! ممکن است بعد از این سال دیگر مرا هیچ نبینی! محتملاَ به مسجد و مزارم سر میزنی!»

وقتی که این حرف ها را از آن دوست عزیزم شنیدم، یعنی از رسول خدا، به واسطه احساس غم و اندوهی که در

۲۰. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت ۱۹۹۸، ۱، ۴۲.

موقع جدایی به من دست داد شروع به گریه کردم. رسول الله (ص) فرمودند:

«_ گریه نکن ای معاذ!» و سپس رو به مدینه کرد و فرمود:

«_ از میان انسان ها، فرقی نمی کند، چه کسی و کجا باشد، کسانی به من نزدیک هستند، که در مقابل خداوند دارای تقوا بوده و پرهیزگار باشند.»[۲۱]

زندگی زاهدانه رسول الله

زمانی بود که تمام مملکت ها با خواست خود تحت حمایت پیامبراکرم (ص) قرار گرفته بودند. پیامبر اکرم (ص) بر سرتاسر عربستان حاکم بود. قادر به انجام هر کاری که می خواست، بود. با این حال او همچنان به زندگی ساده اش ادامه داد. گفت که من به هیچ چیزی مالکیَت ندارم. و نشان داد که مالکیت تمام چیزها در قدرت و اراده خداوند متعال است. یک زمانی شد، که به دست پیامبر (ص) ثروت فراوانی افتاد. کاروان ها با شتر که بارهایشان خزینه بود، ثروت را به مدینه منوَره انتقال داد. پیامبر(ص) تمام این ثروت ها را در

۲۱. احمد، ۵، ۲۳۵؛ هیثمی، مجمع الزَوائد، بیروت، ۱۹۸۸، ۹، ۲۲.

میان نیازمندان توزیع کرد و خودش به زندگی ریاضتمندانه ادامه داد. ایشان می فرمود:

" اگر به اندازه کوه احد طلا داشتم – به استثنای مقداری که برای قرض هایم کنار گذاشتم–بیشتر از سه روز نگه نمی داشتم.» (بخاری، تمنَی، ۲؛ مسلم، زکات، ۳۱)

خیلی روزها می گذشت و در خانه پیامبر اکرم (ص) برای پختن غذا دود آتش بلند نمی شد؛ بیشتر وقت ها گرسنه می خوابید. (احمد، ۴، ۲۱۷؛ ابن سعد،۱، ۴۰۵)

یک روز حضرت عمر(ر ض عنه) به خانه پیامبر اکرم (ص) آمده بود. به داخل اتاق نگاهی کرد. هرطرف خالی بود. در داخل خانه حصیری بود که از برگ های خرما بافته شده بود. رسول الله (ص) بر آن تکیه کرده بود. رد حصیر خشک بر بدن مبارک پیامبرمان نقش بسته بود. در یک گوشه به اندازه یک پیمانه آرد جو موجود بود. و در کنار آن یک مشک کهنه، آب از میخ آویزان بود. و همه عبارتند از این!.. افتخار شبه جزیره عربستان، در روزگاری که تمام کائنات بر پیامبر اسلام اطاعت می کردند، تمام دارایی دنیوی ایشان از این ها عبارت بودند. حضرت عمر وقتی این وضعیَت

را دید، از درون آهی کشید. نتوانست خودش را کنترل کند، چشمانش پر شد و شروع به گریه کرد.

حضرت پیامبر(ص) پرسید:

«ـ ای عمر چرا گریه می کنی؟»

او در جواب گفت:

«ـ چرا گریه نکنم ای رسول الله! قیصر و کسری غرق در نعمت های دنیا هستند! و رسول خدا بر روی یک حصیر خشك و زبر زندگی می کند!.»

حضرت پیامبر اکرم (ص) دل حضرت عمر را خوش کرد و فرمود:[۲۲]

«ـ ای عمر گریه نکن! مگر نمی خواهی دنیا - با تمام نعمت و ذوق هایش – برای آنها و آخرت هم برای ما باشد؟!»

دوباره در حدیث دیگری که شبیه به این حدیث می باشد، می فرمایند:

۲۲. رجوع به. احمد،۲،۲۹۸؛ الطبرانی، المعجم الکبیر، حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت، دارالحیا التراث العربی، ۱۰،۱۶۲.

« دنیا به چه کار من لازم است! مثال من و دنیا مانند کسی است که در یک روز تابستانی مسافرتی انجام می دهد، و میان راه در زیر سایه درختی استراحت می کند ودوباره به راه خود ادامه می دهد.»[۲۳]

حضرت محمَد (ص) با ترس حساب دادن در مورد نعمت های دنیا در روز قیامت همیشه دعای زیر را تلاوت می کرد:

« ای خدای من! به من یک زندگی مانند زندگی انسان فقیر ببخش؛ مرگ مرا مانند یک انسان فقیر بگردان؛ مرا با فقرا زنده بگردان!» (ترمذی، زهد،۲۳۵۲/۳۷؛ ابن ماجه، زهد، ۷)

وارد شدن همه پیامبران به بهشت در حالی از طرف خداوند تضمین شده است، که در مقابل نعمت هایی که داده شده اند و تبلیغ کردن یا نکردن دین مورد بازخواست قرار خواهند گرفت. در سوره اعراف، آیه کریمه ۶ چنین فرموده شده:

۲۳. ترمذی، زهد، ۷۷۲۳/۴۴؛ ابن ماجه، زهد، ۳؛ احمد، ۱، ۳۰۱.

« به یقین، هم از کسانی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شدند سؤال خواهیم کرد، و هم از پیامبران.»

اصطلاحاتی مانند **زهد**، **تقوا** و **احسان**، کلمه هایی هستند، که معمولاً معنای واحدی را ارائه می دهند. هدف مشترک این گونه مفهوم ها که تشکیل دهنده تربیَت عرفان نیز می باشند، مهار کردن امیال و هواهای نفسانی و رشد دادن احوالات روحانی و به این طریق «رسیدن قلب به آرامش و صفا» می باشد. و این نیز بیان استحکام «قلب سلیم» است که برای بندگی در مقابل حق تعالی لازم است.

تواضع رسول الله

حضرت پیامبر (ص) صاحب چنان قلب مهربان و حسَاسی بود که یک روز یک شخصی را دیدند که آب دهان بر زمین انداخت. سیمای مبارکشان به یکباره سرخ شد و از جایش تکان نخورد.

یکی از صحابه به سمت وی دوید. آب دهان را با شن پوشاند. بعد از آن رسول الله (ص) به راه خود ادامه دادند. پیامبر (ص) بر مرتَب بودن لباس تأکید داشتند و هیچ وقت

نامنظم و ژولیده پوشیدن را نمی پسندیدند و نامنظم بودن مو و ریش را نیز مناسب نمی دانستند. در همین راستا یک روز وقتی که رسول الله (ص) در مسجد حضور داشتند، شخصی با مو و ریش های نا مرتب به مسجد آمد. حضرت پیامبر (ص) با دست به او اشاره کردند تا مو و ریش هایش را منظم کند. وقتی که آن شخص فرمایش او را بجا آوردند، پیامبر (ص) چنین فرمودند:

« آیا اینگونه مرتب بودن بهتر از آن نیست که مانند شیطان با موها و ریش های پریشان باشید.“ (موتَی، شعار، ۷)[۲۴]

دوباره حضرت محمد(ص) یک روز فردی را با موها و ریش درهم مشاهده کردند. با تعجب فرمودند:

” چرا این شخص موهایش را نمی شوید و شانه نمی زند؟“

و وقتی شخصی را با لباس کثیف به تن مشاهده کرد، با تأکید بر اینکه مسلمانان باید مرتَب ومنظَم باشند. چنین فرمودند:

۲۴. بیهقی، شعب الایمان، بیروت، ۱۹۹۰، ۵، ۲۲۵.

" آیا این شخص برای شستن لباس هایش آب پیدا نمی کند؟" (ابو داود، لباس،۴۰۶۲/۱۴؛نسائی، زینت،۶۰)

در یک مورد دیگر، دوباره شخصی که با سر وضع ناجور به حضور حضرت آمد، حضرت این چنین سؤال کردند: " آیا ثروت داری؟ حال و وقت چطور؟" وقتی که مشخص شد فرد از لحاظ مالی در شرایط خوبی است این چنین به او گوشزد کردند." اگر خداوند به تو مال و ثروت داده، باید اثر آن بر روی سر و وضع تو نمایان باشد." (ابو داود، لباس،۴۰۶۳/۱۴؛ نسائی، زینت،۵۴؛ احمد، ۴،۱۳۷)

در یک حدیث دیگر نیز این چنین فرمودند:

" خداوند به خاطر نعمت هایی که به بندگانش داده، دوست دارد اثر آن را بر روی آنها ببیند." (ترمذی، ادب،۲۸۱۹/۵۴؛ احمد، ۲،۳۱۱)

مرحمت، نزاکت، ظرافت و شفقَت، پایه های شخصیَت نمونه حضرت رسول الله (ص) را تشکیل می دادند. شخص ناهنجاری که بارها با فریاد "_ای محمد، ای محمد!" حضرت پیامبر را صدا می کردند، علی رغم فریاد آن شخص هر بار پیامبر اکرم با روشی منعطف با گفتن، "_ بفرما، چه می

خواهی؟“ در مقابل مخاطب خود همیشه با نزاکت رفتار می کرد.[۲۵]

رسول اکرم (ص) به سبب نزاکت بالای خود شخصاً از مهمانان خود پذیرائی می کردند. (بیهقی، شعیب،۶،۵۱۸،۷،۴۳۶)

در دوران کودکی اش با هیچ کس مناقشه و مجادله ای که نزاکتش را خدشه دار کند، نداشتند.

حضرت پیامبر (ص) علی رغم اینکه خودشان دارای نزاکت بالا بودند، اهل بیت را نیز با این چنین نزاکت تربیت کرده بودند. در این راستا احوال زیر از حضرت حسن(رض عنه) نوه حضرت پیامبر (ص) مثال خوبی بر این امر می باشد:

حضرت حسن (رض عنه) بعد از اینکه کعبه را طواف می کردند، در مقام حضرت ابراهیم دو رکعت نماز می خوانند و بعد دستانشان را به سوی خداوند می گرفتند و این گونه دعا می کردند:

” ای خدای من! بنده ضعیف و کوچکت به درگاهت آمده. ای خدای من! خدمتگذار ناتوانت به درگاهت آمده.

۲۵. رجوع به. مسلم، نظور،۸؛ ابو داود، ایمان ،۳۳۱۶/۲۱، ترمذی، زهد، ۵۰؛ احمد، ۴، ۲۳۹.

ای خدای من! سائلت به درگاهت رجوع کرده است، بنده فقیرت به درگاهت آمده!“..

بعد از این دعای سوزناک حضرت حسن (ر ض عنه) از آنجا جدا شدند و در راه با انسان های فقیری که با تکَه نانی قصد سیر کردن شکمشان را داشتند، روربرو شدند. برای به دست آوردن دل آنها به کنارشان رفت و سلام داد. آنها نیز با دیدن این نزاکت حضرت حسن (رض عنه) خوشحال شدند و ایشان را به سفره شان دعوت کردند. نوه پیامبر(ص) حضرت حسن (ر ض عنه) با نزاکت و مهربانی در کنار فقیران نشست و فرمودند:

”_ اگر صدقه بودن این نان را نمی دانستم با شما برابر می خوردم.» بعد هم به خاطر به دست آوردن دل آن فقرا دوباره با نزاکت بالا گفتند:

«_ بلند شوید، به خانه ما برویم!» بعد از آنکه شکم آن فقرا را سیر کردند، به آنها لباس دادند و مقداری هم پول به جیبشان گذاشتند و بدرقه کردند. و این گونه قلب آنها را فتح کردند. (الأبشیهی،المستطرف، بیروت، ۱۹۸۶، ۱، ۳۱)

این مهربانی و ظرافت در عین حال نمونه ای از شفقت و مرحمت انسان و مثالی از طرز تفکَر یک انسان با عظمت می باشد.

مثالی دیگر برای این احوال حضرت حسن (ر ض عنه):

یک رو حضرت حسن (رض عنه) که به باغات مدینه سر زده بود، در آنجا برده ای سیاه پوست را می بیند. برده از نانی که در دستش بود، یک لقمه خودش می خورد و بعد یک لقمه به سگ می داد. حضرت حسن (ر ض عنه) به تجلَی مرحمت و لطف خداوند رحمان در وجود این برده متعجب می شود. وقتی که از برده دلیل کارش را پرسید، برده به خاطر حیایش به صورت حضرت حسن نتوانست نگاه کند. به خاطر این قضیَه حضرت حسن(رض عنه) این گونه پرسیدند:

«ـ ای جوان، کیستی؟»

برده جواب داد:

«ـ خدمتکار ابان فرزند حضرت عثمان هستم.»

وقتی که حضرت حسن (ر ض عنه) پرسید:

«ـ خوب پس این باغ متعلق به کیست.» برده جواب داد:

«ـ متعلق به ابان فرزند حضرت عثمان می باشد.»

حضرت حسن (ر ض عنه) با آرزوی نزدیک بودن به این شخص که در ظاهر یک برده عادی اما در حقیقت یار خداوند و سلطان معنویت بود چنین گفت:

"ـ هرگز از این مکان دور نشو، بعد از مدَت کوتاهی به پیش تو بر می گردم.» حضرت از آنجا دور شد و به نزد صاحب باغ ابان رفت. هم باغ و هم برده را از او خرید. دوباره به نزد برده بر می گردد و می گوید:

«ـ ای جوان! تو را خریدم.»

وقتی که برده این حرف را شنید با احترام به پا خاست و گفت:

«ـ به روی چشم و سرم! اطاعت می کنم از خداوند، از رسولش و از شما.»

حضرت حسن (ر ض عنه) وقتی این حرف ها را شنید، بسیار احساساتی شد. و در مقابل صداقت آن برده شگفت زده

شد. در مقابل قلب زیبای آن برده که ایشان را تا این درجه به اعماق احساساتش سوق داد، فرمود:

«ـ تو از این به بعد به خاطر خداوند آزادی! این باغ را نیز به تو اعطا می کنم!. (ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق،۷،۲۵)

حیا و ادب رسول الله

رسول الله (ص) هرگز با صدای بلند صحبت نمی کرد. از کنار انسان ها به آرامی و با تبسَم می گذشت. وقتی حرف ناپسندی را از طرف کسی می شنید، به روی انسان ها نمی آورد. اشارت های صورت پیامبر منعکس کننده احوال ایشان بود به همین خاطر اطرافیان او در رفتار و حرکاتشان با احتیاط عمل می کردند. به دلیل احساس زیاد حیا و شرمی که حضرت داشتند، هرگز با قهقه نمی خندیدند. فقط در حالت تبسَم مشاهده می شدند. به قول اصحاب پیامبر(ص) در مقایسه با دختر جوانی که حجابش را رعایت می کرد، با حیاتر بود. در احادیث شریفشان چنین فرموده اند:

«حیا از ایمان است و جای شخص با حیا در بهشت است! اما بی حیایی از خصومت قلب است؛ جای کسی که دارای قلب خشن هست در جهنم است!» (بخاری، ایمان، ۱۶)

«حیا و ایمان با هم هستند؛ از دست دادن یکی (حیا و ایمان) باعث رفتن دیگری هم می شود!“ (الطبرانی، اوسط، ۸، ۱۷۴؛ بیهقی، شعیب، ۶، ۱۴۰)

”سخن زشت چیزی جز عیب به همراه ندارد! حیا و ادب نیز هر جا باشد آن مکان را مزیَن می کند!“ (مسلم، برَ، ۷۸؛ ابو داود، جهاد، ۱)

حیای واقعی با ”یاد مرگ“ که وسیله ای است برای ترک قلب از دلبستگی به دنیا، به دست می آید. حضرت پیامبر (ص) همیشه به اصحاب خود توصیَه می کردند که به حق خداوند حیا کنند.

در یک مورد که آنها با حیا بودن در مقابل خداوند را با حمد و ستایش بیان می کردند، رسول الله (ص) فرمودند که حیای واقعی با محافظت کردن تمام اعضای بدن از حرام و فراموش نکردن یاد مرگ به دست می آید. در این راستا با معیَن کردن این مطلب که کسانی که آخرت را آرزو می کنندباید از دلبستگی به دنیا دوری کنند، تنها کسانی که این اعمال را انجام می دهند، می توان گفت که در مقابل خداوند حیا کسب کرده اند. (ترمذی، قیامت، ۵۸۲۴/۲۴)

رسول الله (ص) به صورت کسی با دقَت نگاه نمی کرد. نگاهش به زمین بیشتر از نگاهش به آسمان بود. به دلیل حیا و شخصیَت برتر ایشان خطای کسی را به رویش نمی آورد.

بنا بر گفته مادرمان حضرت عایشه، موقعی که به ایشان از طرف شخصی سخنی که مورد پسند حضرت نبود، گفته می شد، این چنین جواب نمی داد:

" به فلانی چه شده که اینگونه می گوید." بلکه اینگونه می فرمودند:"به بعضی ها چه شده که اینگونه سخن می گویند". (ابو داود، ادب، ۸۸۴۷/۵)

پیامبر (ص) بعضاً با نیَت اینکه خطای مخاطبانش را به آنها بفهماند، با روشی ظریف اینگونه به آنها هشدار می داد:

"- به من چه شده است که شماها را اینگونه می بینم."[۲۶]

آن پیامبر عظیم الاشأن حتَی در موقع نصیحت از ناراحت و غمگین شدن مخاطبان خود امتناع می کرد و دارای مرحمت ارجمند و بلند پایه ای بود.

۲۶. بخاری، مناقب ۲۵، ایمان ۳؛ مسلم، صلاۀ، ۱۱۹، ابن حبَان، ۵۳۴،۴.

حضرت مولانا دوستدار حق، که با این اخلاق نبوی خود را پرورش داده است، حقایق مجرد را با یک بیان مخصوص به خود این چنین توصیف می کند:

"عقلم از قلبم سؤال می کند؛« ایمان چیست؟» قلبم به طرف عقلم متمایل شد و گفت:« ایمان از ادب عبارت است.»

شجاعت رسول الله (ص)

از حضرت پیامبر، قهرمانی بزرگ تصوَر کردن ممکن نیست. زیرا دیده نشده که در طول زندگی اش دچار ترس و اظطراب شود. در موارد اظطراری صبر و حوصله از خود نشان می داد، گرفتار ترس و هیجان نمی شد و حرکت نامناسب نشان نمی داد.

از میان کسانی که قصد کشتن ایشان را داشتند، با خواندن این دو آیه از «سوره یاسین» بدون ترس عبور کردند:

إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿٩﴾

« ما در گردن های آنان غلهایی قرار دادیم که تا چانه ها ادامه دارد و سرهای آنان را به بالا نگاه داشته است. و در پیش روی آنان سدّی قرار دادیم، ودر پشت سرشان سدّی؛ و چشمانشان را پوشاندیم، لذا نمی بینند.» (یس،۸-۹)

حضرت علی (ر ض عنه) می فرمایند:

«در حالی که در جنگ بدر مبارزه با شدَت در جریان بود، ما بعضاً در پشت سر پیامبر اکرم (ص) پناه می گرفتیم. او در میان همه ما شجاع ترین بود. او همیشه در صف مقدَم جبهه حضور داشت.“ (احمد، ۱، ۸۶)

در این راستا برعا(ر ض عنه) در مورد شجاعت حضرت پیامبر (ص) چنین فرموده اند:

” به خدا وقتی که مبارزه شدَت می گرفت، ما به رسول اکرم(ص) پناه می بردیم. شجاع ترین ما کسی بود که بتواند با پیامبر در یک صف قرار بگیرد. (مسلم، جهاد، ۷۹)

او برای اعتلای کلمهٔ الله، یعنی برای اینکه دین خدا در مرتبه بالا قرار بگیرد، همیشه در صف مقدَم می جنگید. در جنگ حنین در شروع جنگ وقتی که لشکر اسلام در معرض شکست بود، او بدون اینکه متانتش را از دست بدهد، خودش را به وسط اردوی دشمن انداخت، مرکبی را که سوار شده بود متمادیاً به جلو می راند و موجب افزایش روحیَه اصحابش می شد، و در نهایت با کمک الهی توانست بر دشمن غلبه کند. (مسلم، جهاد، ۷۶–۸۱)

حضرت اینگونه می فرمودند:

" قسم به خدایی که با اراده و قدرت او زندگی می کنم، در راه خدا جنگ کردن و شهید شدن، دوباره (دوباره زنده شدن) جنگ کردن و شهید شدن، و باز دوباره جنگ کردن و شهید شدن را دوست داشتم." (مسلم، الامارة، ۱۰۳)

اخلاق منعطف رسول الله

رسول الله (ص) در بین انسان ها ملایم ترین بود. (مسلم، حاج، ۱۳۷) مادرمان عایشه در این مورد چنین می گوید:

" زیباتر از اخلاق حضرت پیامبر اخلاق دیگری وجود ندارد. از اصحاب و خانواده اش هر کس او را صدا می کرد، زود «بفرما!» جواب می داد. به خاطر دارا بودن اخلاق برتر خداوند این آیه کریمه را نازل کردند:

" و یقیناً تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری"

(القلم، ۴) (واحدی، ص. ۴۶۳)

پیامبر (ص) هیچ گاه در طول زندگی اش به خاطر نفسش انتقام نگرفت، و همیشه راه عفو را در پیش گرفت.

دوباره در این راستا مادرمان حضرت عایشه درباره اخلاق برتر و احوال ملایم ایشان این چنین گفته اند:

" او از هیچ کس عیب جویی نمی کرد، در مقابل بدی مجادله نمی کرد بلکه با عفو و خوش نیّتی مسئله را حل می کرد، همیشه از بدی به دور بود. به خاطر نفسش از کسی انتقام نمی گرفت. با هیچ برده یا خدمتکاری، حتَی با یک حیوان نیز با بی عدالتی رفتار نمی کرد..."[۲۷]

حضرت انس (ر ض عنه) وقتی که درباره افتخار کائنات، پیامبرمان صحبت می کردند این چنین گفته بود:

۲۷. رجوع به. مسلم، فضائل، ۷۹.

" من دست رسول الله را لطیف تر و نرم تر از ابریشم و پارچه (اطلس) حس کردم. تا به حال رایحه ای خوشبوتر از رایحه رسول الله (ص) را استشمام نکردم. ده سال تمام به پیامبرمان خدمت کردم. حتَی یک بار هم از دست من عصبانی نشدند. همان گونه که به سبب انجام دادن کاری از جانب من، نمی گفت « چرا اینگونه انجام دادی؟»، به همان شکل هم برای کاری که انجام نمی دادم، نمی فرمود « اگر اینگونه انجام می دادی، آیا ممکن نبود؟» (بخاری، صوم، ۵۳؛ مناقب، ۲۳؛ مسلم، فضائل، ۸۲)

رسول الله (ص) با این سخنان یکی از اصحابش را ستایش کردند:

" در تو دو خصلت وجود دارد، که خداوند آن دو را دوست دارد: بردباری (اخلاق منعطف) و تأنَی (با احتیاط بودن)." (مسلم، ایمان، ۲۵، ۲۶)

یکی از بادیَه نشینان، در مسجد نبوی وضویش را با ادرار باطل کرد. در حال، اصحاب او را شروع به نصیحت کردند. بروی این مسئله حضرت پیامبر (ص) این چنین فرمودند:

«_ او را به حال خودش رها کنید. بر روی محل ادرار یک سطل آب بریزید. شما برای آسان کردن امور فرستاده شدید، نه برای مشکل آفریدن.» (بخاری، وضو، ۵۸، ادب، ۸۰)

و بعد از این قضیَه به آن شخص اهمیَت و آداب مسجد را با لحنی شیرین توضیح دادند.

انس (ر ض عنه) چنین می گوید:

یک روز به همراه رسول الله (ص) راه می رفتم. بر تنشان پالتویی از جنس پارچه نجران که کناره هایش بسیار محکم و ضخیم بود، پوشیده بودند. یکی از بادیه نشینان به رسول اکرم (ص) نزدیک شد و پالتوشان را محکم کشید. نگاه کردم و دیدم که در اثر کشیدن پالتو قسمتی از پالتو تا بالای گردن پیامبر بالا آمده بود. و بعد گفت:

«- ای محَمد! از اموالی که متعلَق به خداوند است و در اختیار شماست دستور بدهید که به من هم بدهند!»

افتخار کائنات، پیامبر(ص) بر گشت و به مرد بادیه نشین تبسَم کرد. و بعد دستور داد تا چیزهایی به او بدهند. (بخاری، خمس، ۱۹، لباس، ۱۸، ادب، ۶۸؛ مسلم، ذکات، ۱۲۸)

بدین گونه موفقیَت پیامبر در امر تبلیغ، نتیجه و برکت همین اخلاقات برتر ایشان می باشد. خداوند متعال، در مورد کمالات پیامبر(ص) اینگونه می فرمایند:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ

”به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند.“ (آل عمران، ۱۵۹)

حقیقتاً انسان های جاهل آن زمان در مقابل شخصیَت منعطف، بخشنده، اخلاق زیبا، بردبار و مسامحه کار پیامبر(ص) مانند شمع ذوب شده بودند، از وحشت و نوسان اخلاقی نجات پیدا کردند و در اطراف آن انسان روحانی مانند پروانه می گشتند. چون که او خواستار سرخوردگی بشریَت نبود بلکه هدایت انسان ها را می خواست. تمثیل کننده رحمت و مهربانی بود نه عذاب.

شفقَت و مرحمت رسول الله

حضرت پیامبر (ص) در یکی از احادیث شریفشان چنین فرمودند:

"خداوند تعالی رحم می کند به کسانی که مرحمت می کنند. به موجودات روی زمین شفقَت و مرحمت نشان دهید، تا آنهایی در آسمان ها هستند نیز به شما رحم کنند. (ترمذی، برَ، ۲۴۱۹/۱۶)

وقتی که کودکی گریه می کند، و مادرش در حال خواندن نماز است، برای اینکه مادر به کودک توجه کند، از طرف پیامبر(ص) به شکسته خواندن نماز اجازه داده می شود، بیشتر شبها با چشم گریان برای امَت خود دعا کردن، صرف کردن تمام وقتشان را به نجات انسان ها از جهنَم، نشانه هایی ازحسَاسیَت عمیق و شفقَت پهناور پیامبر (ص) است.

حضرت پیامبر به خاطر اینکه برای عالم به عنوان رحمت فرستاده شده، دوستی و محبَت او هر جانداری را احاطه کرده است. یک روز از او خواستند که نفرین کند، ایشان فرمودند:

"من از طرف خدا برای نفرین کردن فرستاده نشدم، بلکه من پیامبر دوستی و رحمت هستم." (مسلم، برَ،۸۷؛ ترمذی،دعاوات، ۱۱۸)

زمانی که برای تبلیغ اسلام به طائف رفته بود، مردم بت پرست، جاهل و خودپرست طائف، حضرت را با سنگ زدند. وقتی که فرشته کوه ها به همراه حضرت جبرائیل به نزد پیامبر آمدند، و چنین گفتند:

"– با زدن این دو کوه به یکدیگر، آیا این قوم را هلاک کنم؟" حضرت رسول اکرم (ص) راضی نشدند و فرمودند:

"– نه، من از خداوند متعال می خواهم که از نسل آنها انسان هایی که فقط خدا را عبادت می کنند و برای او هیچگونه شریکی را قائل نیستند، خلق کند." (بخاری، بدع الحق، ۷؛ مسلم، جهاد، ۱۱۱)

ایشان را با پرتاب سنگ و با حرکت های گوناگون از شهرها بیرون کردند، و تا سال ۹ هجری با شدَت مقاومت کردند، و در مورد این طایفه که ضایعات های زیادی را به مسلمانان وارد کردند، اینگونه به دعا برای آنها ادامه دادند:

" ای پروردگار من! قبیله ثاقف را به راه راست هدایت بفرما! آنها را برای ما بفرست!" و در نهایت مردم طائف برای مسلمان شدن به مدینه منوَره آمده بودند. (ابن هشام، ۱۳۴،۴؛ترمذی، مناقب، ۴۲۳۹/۷۳)

ابو عسید (ر ض عنه) با بعضی اسیرهایی که از بحرین به همراه داشت، به نزد پیامبر(ص) آمده بود. رسول الله (ص) یکی از اسرا را که زن بود، در حال گریه مشاهده کرد. از او پرسید:

”- چرا گریه می کنی؟“ زن جواب داد:

”- این مرد پسرم را فروخت.“

رسول الله (ص) از ابو عسید پرسید:

«- آیا پسر این زن را فروختی؟»

وقتی که این جواب را گرفت: «- بله.»

فرمود: «-به چه کسی؟» گفت به یکی از اصحاب:

«- به فرزند عبَاس»

به خاطر این مسئله رسول الله (ص) به صحابه فرمود:

«- به مرکبت سوار شو و همین الآن برو و پسر این زن را بگیر و برگرد.»[۲۸]

مرحمت و شفقَت رسول الله (ص) صاحب توصیفی جهانشمول بود. مثلاً یک روز فرمودند:

۲۸. علی المتقی الهندی، کنزالعمال، بیروت، ۱۹۸۵، ۴، ۴۴۰۰۱/۱۷۶.

«– قسم به خداوندی که جانم در قدرت اوست، تا زمانی که به همدیگر مرحمت نکنید، نمی توانید به بهشت وارد شوید.»

اصحاب گرامی گفتند:

«–ای رسول الله! همه ما صاحب مرحمت هستیم.»

رسول الله (ص) فرمود:

«–(هدف من) از مرحمتی که شما به همدیگر انجام می دهید، نیست. بر عکس قصد من این است که مرحمت شما شامل حال تمام مخلوقات باشد!» (حاکم، ۱۰۷۳/۱۸۵،۴)

عفو و بخشندگی رسول الله

خداوند متعال بخشش را دوست دارد. اگر بنده نسبت به گناهانی که انجام داده از ته دل پشیمان شود و با احساس شرمندگی توبه کند، خداوند متعال قبولی توبه او را مژده می دهد. همانگونه که خداوند متعالمان خودش بخشنده هستند، بخشنده بودن بندگانش را نیز می خواهد.

شرط عفو، پشیمانی، اطاعت از اوامر الهی و اجتناب کردن از حرام می باشد. بهترین مثال ها برای عفو، در زندگی حضرت پیامبر (ص) قابل مشاهده است.

در جنگ احد که هند از سر عصبانیَت جگر حضرت حمزه عموی پیامبر را با دندانش پاره کرده بود، در روز فتح مکه پیامبر به خاطر احترام و شأن کلمه توحید مورد عفو و بخشش قرار داد.

حبَار بن الاسود یکی از دشمنان پیشرو اسلام بود. حضرت زینب دختر حضرت پیامبر (ص) زمانی که با شتر از مکه به مدینه مهاجرت می کردند، حبَار با شلَاق ایشان را از شتر پیاده کرد. حضرت زینب به دلیل حامله بودن سقط جنین کرد، و طی این حادثه زخمی و غرق در خون شد. و بعد ها این زخم باعث وفات ایشان گردید. حبِار از این گونه جرم و گناه زیاد انجام می داد. بعد از فتح مکه فرار کرد و دستگیر نشد. پیامبر (ص) یک روز که در مدینه با اصحابش نشسته بودند. ناگهان حبَار به حضور پیامبر (ص) آمد، و مسلمان شدنش را اعلام کرد. حضرت پیامبر (ص) او را نیز عفو کردند. و حتَی حقارت کردن و تخریب کردن او را ممنوع کردند. (واقدی، ۲،۸۵۷–۸۵۸)

اکریمه فرزند ابوجهل یکی از دشمنان به نام اسلام بود. بعد از فتح مکَه به یمن فرار کرد. زنش مسلمان شد و او را به نزد پیامبر اکرم (ص) آورد. رسول الله (ص) با احترام از اکریمه استقبال کردند، و فرمودند:

" ای سواری مهاجر، خوش آمدی!" و بعد ظلم هایی که در حقَ مسلمانان کرده بود، به رویش نیاورد و او را عفو کرد." (ترمذی، استیعذان،۳۵۲۷/۳۴)

حضرت پیامبر (ص) پی در پی این دعا را می خواندند:

" ای خدای من، امَتم را عفو بفرما، چون که آنها آگاه نیستند!" (ابن ماجه، مناسک، ۵۶؛ احمد، ۱۴،۴)

رهبر یمامه، ثمامه بن اثال وقتی که مسلمان شد، ارتباط تجاری اش را با مشرکین مکَه قطع کرد. در حالی که قریش هر گونه ارزاق و احتیاجاتش را از یمامهمی خریدند. اهالی مکَه که از گرسنگی و قحطی در رنج بودند، به حضرت پیامبر (ص) مراجعه کردند. رسول الله (ص) به ثمامه نامه نوشتند و از او خواستند که به تجارتش ادامه دهد.[۲۹]

۲۹. ابن عبدالبرَ، الاستعاب، قاهره، ۱، ۲۱۴-۲۱۵؛ ابن اثیر، اسد الغابه، قاهره، ۱۹۷۰،۱، ۲۹۵

در حالی که آن مشرکان سه سال مسلمانان را با گرسنگی عذاب داده بودند. رسول الله (ص) حتَی این ها را نیز عفو کردند. بالاتر از این مسئله، رسول الله (ص) در سال هفتم هجرت بعد از فتح خیبر به اهالی مکَه که دچار خشکسالی و قحطی شده بود، برای کمک به آنها طلا، جو و هسته خرما فرستادند. ابوسفیان همه اینها را تحویل گرفت و در بین فقرای قریش توزیع کرد و با گفتن جمله زیر ممنونیَت خود را ابراز کرد:

"– خداوند فرزند برادرم را با خیر و برکت پاداش بدهد! چون که او حقَ خویشاوندی را به جا آورد!" (یعقوبی، ۲،۵۶)

بدینِ گونه در مقابل این فضیلت های بزرگ، قلبِ اهالی مکَه منعطف شد و چند مدَت بعد همه اهالی مکَه مسلمان شدند. در حدیبیَه گروهی به قصد کشتن رسول الله به وی حمله کردند ولی همه شان دستگیر شدند. حضرت پیامبر(ص) این ها را نیز عفو کردند. (مسلم، جهاد، ۱۳۲،۱۳۳)

بعد از فتح خیبر زنی غذای رسول الله (ص) را زهرآلود کرده بود. پیامبر (ص) وقتی غذا را به دهانش گذاشت متوجه شد که زهرآلود است. زن یهودی در حالی که به جرم خود

اعتراف کرد حضرت پیامبر(ص) آن زن را نیز بخشیدند.
(بخاری، طبَ، ۵۵؛ مسلم، سلام، ۴۳)

رسول الله شخص یهودی را که منافق بود و با شعبده بازی باعث اظطراب و بیمار شدن ایشان شد و کسانی که او را به این کار تشویق می کردند، بوسیله وحی فهمید. و لکن جرم آن یهودی را به خاطر نسپرد و فراموش کرد. زن یهودی که قصد کشتن ایشان را داشتند و از یهودیان بنی زریق که آن زن منصوب به آن قبیله بود، دستور کشتن هیچ کسی را ندادند.[30]

چون که در قرآن کریم فرموده شده است:

”(ای پیامبرم!) **تو راه عفو را در پیش بگیر؛ بخشنده باش؛ آنچه را که مناسب است امر بفرما؛ نسبت به رفتار جاهلین ناراحت نشو!“** (الاعراف، ۱۹۹)

با نزدیک شدن محبَت آمیز به پیامبر(ص) از خصلت بخشندگی او با گرفتن حسَ لیاقت، بندگان عارف نیز با نائل شدن به عفو الهی دائماً این راه را ادامه می دهند.

۳۰. رجوع به. ابن سعد، ۲، ۱۹۷؛ بخاری، طبَ، ۴۷، ۴۹؛ مسلم، سلام،۴۳؛ نسائی، تحریم، ۲۰؛ ۴، ۳۶۷، ۶، ۵۷؛ همان، ۲۱، ۲۸۲.

به عنوان مثال حلَاجی منصور وقتی که مورد اثابت سنگ قرار گرفته بود، پیامبر این چنین دعا کردند:

" ای خدای من! قبل از آن که مرا ببخشی، آنهایی که به من سنگ پرتاب کردند را ببخش!"

رعایت حقوق همسایه از طرف رسول الله

پیامبر(ص) همیشه اعتنا کردن به حقوق همسایه را آرزو می کردند.

در حدیث شریف چنین فرموده اند:

" جبرائیل آن قدر خوبی کردن به همسایه را توصیَه کردند، که من تقریباً فکر کردم همسایه را میراث دار همسایه می داند." (بخاری، ادب، ۲۸؛ مسلم، برَ، ۱۴۰-۱۴۱)

در حدیث شریف دیگری این چنین فرمودند:

" همسایه کافر صاحب یک برابر حقَ است، همسایه مسلمان صاحب دو برابر حقَ است، همسایه مسلمان و خویشاوند صاحب سه برابر حقَ است."[۳۱]

۳۱. سیوتی، الجامع الصَغیر، مصر، ۱۳۲۱، ۱، ۱۴۶.

نگاه کردن به پنجره همسایه، با بوی غذا اذیَت کردن، انجام دادن رفتاری که مورد پسند همسایه نیست، پایمال کردن حقوق همسایه است.

افتخار کائنات، پیامبر(ص) فرمودند:

"... در نظر خداوند متعال همسایه خوب کسی است که برای همسایه خود منفعت داشته باشد." (ترمذی، برَ، ۲۸)

"اگر کسی با شکم سیر بخوابد، در حالی که همسایه اش گرسنه است، مؤمن نیست." (حاکم، ۲، ۶۶۲۱/۱۵ a)

حضرت ابوذر غفَاری چنین گفته اند:

"حضرت پیامبر (ص) به من توصیَه کردند، که موقع غذا پختن آبش را زیاد کنم، و از آن به همسایه ام انفاق کنم..."
(ابن ماجه، الأطعمه، ۵۸)

ابوذر (ر ض عنه) از اصحاب فقیر بود، و این یعنی برای ایفای حقَ همسایه فقیر بودن نمی تواند، بهانه باشد.

به روایت ابو هریره (ر ض عنه) یک روز پیامبر (ص) چنین فرمودند:

”- به خدا، نمی تواند ایمان داشته باشد، به خدا، نمی تواند ایمان داشته باشد، به خدا، نمی تواند ایمان داشته باشد.“

یکی از اصحاب گرامی ایچنین پرسیدند:

”- چه کسی نمی تواند، به خدا ایمان داشته باشد یا رسول الله؟“

سرور عوالم اینگونه جواب دادند:

”- کسی که همسایه اش از دست او در آرامش و امنیَت نباشد.“ (بخاری، ادب، ۲۹؛ ایمان، ۷۳؛ترمذی، قیامت، ۶۰)

در روایتی دیگر نیز چنین فرموده اند:

” کسی که همسایه اش از دست او در امنیَت و آسایش نباشد، هرگز نمی تواند وارد بهشت بشود.“ (مسلم،ایمان، ۷۳)

رفتار رسول الله (ص) با فقراء

حضرت پیامبر (ص) با خصلت هایی مانند مهربانی و در کنار فقیر، یتیم، بی کس و بیوه بودن شناخته می شد. (بخاری، نفاقات، ۱؛ زهد، ۴۱-۴۲) به خاطر آنکه آنها کمبود رفاه مادی را احساس نکنند، با لطافت با آنها رفتار می کرد.

ابو سعید (ر ض عنه) چنین توضیح می دهد:

" با یکی از فقیران مهاجر در یک گروهی نشسته بودم. بعضی از این ها (فاقد لباس کافی بودند که تمام وجودشان را بپوشاند) در سایه و تراکم دیگران سعی می کردند خود را بپوشانند. یک نفر هم داشت برای ما قرآن می خواند. رسول الله (ص) آمد و در کنار ما ایستاد. با آمدن رسول الله شخصی که قرآن می خواند، ادامه نداد. پیامبر (ص) سلام داد و پرسید:

"- چه کار می کنید؟" گفتیم:

«- ای رسول الله! آن استاد ماست و برای ما قرآن می خواند، و ما هم به کتاب خداوند متعال گوش می دهیم.»

به خاطر این مسئله افتخار کائنات، پیامبر (ص) فرمودند:

«-حمد و ثنا خدایی را که افرادی را در میان امتَم آفرید و دستور داد تا با این افراد صبر راپیشه خود گردانم![۳۲]

۳۲. **پیامبر (ص) با این سخنش: «با کسانی که باهم از صبح تا شب برای رضای آفریدگار دعا می کنند، از ته دل صبر کن. با خواستن تزئینات دنیا چشم هایت را از آنها بر ندار. در برابر کسانی که قلبشان از یاد ما غافل است و اسیر آرزوهای پست خود هستند، و کارشان افراط گریست، اطاعت مکن!»**(الکهف، ۲۸) اشاره به آیه الکهف می باشد. در این جا خداوند متعال، از رسول اکرم(ص) می خواهد، با فقیران و لشکر باهم از مشکلاتی که در آینده با آن روبرومی شوند صبر کنند و تا آنجایی که می توانند، با حسَاسیَت رفتار کنند.

بعداً رسول الله با تواضع در کنار ما نشست. با دستش اشاره کرد و گفت:

«–اینگونه انجام دهید(به مردم گفت)»

مردم در حال در اطراف پیامبر حلقه زدند، و رو به طرف پیامبر کردند. در نهایت، رسول الله (ص) این مژده را به ما دادند:

«– ای مهاجرین فقیر، بشارت ها باد! برای شماها در روز قیامت مژده و بشارت یک روز نورانی را می دهم. شما ها نیم روز قبل از ثروتمندان وارد بهشت می شوید. این نیم روز(نسبت به روزهای معمولی دنیا) معادل پانصد سال می شود.» (ابو داود، علم، ۱۳/۳۶۶۶)

یک روز پیامبر (ص) در مدینه نشسته بود که یک قبیله بدبخت و بی چیز آمدند؛ پاهایشان لخت بود و از گرما و گرسنگی پوستشان به استخوان چسبیده بود. وقتی پیامبر (ص) این وضعیَت را دید بسیار متأثَر شد و رنگش پرید؛ به بلال (ر ض عنه) گفتند که اذان بخواند و اصحاب گرامی را فرا خواندند. وقتی دیدند که به این فقرا کمک بسیاری شد، کمی به آرامش رسید. (مسلم، زکات، ۶۹-۷۰؛ احمد، ۴، ۳۵۸، ۳۶۱)

زندگی پیامبر اکرم (ص) پر از حوادث خارق العاده ، عبرت انگیز، درستکاری، راستگویی، صداقت، شفقَت، مرحمت، و نزاکت است.

حضرت پیامبر به همسرشان عایشه این گونه توصیَه می کردند:

« ای عایشه! فقرا را دست خالی بر نگردان، حتَی اگر نیم خرما در خانه باشد. ای عایشه! **فقرا را دوست بدار و به آنها نزدیک شو تا در روز قیامت خداوند تو را به خود نزدیک کند.**» (ترمذی، زهد،۳۷/۲۵۲۳)

عباد بن شرحبیل (ر ض عنه) چنین بیان می کند:

زمانی فقیر شده بودم. طی این مسئله وارد یکی از باغچه های مدینه شدم. سنبل را خرد کردم و خوردم و مقداری هم به کیسه ام ریختم. در این حال صاحب باغ آمد و مرا دستگیر کرد و کتک زد و کیسه ام را گرفت، بعد هم مرا پیش رسول الله برد و شکایت کرد.

رسول الله (ص) به صاحب باغچه فرمود:

"–به جاهلان چیزی یاد ندادی و به گرسنگان چیزی نبخشیدی!"

و بعد هم به صاحب باغچه فرمود تا کیسه من را پس بدهد. بعد از این مسئله رسول الله (ص) به من در حدود یک و یا نیم پیمانه خوراکی دادند. (ابو داود، جهاد، ۲۰۲۶/۸۵-۲۶۲۱؛ نسائی، قودات، ۲۱)

در اسلام در وحله اول منبع گناه جستجو می شود، و اولویَت با اصلاح گناهکاراست. از این جهت مجازات ها در حقوق اسلامی ، مانند مجازات کردن فرزند از طرف پدر و مادر می باشد. هدف دور کردن گناهگار از زندگی اجتماعی نیست، بلکه احیا کردن دوباره او در بین جمعیَت می باشد.

رفتار رسول الله با اسیر و خدمتکاران

شفقَت و مهربانی رسول الله شامل حال اسیران جنگی نیز می شد. امر می فرمود تا با آنها خوش رفتاری شود. ابو عزیز برادر مصعب بن عمیر این حدیث عبرت انگیز را بیان می کند:

"در جنگ بدر من هم اسیر و در اختیار گروهی از انصار قرار گرفته بودم." رسول الله (ص) چنین فرموده اند:

«- با اسیران خوش رفتاری کنید!»

انصار که در کنار من بودند به خاطر به جا آوردن فرمایش پیامبر، سهم شان از نان را صبح و شب به من می دادند و خودشان به خرما بسنده می کردند. من هم خجالت می کشیدم و نان را به یکی از آنها می دادم، او هم بدون اینکه دست بزند به من بر می گرداند. (هیثمی، ۶، ۸۶؛ ابن هشام، ۲، ۲۸۸)

رسول الله (ص) قصد داشت سیستم برده داری را که از مدَت ها قبل ادامه داشت، از میان بر دارد، و در این راه قدم های مهمَی را برداشته بود. او در هر فرصتی آزاد کردن برده ها را تشویق می کرد و این کار را معادل عبادت بزرگ می دانست. پیامبر (ص) ذکر کردند که یک مؤمن اگر در هر موردی خطایی انجام داد و کفَاره بر او واجب شد در وحله اول باید برده ای را آزاد کند. نزدیکترین دوستش ابوبکر (ر ض عنه) در سایه تشویق پیامبر بخش بزرگی از ثروتش را در راه آزاد کردن برده خرج کرده بود.

پیامبر (ص) یک روز ناگهانی شاهد بد رفتاری ابوذر (ر ض عنه) با برده اش شد. خیلی ناراحت شد و پرسید:

"– ای ابوذر، آیا تو هنوز هم با اصول جاهلیَت رفتار می کنی؟" در ادامه فرمودند:

” به آفریده خداوند ضرر نرسان! اگر به کارت نمی آید او را آزاد کن؛ از او زیاد کار نکش؛ اگر کارش سنگین است به او کمک کن!“ (بخاری، ایمان، ۲۲؛ مسلم، ایمان، ۳۸؛ ابو داود، ادب، ۱۲۳-۱۲۴)

شخصی موجب ازدواج برده اش با معشوقه (صیغه) خود شد. بعد از مدَتی سعی کرد آنها را جدا کند. برده وضعیَت را به پیامبر توضیح داد. بر روی این مسئله پیامبرمان به صاحب برده فرمود:

حقَ دخالت در امور ازدواج و طلاق را نداری؛ به این مسئله مداخله نکن!“ (ابن ماجه، طلاق، ۳۱؛ طبرانی، کبیر، ۱۱، ۳۰۰)

در مورد این مسئله و مسئولیَت های مشابه اصحاب گرامی ترجیح دادند که هر زمان به آزاد کردن برده اولویَت دهند. رفته رفته بردگی از میان برداشته شد، تا که به این وضع رسید. یعنی به عنوان حقوق نظامی یکی از حقایق تاریخ بشریَت زنجیر بردگی را از گردن انسان برداشتن است، که این مهم را اسلام انجام داد.

اسلام همیشه به صاحبان برده تلقین می کند که“ از آنچه خود می خورید به برده هم بدهید، از آنچه می نوشید به او

هم بنوشانید، از آنچه می پوشید به آنها هم بپوشانید، کار سنگین و دشوار تحمیل نکنید، احتیاجات آنها را بر آورده کنید!" اسلام آزاد کردن برده را برای مؤمن راهی بهتر برای نجات و رهایی می داند، و به عنوان عمل صالح معرفی می کند. اسلام برای برده ها چنان حقوقی و جایگاهی را آورده است که وقتی این حقوق رعایت شود، در این صورت صاحب برده نشدن موقعیَتی بهتر و مطلوب تر از خریدن برده محسوب می شود، و صاحب برده به نوعی خود برده محسوب می شود.

این فرمایشات حضرت پیامبر (ص) در لحظات پایانی زندگی اش بسیار معنی دار می باشد:

" به نماز به صورت ویژه توجه کنید. حقَ کسانی را که زیر دستتان است رعایت کنید و از خدا بترسید." (ابو داود، ادب، ۱۲۳-۵۶۵۱/۱۲۴؛ ابن ماجه، وصایا، ۱)

یعنی رسول الله (ص) تا حد امکان درهای ورودی منتصب به بردگی را بسته است، و درهای خروجی را تا آخر باز کرده است و در هر فرصتی دست یافتن انسان ها به آزادگی را تشویق و ترویج کرده اند. آیا برای پایان دادن به بردگی روشی بهتر از این می تواند وجود داشته باشد؟

برای نشان دادن اینکه اسلام چه جایگاهی را به برده ها داده است، ذکر این مثال واقعی کافی می باشد:

آن طور که معلوم است، بلال حبشی قبل از اینکه مسلمان باشد، یک برده بود. امَا بعد از این که به اسلام رو آورد، برترین مؤذَن پیامبر (ص) شد و به او لقب پدر تمام مؤذن ها داده شد. مثال زنده این موضوعِ این جمله است: «ای حضرت بلال حبشی» که در جایگاه مؤذَن هادر داخل مساجد که نمونه ای از یادگار بندگیفرهنگ اسلامی محسوب می شود نقش بسته است.

در موردی دیگر مادرمان حضرت خدیجه برده ای به نام زید بن حارث (ر ض عنه) را به حضرت پیامبر (ص) هدیَه کرد و حضرت، آن برده را آزاد کرد، و آن صحابه مبارک عاشق پیامبر به عنوان یک مومن، نمونه ای از فضیلت شد. فرزند او اثامه (ر ض عنه) هم در سنَ جوانی از طرف پیامبر به عنوان فرمانده لشکر بر گزیده شد.

از طرف دیگر گذشته طارق بن زیاد، فاتح اسپانیا، برده ای بود که تسمه به گردن داشت و خرید و فروش می شد. فقط آن برده در سایه اسلام، انسانیَت، شرف، عزَت و حیثیَت را که او را به مقام برتری رساند، کسب کرد و فرمانده سپاه

اسلام شد. به طور خلاصه برده را به جایگاه سرور رسانده است. به این خاطر مشرکان با اسلام دشمنی می کردند. آیا امروزه، یعنی در قرن ۲۱ منکران دین اسلام همان ویژگی ها را ندارند؟ چگونه در دنیای امروز غصب کنندگان و چپاول گران باعث نشده است که هزاران انسان بی گناه مانند اسیر زندگی کنند؟ آیا صرفاً به خاطر استثمار امکانات مادی، حقوق انسان های بیچاره و بی گناه را به نام آزادی مگر غصب نمی کنند؟ امروز همراه با اسم ها و اصطلاحاتی که شنیده می شود، سیستم برده داری مدرن که زندگی انسان ها را بی رحمانه غصب کرده است مگر با برده داری ظالمان تاریخی فرق می کند؟

در آن حال که اسلام تا دیروز با اندیشه انسان ارزشمند و با فضیلت جایگاه برده را از پایین ترین سطح آن به بالاترین نقطه انسانیَت سوق داده است، امروز نیز باید نسخه درمان درد انسانیَت باشد. در غیر این صورت، انسانیَت با نام آزادی امَا در عمل در دست و پنجه منفعت پرستان هلاک و پریشان خواهد شد. خونخواران با ایدئولوژی غلط خود خون انسان های ضعیف را می مکند و آنها را موجوداتی محکوم به برده بودن می دانند. در هر صورتی و یا وسیله ای در حقَ اسیران و

خدمتکاران این سخن مبارك پیامبر اکرم (ص) را می توان به عنوان مقیاسی برای والا بودن دین اسلام در نظر گرفت:

« آنها برادران شما هستند؛ از آنچه می خورید و می نوشید به آنها نیز بدهید!»[33]

به همین خاطر همانگونه که دیروز تنها راه رهایی و نجات انسان ها حضرت پیامبر (ص) بود، امروز نیز راه نجات جز توَسل به او میَسر نمی گردد. چون که او ثروتمند- فقیر، ارباب- کارگر، سرور و خدمتکار هر کسی می خواهد باشد، در نظر او ارزش انسان به انسانیَت اوست نه چیز دیگر. به خاطر دست یافتن انسان به حیثیَت و انسانیَت، در این راه پیامبر مقیاس های بیشماری را معیَن کرده است. آنگونه که یکی از اصحاب گرامی که به نزد ایشان آمد و پرسید:

«- اشتباهات خدمتکارم را تا چه حدی می توانم ببخشم؟» پیامبر به آن صحابه جواب داد:

"-او را هر روز هفتاد دفعه عفو کنید!" (ابو داود، ادب، ۱۲۳-۶۴۵۱/۱۲۴؛ ترمذی، برَ، ۴۹۱۹/۳۱)

۳۳. مسلم، ایمان، ۳۶-۳۸.

این توصیه پیامبر، دریای مرحمت است که در مورد عزیز شمردن قلب انسان، نمونه ای از ظرافت و نزاکت می باشد:

" خدمتکار هر کدامتان که برای شماها غذا می آورد، در صورتی که او در سفره همراه شماها غذا نمی خورد، حداقل یکی دو لقمه و یا هر چیز خوردنی به او بدهید. زیرا حرارت و زحمت غذا را او متحمل شده است." (بخاری، اطعمه، ۵۵؛ ترمذی، اطعمه، ۴۴)

خداوند متعال اگر می خواست، می توانست وضعیَت را برعکس کند، یعنی خدمتکار را ارباب و ارباب را خدمتکار بگرداند. در آن حال باید خداوند را سپاس گوییم و باید با زیر دستانمان با مهربانی رفتار کنیم.

رفتار پیامبر با زنان

در زمان جاهلیَت زنان از لحاظ مرتبه اجتماعی در شرایط رنج آوری بودند. دختر بچَه هایی که به دنیا می آمدند، با ترس این که در آینده فاحشه می شوند،با بی رحمی زنده به گور می شدند. وجدان های خاموش و سرد به علَت جاهل

بودن و به خاطر گرفتار نشدن به مصیبتی، به گناه بزرگتر از آن مرتکب می شدند.

بدین گونه حق تعالی در سوره نحل آیه ۵۸ احوال آنها را به این شکل تصویر می کند:

" در حالی که هر وقت به یکی از آنها بشارت دهند که دختر نصیب تو شده، صورتش از فراب ناراحتی سیاه می شود؛ و به شدَت خشمگین می گردد!"

زنان و دختران به شکلی نگاه می شدند که باعث لکَه دار شدن غرور می شوند، و به این دلیل مانند یک آلت تفریح تحقیر می شدند.

با فرمایش و دستور پیامبر اکرم (ص) حقوق زنان پایه گذاری شد. زن در جامعه نمونه ای از عفَت و فضیلت شمرده شد. مادر بودن شرف و افتخار شمرده شد.

"بهشت زیر پای مادران است !"[۳۴] در این حدیث شریف با مهربانی حضرت محَمد (ص)، زن به ارزشی که لایق او بود دست یافت.

۳۴. نسائی، جهتد، ۶؛ احمد، ۳، ۴۲۹؛ سیوطی، ۱، ۱۲۵.

برای نشان دادن نزاکت حضرت پیامبر (ص) در مورد زنان مثال زیر نمونه خوبی می تواند باشد:

در یکی از مسافرتها شخص خدمتکاری به نام عنجشه با آواز خواندن، شترها را چابک تر مینمود.[۳۵] پیامبر (ص) نیز با اندیشیدن این مسئله که وقتی شترها سریع حرکت می کنند، خانم های ظریف روی شترها اذیَت می شوند، به این خاطر این تشبیه ظریف را فرمودند:

" ای عنجشه! مواظب باش شیشه ها نشکنند!" (بخاری، ادب، ۹۵؛ احمد، ۳،۱۱۷)

حضرت پیامبر (ص) در حدیث شریف دیگری این گونه می فرمایند:

" هر کسی را به شدَت از پایمال و ضایع کردن حق دو موجود ضعیف یعنی یتیم و زن بر حذر می دارم." (ابن ماجه، ادب، ۶)

"یک مؤمن نباید به خانمش خشمگین شود. اگر یک رفتاری از او را نپسندید، رفتار دیگرش را می پسندد.» (مسلم، الرَعد، ۶۱)

۳۵. شترها از صدای خوش و ترنَم لذَت می برند. چوپانان نیز به خاطر سرعت دادن به شترها شروع به تغنَی می کنند. به این کار « هدی» میگویند.

چون که حقیقتاً زن مستحق بغز و خشمگینی نیست، بلکه گلستانی است که لایق محبَت و عشق ورزیدن می باشد. دوستی مربوط به او بالذَات از طرف خداوند بخشیده شده است. به عنوان مثال پیامبر (ص) در این خصوص چنین فرموده اند:

«آن چیزی که از دنیایتان مرا مجبور به دوست داشتن کرد، زن و رایحه خوش بود؛ نماز هم نور چشم من شمرده می شود.» (نسائی، عشرت النَساء، ۱۰؛ احمد، ۳، ۱۲۸، ۱۹۹)

زن گوهر آفرینش است، و دوست داشته شدن این موجود از طرف پیامبر نباید با چشم غفلت ارزیابی شود.[۳۶]معلوم می شود که این عشق از طرف حق تعالی در فطرت نهادینه شده است، و تنها مرحله ای از محبَت است که با عشق الهی آمیخته است. در نتیجه نگرش نسبت به زن نباید نوکر مآبانه

۳۶. درهیچ کدام از ازدواج های پیامبر اکرم (ص)، نمی توان شاهد تمایلات نفسانی و زنبارگی شد. او به هیچ دختری در جوانی طالب نشده، و همچنین با حضرت خدیجه که زنی ۴۰ ساله و بیوه و دارای فرزند بود، ازدواج کردند، و بهترین دوران عمرش را با او گذراند. ازدواج های بعد از او به زمان پیری او مربوط می شود. (بعد از ۵۰ سالگی) و در تمام این موارد ازدواج با اراده شخصی او نبود، بلکه با اوامر الهی به وقوع پیوسته است، و بیشتر با حکمت های الهی و به خصوص آموزش دین به زن ها مورد هدف قرار گرفته است. و این نیز باید اشاره شود که در بیشتر این ازدواج ها مظهر ازدواج یعنی مادران بی کس، دارای فرزند و بی چاره هدف قرار گرفته است.
در نتیجه ازدواج پیامبر اکرم (ص) با بیش از یک نفر مربوط به دوران سالخوردگی ایشان است، و هم زمانی است که وظایف پیامبری بسیار سنگین می باشد، و روشن است که این ازدواج ها از طرف خداوند تعیین می شود و دلیل آن هم گسترش راحت اسلام به عموم در نظر گرفته شده است.
برای اطَلاعات بیشتر رجوع به. عثمان نوری توپ باش، حضرت محمد مصطفی، ۱، ۱۳۰-۱۴۰.

باشد، برعکس ارجمند شمردن و دادن هر آنچه که لایق شأن او است، به شمار می رود. زن در تاریخ بشریَت تنها در اقلیم اسلام است که تا این مرتبه از ارزش دست یافته است. تمام سیتسم های خارج از اسلام که ادعا می کنند برای زن ارزش قائل هستند، به زن تنها به عنوان وسیله ای برای ویترین شان ارزش داده می شود، در پشت پرده زن به عنوان اشیای اقتصادی، متاع گونه و نفسانی نگریسته می شود، و به این طریق تخریب و به بازی گرفته می شود.

بر این اساس طرز نگرش به زن امروزی باید بر بستر پر برکت و بلند مرتبه اسلام پایه گذاری شود. زن و مرد از اولین لحظه آفرینش مانند دو عالم پهناوری هستند، که مکمل همدیگر هستند. امَا در این مکمل بودن به زن از طرف حق تعالی نقشی مؤثرتر داده شده است. آن گونه که هم آبادگر جامعه و هم ویرانگر جامعه را زن می داند.

طبق این نگرش در نظر اسلام تربیَت کردن زن آبادگر یک ایده بزرگ به شمار می رود، و در حدیث شریفی چنین فرموده شده است:

" هر کسی که سه فرزند دختر یا خواهرش را حمایت و بزرگ کند، خوب تربیَت کند، آنها را شوهر بدهد و دائم با

آنها مهربان باشد، آن شخص راهی بهشت می شود.“ (ابو داود، ادب، ۱۲۰-۱۲۱/۴۷۵۱؛ ترمذی، برَ، ۱۲۱۹/۱۳؛ احمد، ۳، ۹۷)

در یک حدیث شریف دیگری حضرت پیامبر (ص) چنین فرمودند و سپس انگشت اشاره اش را به انگشت وسط خود متصل کردند:

”هر کسی دو فرزند دخترش را تا دوران بلوغ بزرگ و تربیَت کند، در روز قیامت آن شخص و من این چنین در کنار هم خواهیم بود.“ (مسلم؛ برَ، ۱۴۹؛ ترمذی، برَ، ۱۴۱۹/۱۳)

بعد هم درباره ارزش زنی که صالح پرورش یافته است، چنین توصیف می کند:

” دنیا عبارت از فایده ای موقت است. مهمترین فایده و دارایی آن؛ دیندار بودن و زن صالح است.“ (مسلم، ردعا، ۶۴؛ نسائی، نکاه، ۱۵؛ ابن ماجه، نکاه، ۵)

عموماً پشت سر انسان های موفق و بزرگ همیشه زنانی صالح بودند. مثلاً در اولین تبلیغ حضرت محمد (ص)، بیشترین کمک از طرف مادرمان حضرت خدیجه صورت گرفته است، و پیامبر(ص) این عمل را هیچ وقت فراموش نکرد.

همچنین در موفقیَت های حضرت علی، نقش حضرت فاطمه بارز و آشکار است. یعنی یک زن صالح بزرگترین و سودمندترین نعمت در دنیا است. طبق این اعتبار پیامبر (ص) شرط یک انسان سودمند بودن را خوش رفتاری نسبت به زن ها می داند، و این مسئله را چنین فرموده اند:

" مکمل ترین مؤمن ها از نظر ایمان، کسانی هستند که از نظر اخلاقی برترین هستند. در میان شما ها بهترین اشخاص کسانی هستند، که نسبت به زنشان مهربان تر هستند." (ترمذی، الرعد، ۶۲۱۱/۱۱)

در این صورت نگاه شهوت انگیز به زن، تلقَی کردن او به عنوان شئ و ابزار هوس است، و تنها نگاه کردن به ویژگی های جسمانی زن سفالتی بزرگ محسوب می شود. در حقیقت نشناختن زن است. و نادیده گرفتن خصوصیَتهای برجسته ای که از طرف خداوند به زن اعطا شده می باشد.

امروزه در دنیای مصرفگرا، زن به عنوان ابزار تبلیغاتی استفاده و استثمار می شود، و از لحاظ حیثیَت، وضعیَتی سوزناک و غرور شکن محسوب می شود.

در صورتی که زن باید به عنوان معمار حقیقی جامعه تربیَت یابد. باید آغوش آسمانی زن برای پرورش فاتحان باشد. ما را مدَتی در شکمش، بعد در دستانش، و تا دم مرگ در قلبش حمل می کند. هنوز هم طراز چنین موجودی، یعنی مادر خلق نشده است و باید مادران حقیقی مورد احترام و دوستی قرار بگیرند. مادری که زندگی خودش را منحصراً به خانواده اعطا می کند لایق محبَت وصف ناپذیر، احترام عمیق، و یک عمر تشکِر است.

در مورد **رایحه خوش** نیز موضوع به این ترتیب است که حکمت دوست داشتن آن از طرف حضرت پیامبر، ارزش و اهمیَت دادن ایشان به لطافت و عمق روح است. رایحه خوش نسیم لطیفی است که فرشتگان نیز از بوی آن به آرامش می رسند. همچنین زیر ساختار نظافت است. چون کسی که تمیز باشد، بوی خوش از او می طراود. بدین گونه بدن مبارک حضرت پیامبر (ص) همیشه معطِر به بوی خوش گل بود. گل از چکیده های مبارک عرق ایشان بوجود آمده بود. آن شاه گل ها، وقتی که سر کودکی را نوازش می کرد تا مدَت ها آن کودک مانند عطر بوی خوش می داد. وقتی به مسئله **نماز** می رسیم، آن نیز به عنوان نور چشم حضرت

پیامبر نشان داده شد. نماز ملاقات با خدا است، و عبادتی است که مانند دیدن خدا انجام می شود. و به این خاطر نیز نور چشم است.

رفتار رسول الله با یتیمان

خداوند متعال رسول الله را به عنوان یک " یتیم" به دنیا فرستاد، و این مسئله به یتیم بودن ارزش و جایگاه مخصوصی بخشیده است. رسول الله (ص) با شفقَت خاصی بر سر یتیمان حضور داشتند. در قرآن کریم آیات کریمه متعددی وجود دارد که به محافظت از یتیم تأکید دارد.

خداوند متعال با تلقین حسَاس بودن نسبت به یتیمان چنین فرموده اند:

"**هرگز به یتیمان ترش رویی نکنید!** (با او بد رفتاری نکنید که رنجیده شود!)" (الدَخان، ۹)

در حدیث شریفی چنین آمده است:

" در بین خانه مسلمانان پر برکت ترین آن خانه ای است که با یتیمان خوش رفتاری می شود.

و بدترین خانه در بین مسلمانان خانه ای است که در آن با یتیمان بد رفتاری می شود.“ (ابنماجه، ادب، ۶)

”اگر یک شخصی، یتیمی را که در بین مسلمانان است، قبول کند و او را به خانه اش ببرد و غذا و نوشیدنی اکرام کند، اگر گناهی انجام نداده باشد که غیر قابل بخشش باشد، در این صورت خداوند متعال حتماً او را به بهشت می فرستد.“ (ترمذی، برَ، ۱۷۱۹/۱۴)

” اگر شخصی سر یک یتیم را صرفاً به خاطر رضای خدا نوازش دهد، در مقابل هر دانه مویی که دستش تماس پیدا می کند، خداوند متعال به او ثواب می دهد...» (احمد، ۵، ۲۵۰)

حضرت پیامبر (ص) در جامعه نسبت به قلب های شکسته، انجام دادن وظایف اجتماعی لازم را با اصرار توصیَه می کرد. زمانی که در این خصوص چنین می فرمودند دو انگشت خود را در کنار هم قرار دادند:

” هر کس که به دختر و پسر یتیمی که تحت مسئولیَتش قرار دارد با مهربانی رفتار کند، او و من در بهشت در کنار هم خواهیم بود.» (بخاری، ادب، ۲۴)

پیامبر به یکی از صحابه که از قساوت دل خود شاکی بود، چنین توصیَه کردند:

« اگر مهربانی و منعطف بودن قلبت را می خواهی، شکم فقیری را سیر کن، یتیمی را نوازش کن!» (احمد،۲، ۲۶۳، ۳۸۷)

دوباره قلَه مرحمت و شفقَت، حضرت پیامبر (ص) چنین فرموده اند:

« من به هر مؤمن از خودش نزدیکتر و بالا تر هستم. کسی که موقع مردن ثروتی را از خود می گذارد، آن ثروت متعلَق به نزدیکان او است. ولی اگر بدهی و یتیم به جا بگذارد آن به عهده من است؛ رسیدگی به یتیمان نیز وظیفه من است.»

(مسلم، جمعه، ۴۳. رجوع به. ابن ماجه، مقدمه، ۷)

رفتار رسول الله با حیوانات

تمام رفتارهای پیامبر رحمت همراه با پایه و اساس محبَت و بخشش بود. چون که او به تمام آفرینش و خلقت با مهربانی نزدیک می شود، تمام احتیاجات محتاجین را بر آورده می کرد.

از این دریای محبَت عمیق حیوانات نیز سهم خود را دریافت کردند. بدین گونه انسان های دوران جاهلیَت با حیوانات نیز مانند انسان ها با بی انصافی و نامهربانی رفتار می کردند. گوشت حیوانات را (بی رحمانه) زنده زنده بریده و می خورند و برای حیوانات مسابقات جنگجویانه برگزار می کردند. به این مناظری که وجدان را جریحه دار می کرد، پیامبر (ص) پایان داد.

ابو واقد الَیسی (ر ض عنه) چنین می فرمایند:

«وقتی رسول الله (ص) به مدینه آمدند، اهالی مدینه کوهان شترها را زنده زنده می بریدند و ران گوسفندان را جدا کرده و می خوردند.»

رسول الله (ص) با مانع شدن به این کار فرمودند:«- موقعی که حیوان زنده است اگر اعضایی از آن بریده شود قابل خوردن نیست، و در حکم میَت (لش) قرار دارد.» (ترمذی، صید، ۸۰۱۴/۱۲)

حضرت پیامبر (ص) یک روز در راه مرکبی را دید که صورتش را با داغ نشان زده بودند، از این واقعه ناراحت شد و فرمود:

" لعنت خداوند به کسانی باد، که این کار را کرده اند!"
(ابو یعلی، مسند، ۴، ۷۶)

پیامبر در مورد کسانی که بچَه های پرنده ای را از لانه اش می گیرند، و آن پرنده را اندوهگین می کنند، چنین می فرماید:

"- چه کسی بچَه این بیچاره را از لانه اش گرفته و او را آزار داد، هر چه زودتر بچَه اش را پس بدهد!" (ابو داود، ادب، ۱۶۳-۱۶۴/۶۸۵۲)

روزی پیامبر (ص) برای رفتن به مکَه با لباس احرام از مدینه خارج شده بود. وقتی به منطقه عثایه رسید و در سایه ای آهویی را مشاهده کرد که به خود پیچیده و خوابیده بود. حضرت پیامبر (ص) به یکی از اصحاب خود دستور داد که تا زمانی که همه رد شوند کنار آهو بایستد تا کسی آهو را رنجیده نکند. (موتَی، حجَ، ۷۹؛ نسائی، حجَ، ۷۸)

روزی رسول الله (ص) با ده هزار نفر لشکر محتشم خود در راه فتح مکَه، در راه سگی را دید که به بچَه ای خود شیر می داد. در حال یکی از اصحاب خود جعیل بن سراق را فرا خواند و او را به نگهبانی دادن به این حیوان موظف کرد.

به خاطر این که سگ مادر و بچَه هایش از طرف لشکر اسلام مورد اذیَت قرار نگیرند، در این خصوص هشدار داد. (واقدی، ۲، ۸۰۴)

یک روز هم شتری را دید که پوستش به استخوانش چسبیده بود، به صاحب شتر گفت:

« از خدا بترس که حق این حیوان زبان بسته را ضایع می کنی! هر موقع که دلتان می خواهد سوار می شوید، هر موقع هم می خواهید، می برید و می خورید!» (ابوداود، جهاد، ۴۸۲۵/۴۴)

رسول الله (ص) به باغچه یکی از انصار سر زده بود و در آنجا شتری را مشاهده کرد. شتر وقتی پیامبر اکرم را دید، نعره ای کشید و از چشمانش اشک جاری شد. حضرت پیش شتر رفت و پشت گوشش را نوازش کرد.

شتر آرام گرفت. بر روی این مسئله پیامبر (ص) پرسید:

«-صاحب این شتر کیست؟» جوانی اهل مدینه نزدیک شد و گفت:

«- صاحب این شتر من هستم ای رسول خدا!»

افتخار کائنات، حضرت پیامبر (ص) فرمودند:

«-آیا از خدایی که این حیوان را به تو بخشیده نمی ترسی؟ آن شتر از تو اینگونه به من شکایت کرد، که از او زیاد کار کشیده ای و گرسنه نگه داشته ای.» (ابو داود، جهاد، ۴۹۲۵/۴۴)

باز دوباره رسول الله (ص) موقع راه رفتن به گروهی انسان برخورد کرد. در حالتی که سوار بر حیوان بودند، در جا ایستاده بودند و صحبت می کردند. به آنها چنین فرمود:

"به حیوان هایتان بدون اینکه آنها را خسته کنید، سوار بشوید، و (موقعی که نیاز ندارید) به شکل خوب و راحت به آنها استراحت دهید. آنها را برای صحبت کردن در کوچه و راه به عنوان کرسی استفاده نکنید(هنگامی که سوار حیوان هستید و در یک جا ایستاده اید، صحبت نکنید). حیوانی هست که مفیدتر از شخصی است که بر پشتش سوار شده و خداوند تبارك و تعالی را بیشتر از او ذکر می کنند." (احمد، ۳، ۴۳۹)

روزی پیامبر اکرم (ص) با شخصی که گوسفند ذبح می کرد، روبرو شد. آن شخص هنگام ذبح در حالی که گوسفند را بر زمین خوابانده بود، شروع به تیز کردن چاقو کرد. در

مقابل این رفتار زشت و بدون احساس، پیامبر اکرم به آن شخص چنین هشدار داد:

" می خواهی حیوان را چند بار بکشی؟ مگر نمی شد چاقو را قبل از خواباندن گوسفند بر زمین تیز می کردی؟" (حاکم، ۴، ۲۵۷، ۲۶۰)

در یکی از احدیث شریفشان بعد از اینکه اینگونه سؤال کردند:

« آیا به شما بگویم، که چه کسانی از جهنَم به دور هستند؟» بعد فرمودند:

« آن اشخاص کسانی هستند که دارای ویژگی هایی مانند مهربانی، لطافت، مرحمت، دلنشین بودن، منعطف و اهل مسامحه بودن، هستند.» (ابن حبَان، صحیح، ۲، ۲۱۶/۴۱۵؛ احمد، ۱، ۴۱۵)

حضرت پیامبر (ص) وضعیَت اشخاص دارای مرحمت و بدون مرحمت را در حدیث شریفی چنین توضیح می دهد:

« یک زن گناهکار در صحرا سگی که به دلیل تشنگی با زبانش شن ها را لیث می زد مشاهده کرد. برای مرحمت کردن به او با لنگ کفش خود از چاه آب برد، و تشنگی او را

بر طرف کرد. خداوند متعال نیز گناهان این زن را بخشیدند. زنی دیگر نیز به گربه اش بی توجهی کرده و او را گرسنه نگه داشته بود. حتَی به او اجازه خوردن حشرات زمین را نیز نداده است. در نهایت گربه از گرسنگی مرد. آن زن نیز به خاطر بی مرحمتی اش به جهنم راهی شد!»[۳۷]

حضرت پیامبر (ص) با این مقیاس ها سعی می کرد تا جامعه جاهلیَت را به عصر سعادت برساند. انسان هایی که زمانی به هم نوعان خود بد رفتاری می کردند، حتَی دختران خود را زنده به گور می کردند، در نتیجه تبدیل به انسان هایی شدند که حتَی به حیوانات نیز لطف و مرحمت می کردند.

زیرا حضرت رسول (ص) که برای آنها سرمشق کاملی بودند، حقَ یک گنجشك کوچك را هم نیز ادا می کردند، و آنها را با حسَاسیَت کامل و بی حدَ و حصر سیر می کردند.

حتّی حیوانات مضرّی مثل عقرب و مار را هم، دستور داده بود در اوّلین ضربه بکشند تا عذاب نکشند:

"هر کس در اولین ضربه سوسمار سمّی را بکشد صد ثواب دارد. اگر در ضربه دوم او را از پا درآورد ثوابش کم

۳۷. رجوع به. بخاری، انبیاء، ۵۴؛ مسلم، سلام، ۱۵۱، ۱۵۴؛ بر: نسائی، کسوف، ۱۴.

می شود. اگر در ضربه سوم آن را بکشد، ثواب خیلی کمتری می برد.“ (مسلم، سلام ۱۴۷؛ ابو داود، ادب ۱۶۳-۱۶۲/۵۲۶۳).

از بین بردن حیوانات مضَر هم باید همراه با مرحمت باشد، آیا این به مثابه دست یابی به شفقَتی می ماند که هیچ ثوابی ندارد؟

❖

حضرت رسول (ص) با آن بندگی بزرگ و اخلاق مدارانه خود هیچ وقت از خود تعریف و تمجید نمی کردند. نعماتی که خداوند به ایشان داده بود را می شمردند؛ و با گفتن ” **لا فخری: فخر فروشی ممنوع!**“ تواضع عمیقی از خود نشان می دادند. (ترمذی، مناقیب، ۱، ابن ماجه، زهد، ۳۷؛ احمد، ۱، ۵، ۲۸۱).

سرّ منشا غرور، تحسین و تقدیر می باشد. این احوال از سبب های لوس شدن و افراط گری انسانهاست. رسول الله (ص) شریف ترین انسان روی زمین شده و به مدح و ستایش از طرف خدا نائل گشته بود، با این همه به اصحابش فرموده بودند:

" مرا « بنده و رسول خدا» خطاب کنید!" (بخاری، انبیاء، ۴۸؛ احمد، ۱، ۲۳).

در انسان ویژگی بندگی وجود دارد. انسان، یا به اشیاء و منافعش و یا به پروردگارش بندگی می کند. بندگی انسان به خداوند او را از بندگی اشیاء و منافع نفسانی می رهاند.

حضرت پیامبر (ص) در تعادلی که بین اضداد حیات ساخته است، کوچکترین کم و کاستی و نقصی وجود ندارد. ممکن نیست در تاریخ بشریت شخصیت دومی مانن حضرت رسول (ص) پیدا کرد.

در جوامع مختلف می توان اشخاصی را یافت که هر کدام از یک نقطه نظر دارای مهارت هستند. اما حضرت پیامبر (ص) تنها نمونه ای است که همه مهارتهای برتر در او جمع شده است. در نتیجه ایشان از هر بعدی مستثنی ترین شخصیت نمونه ای است که در تاریخ آمده است. آن حضرت یک عمر بندگی کرد؛ با انسانها به تعامل پرداخت؛ در اخلاق برای تمام بشریت دست نیافتنی ترین فضیلتها، اراده ها و خلاصه همه زیباییهای بی نظیر مادی و معنوی را به ارمغان آورد. زیرا او رهبر سعادت ابدی است که مسئولیت سرمشق شدن برای امتش را با تمام لیاقتهایش درک کرده است.

در این میان حساسیت او به نماز بالاتر از هر چیزی بود. زمان اندکی از شب را می خوابید و وجود مبارکش در اکثر اوقات رخت خواب نمی دید. وقتی همه شبانه در خواب شیرین بود، او در سجده اشک چشم می ریخت. در اواخر عمر مبارکش نیز که بیماری هایش به وضعیت حاد در آمده بود، همه انرژی اش را جمع می کرد و از حجره سعادت خود بیرون آمده به مسجد می رفت و به نماز جماعت می پیوست.

عبدالله ابن سحر خشوع پیامبر اکرم (ص) را در حین نماز چنین بیان می کند:

"یک بار نزد رسول الله (ص) رفته بودم نماز می خواند و آنچنان می گریست که از سینه اش صدایی همچون جوشش آب در دیگ بیرون می آمد." (ابو داود، صلوات، ۹۰۴/۱۵۶؛ نسائی، سهو، ۱۸)

در حالی که روزه گرفتن برای مؤمنین تنها در ماه رمضان واجب شده است، به ندرت هفته یا ماهی دیده می شد که رسول الله (ص) روزه نگرفته باشد.

حضرت عایشه فرموده است که:

"رسول اکرم (ص) بعضی اوقات پیوسته روزه می گرفتند. آنگونه که ما فکر می کردیم دیگر هیچگاه روزه اش را ترک نخواهد کرد." (بخاری، صیام، ۵۲-۵۳)

روزهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ هر ماه، شش روز در ماه شوال و روزه گرفتن در روز عاشورا را اصلاً فراموش نمی کرد. بعلاوه اینکه روزهای دوشنبه و پنجشنبه نیز طبق عادت روزه می گرفت.

پیرو آیه زکات، به مؤمنین توصیه می کرد که زکات را فراموش نکنند. و امر فرموده بود که برای خیر انفاق کنند. لیکن زیباترین انفاق را ابتدا خود می داد. این فرموده خداوند متعال را به بهترین نحو انجام می داد که:

"... از رزقی که به ایشان داده ایم در راه خداوند انفاق می کنند." (البقره، ۳)

اموالی که صرف خیرات می شد و تاجر با تقوا را ثنا می کرد.

اندازه ستارگان

حضرت پیامبر (ص) خصوصیتی داشت که مختص ذات عالی ایشان بود. ایشان در دنیا چیزی را برای خود نگاه نمی داشت و هر آنچه را که در دستش بود در راه خدا خرج می کرد.

ابوذر (رض عنه) نقل می کند:

با حضرت پیامبر در سنگزاری نزدیک مدینه قدم می زدیم. به کوه احد که رسیدیم حضرت رو به من فرمودند:

"- یا ابوذر! "

گفتم:

"- بفرمایید یا رسول الله!"

فرمودند:

"- اگر به اندازه این کوه احد طلا داشتم مرا هیچ خوشحال نمی کرد. به جز دیناری که برای پرداخت قرض

جدا کرده ام، نخواسته ام که هیچ دیناری بیش از سه روز در جیبم دوام بیاورد.“ (مسلم، زکات، ۳۲؛ بخاری، استقراض، ۳)

بعضی مواقع روزه وصال می گرفت. دو روز و بعضاً سه روز پی در پی چیزی نمی خورد و نمی نوشید. وقتی که عده ای از صحابه مکرم نیز می خواستند، چنین کنند ایشان را منع کردند و فرمودند:

” شما به این طاقت نمی آورید.“ (بخاری، صیام، ۴۸)

بنابراین بایستی اضافه کنیم که آنقدر که رهبر یگانه و سرمشق بودن حضرت پیامبر (ص) برای ما مهم و ضروری است، همان قدر میزان سرمشق قرار دادن ما هم مهم است. چرا که افعال و رفتار آن حضرت در دو مقوله قابل جمع بندی است:

آنها که فقط مختص خودش هستند.

آنها که همگان را شامل می شود.

بر این اساس ما مکلف به سرمشق قرار دادن فضیلت های علوی مخصوص ایشان نیستیم. اساساً رفتار و احوالات والا مرتبه ایشان به نوعی همچون معیارهایی هستند در ستارگان که ما طاقت به نمایش گذاشتن چنین رفتارهایی را نداریم.

نهایتاً احوالات، رفتارها و سخنانی که از نوع دوم هستند که بر اساس استعداد و توانایی خود می توانیم یک عمر از آنها تقلید و تعقیب کنیم. بدین صورت ما مکلفیم و مسئولیم که از مسیر نورانی ایشان حرکت کنیم.

هیچ کس از نظر کمالات بشری نمی تواند به سطح پیامبر اکرم اسلام برسد. ولی هر کسی که نسبت به توانایی و قابلیت خود در مسیر ایشان قدم بر دارد در عالم خویشتن می تواند محمد کوچکی باشد.

بنابراین قهرمانان ملتمان که برای دفاع از وطن به سربازی می روند محمدجیک (محمد کوچک) گفته می شود.

از یاد نبریم، به خاطر اینکه معیار عبادتِ زکات، مادی است، می توانیم با انفاق این مسئولیت را بجای بیاوریم. لیکن نمی توانیم میزان مسئولیتمان را در مقابل قابلیت ها و راههایی که پروردگار متعال به ما احسان فرموده تخمین بزنیم. بدین سبب تا آخرین نفس به نسبت طاقتمان مجبور به بندگی هستیم.

در این خصوص مناسب ترین معیار برای ما جهت تنظیم احوال خویش، اصحاب و انصاری هستند که در نزد رسول

الله (ص) رشد کرده اند. اینان، برای اینکه در مقابل این همه نعمت که خداوند به ایشان ارزانی داشته، تا چین و سمرقند مسافرت کرده و بدون اینکه احساس خستگی کنند، با شوق ایمان به خدمت و بندگی پرداخته اند.

بخش سوم

- ثبات قلبی در پیروی از رسول الله (ص)
- پیروی از رسول الله (ص) با تمام وجود
- آینه عشق و اخلاق (کرامات) ایشان: عصر سعادت
- ترنّم های سوزناک محبت رسول الله (ص)
- صلوات شریفه

ثبات قلبی در پیروی از رسول الله (ص)

ما برای رسیدن به درجه ای از کرامت اخلاقی اصحاب گرامی پیامبر باید با سرمشق قرار دادن شخصیت نمونه و مثال زدنی حضرت رسول اکرم (ص)، قبل از هر چیز باید به ثبات قلبی بالایی برسیم. زیرا در رابطه با اسوه حسنه در آیه زیر می فرماید.

"مسلما برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند» (مومنین)." (الاحزاب، ۲۱)

همانطور که در آیه کریمه ذکر شده مشاهده می شود، این خصوصیات، یعنی: «**آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند**» و «**خدا را بسیار یاد می‌کنند**» مهمترین مراحل و لازمه سرمشق گرفتن از کرامات و

خصوصیّات مثال زدنی پیامبر اکرم (ص) را تشکیل می دهند.

عبادتها، در زمان های مشخّص و معیّنی اجرا می شوند. امّا محافظت دائمی از ایمان جزو اصول اساسی آن می باشد. هر زمانی، برای نشان دادن ایمان و ارادت به خداوند تبارک و تعالی و بدست آوردن رضایت ایشان وقت مناسبی می باشد. در این خصوص برای بوجود نیامدن ضعف و سستی در دلهایمان، نشان دادن مقاومت شایسته در مقابل وسوسه های نفسانی و شیطانی و برای فراموش نکردن خداوند تبارک و تعالی، به یاد داشتن خداوند (ذکر دائمی ایشان) از شروط اساسی ایمان می باشد.

خداوند تبارک و تعالی در آیات مختلف قرآن می فرمایند:

می فرمایند «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید**»[۳۸] امّا در این آیات کریمه به علّت معیّن نبودن مقدار و تعداد این ذکرها، امر برای یاد کردن خداوند در بالاترین سطح از تقوی مورد نظر می باشد[۳۹].

۳۸. الاحزاب، ۴۱؛ علاوه بر این رجوع کنید به. الجمعه، ۱۰.
۳۹. بعد از هر نوع دستوری و توضیحی که میزان و مقدار آن را بیان می کند، همراه با آن دستور، انجام آن کار مورد نظر در بالاترین سطح از تقوی مورد نظر می باشد.

در این وضعیت مسئولیّتی که بر عهده بنده می باشد این است که در هر جا و هر مکانی فرصتی که به دست می آورد به ذکر خداوند تبارک و تعالی بپردازد.

در آیه کریمه دیگری نیز این چنین می فرماید:

«خداوند هر کس را بخواهد گمراه، و هر کس را که بازگردد، به سوی خودش هدایت می‌کند! (کمبودی در معجزه‌ها نیست؛ لجاجت آنها مانع است. آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، و دلهایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد! (الرعد، ۲۸-۲۷).

ذکر خداوند تبارک و تعالی، مطمئناً تنها تکرار لفظ کلمه الله نمی باشد، بلکه مملو کردن قلب از آرامش و لذّت است، آن قلبی که مرکز استعداد های ویژه می باشد. در نتیجه خوشنودی روح و دل از ذکر خداوند تبارک و تعالی، امراض و بیماریهای قلبی از بین می رود، ناپاکی ها و آلودگی ها زدوده می شود، مومن مملو از نور و تقوی می شود و با بدست آوردن شفقّت و حسّاسیّت به رازهای الهی تشنه می

گردد. وقتی تپشهای قلبمان به خاطر حق باشد آن موقع است که نییّت ها و اعمالمان درجه بندی می شود.

رسول خدا (ص) در یکی از احادیث شریفه می فرمایند:

« از نشانه های دوست داشتن خداوند، دوست داشتن ذکر خداوند می باشد.» (سیوطی، ۲، ۵۲).

عاشقان، هیچ موقعی معشوقشان را فراموش نمی کنند؛ از زبانشان نمی اندازند (ذکر)، از قلوبشان بیرون نمی کنند. موقع ایستادن، نشستن و خوابیدن به پهلو همیشه ذکر او را دارند و این عاشقان در آفریده های منحصر به فرد زمین و آسمانها و حکمت های لطیف و ظریف آنها غرق در هیجان می گردند.

": بار الها! اینها را بیهوده نیافریده‌ای! منزهی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار» (آل عمران، ۱۹۱).

قلبی را که این عظمت و ظرافت را فتح نکند، خداوند تبارك و تعالی آن قلب را نمی خواهد. بنا براین در آیه ۲۲ از سوره کریمه زمر می فرماید که:

«: وای بر آنان که قلبهایی سخت در برابر ذکر خدا دارند! آنها در گمراهی آشکاری هستند!..»

در این آیه کسی که از ذکر خداوند تبارک و تعالی دور می شود، جزو انسانهایی به حساب می آید که حیثیّت اشان را از دست داده اند.

در نتیجه، با پیروی و سرمشق قرار دادن رسول خدا (ص) و فرمایشات ایشان، قلب ها را باید با محبت الهی پر کرد، و با دل کندن از محبت های فانی و روی آوردن به سوی خداوند و سعادت اخروی قلوب را با ذکر خداوند تبارک و تعالی تزئین نمود.

پیروی از رسول الله (ص)
با تمام وجود

ثمره عشق و محبت واقعی در مقابل حضرت پیامبر (ص)، خاک پای ایشان را تاج سر نمودن، اطاعت کردن و تسلیم شدن در برابر ایشان با جان و دل می باشد.

زیرا او دارای آنچنان شخصیّتی هست که از هر منظر برای انسانیّت و عالم سر تا پا رحمت می باشند. در این میان او مقابل مومنین قلبی مملو از شفقّت و مرحمت دارد که در آیه کریمه زیر به زیبایی هر چه تمام بدین شکل بیان می شود:

« به یقین، رسولی از خود شما بسویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است; و اصرار بر هدایت شما دارد; و نسبت به مؤمنان، رئوف و بی نهایت مهربان است.» (التوبه، ۱۲۸).

نمونه ای از لطف و مهربانی پیامبر اکرم (ص) بر امّت اسلامی در حدیث شریفه زیر بدین شکل بیان می گردد:

« ای کسانی که ایمان آورده اید! خداوند نگهدار شماها باشد! از شما مراقبت کند! از شما در مقابل بدی ها محافظت کند! یارو یاور شما باشد! به شما جلال و عزت دهد! راهنمای شما باشد! شما را تحت حفاظت خود درآورد! هر نوع بدبختی را از شما دور گرداند و دین و ایمانتان را به خاطر شما حفظ کند!»[۴۰]

او با اعمال، سخنانش و کمال اخلاقی اش برای تمام انسانها راهنما و رحمت بود. در راه هدایت، هر گونه مشقّت و سختی های بزرگ بر دوش ایشان بود. برای نائل شدن انسانها به راه راست و رحمت آنچنان دارای صبر و تدبیر بودند که، گاهی اوقات برای حقیر نشمردن خودش از طرف خداوند به ایشان هشدار داده می شد. نمونه ای از این هشدارها در آیات کریمه زیر آمده:

«گویی می‌خواهی بخاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی اگر به این گفتار (کتاب) **ایمان نیاورند** (از این رو هلاک می گردند)» (الکهف، ۶).

۴۰. طبرانی، اوساط، ۲۰۸؛ ابو نعیم ، حلیه الاولیاء، بیروت۴،۱۹۶۷، ۱۶۸.

«(ای پیامبرم!) **گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی بخاطر اینکه آنها ایمان نمی‌آورند!**" (الشعراء، ۳).

در این آیات کریمه، پیامبر اکرم (ص) تمامی انسانهایی که در این دنیا هستند را به ایمان آوردن به الله، و نجات دادن خود از عذاب جهنم دعوت می نمود و این خواسته ایشان که نشانگر شفقّت و مرحمت ایشان می باشد، دلیل محکمی بر این خواسته است.

رسول الله (ص) این دلسوزی وسیعی که نسبت به امّتشان داشتند، ما که از امّت ایشان هستیم در برابر این بخشش و محبت، نباید نسبت به این عشق و محبّت بی اعتنا باشیم.

درحقیقت، میزان محبت ما نسبت به رسول الله (ص)، با رهبر و راهنما قرار دادن قرآن و رسول خدا (ص) و با خوشنود شدنمان به خاطر خوشنودی (انس گرفتن با احوالات) رسول الله (ص) آشکار می شود. دوستداران او از میان اصحاب گرامی که به خاطر ایشان همه چیزشان را فدا کردند، ایشان را چگونه شناخته و حس نمودند؟ چطور با احوالات ایشان خو گرفته و رفتار

و اخلاق ایشان را در زندگی اشان منعکس کردند؟ ما در کجا و چه مرحله ای از این احوالات هستیم؟ باید محبّت و دوستی ای که نسبت به ایشان داریم را با این شاخص ها اندازه گرفته و قلب هایمان را با معنویّات و اخلاقیّات ایشان زینت ببخشیم. گناهانمان، خطاهایمان، کاستی ها و نا فرمانی هایمان را باید با اخلاق پاک ایشان که مثل آب زمزم می ماند تمیز بکنیم، با زندگی پر برکت، پر معنا و با حکمت ایشان یک قیام معنوی را باید در درون خود به وجود بیاوریم.

رمز رسیدن به معبود، نزدیکی به کتاب خدا و سنت سنیه نور وجود، یعنی همراه با داشتن خلوص نیّت و نزدیکی به اخلاق والا و رفتارهای رسول الله و محبّت نسبت به دوستداران خداوند و رسول خدا (ص) و نفرت نسبت به دشمنان ایشان، می باشد.

زیرا محبّت و انس به الهی، قلبها را زنده نگه می دارد، سالم می کند و به سوی کار های خیر هدایت می کند. محبّت و بر عکس آن یعنی نفرت، هر دو در عین حال در یک قلب جای نمی گیرند. قلب خالی ماندن را نمی پذیرد و به این

خاطر است که، وجود یکی بر نیستی دیگری دلالت می کند. فرق بین این دو چیز متضاد، مثل فاصله اسفل السافلین تا به اعلی علیین بی نهایت می باشد.

کمال ادیب کورکچو اوغلو شاعری است که در بیت زیر مومنانی را که از سنّت و محبّت رسول الله (ص) غافل شده و عقب مانده اند را به شکل زیبایی ارشاد کرده و به آنها هشدار می دهد:

ای وای بر آنان که از لطف و محبّت او دور گشته اند،

برای این غافلان ضرری است در هر دو جهان!

« افسوس، افسوس!بر آنان که از لطف و محبّت پیامبر اکرم دور گشته اند، این ضرری است کهبر انسان غافل کافی است!..

خالقمان ما را در برابر محبّت ایشان امّتی لایق کند! زیرا او افقی از بخشش و مهربانی دست نیافتنی کعبه بود!

به راستی که، برای هدایت انسانها با تمام وجود کوشش می کرد و در مقابل، همان انسانهایی که به رسول الله حقارت کرده و به طرف او سنگ پرتاب می کردند نیز، از دعای خیر

حضرت محمّد (ص) بی نصیب نمی شدند. زید ابن حارث از پیامبر (ص) پرسید؟

«– یا رسول الله، آنها در حق شما چنین ظلم هایی روا می دارند... ولی شما باز هم برای آنها دعا می کنید؟» پیامبر اکرم (ص) فرمودند که؟

«– به جز این چه کاری می توانم انجام بدهم! من نه برای عذاب دادن بلکه برای بخشش فرستاده شده ام...» دعا کردن برای هدایت آنها، نشان دهنده ایستادن در بلند ترین نقطه از بزرگترین فداکاری، وفا داری، خوش قلبی، مهربانی و بخشش نمی باشد؟

در واقع حضرت رسول (ص) مابین بشریّت و پیامبری اش به بالاترین و کامل ترین درجه هدایت که مخصوص رهبران می باشد رسیده بودند. از این رو کسانی که هنوز هم بر یک نوع زندگی خود کامه و نفسانی ادامه می دهند، قبل از آمدن چنین شخصیّت بلند مرتبه و مثال زدنی، از کسانی که در یک زندگی جاهلی به سر می برند دارای مسئولیّت های بالاتری (جواب پس دادن) هستند.

از این نظر، امروزه اکثراً بشریت در برابر قدرت رام شده و زیر سلطه هوس زندگی می کنند. در این موقع است که به معماری شخصیت مثال زدنی آن نور حیات (رسول الله) بیشتر از هر زمان دیگری نیازمندیم! موثرترین کاری که می توانیم در این دوره از تاریخ باشکوه خود انجام دهیم، تبلیغ و ارائه شخصیّت و رفتارهای مثال زدنی مومنان دارای عمل صالح و وارثان بر حق آن پیامبر عظیم الشأن در این جامعه می باشد. با این وجود وقتی به احوالات امروزمان می نگریم از دردناک ترین واقعیّات معنوی که در آن مشاهده می شود، محرومیّت از شخصیّت های مثال زدنی به علّت کم بودنشان است.

در این برهه برای ادامه دادن راه و منش حضرت رسول الله (ص)، به افراد زاهد و با ایمانی نیازمندیم که، به درجه ی از سطح ایمان قهرمانان تاریخمان که اشتیاق و ایمانشان دلهایشان را پر از هیجان می کرد، برسند.

به همین دلیل شنیدن، درک کردن و حس عالم دلهایشان اجباریست. یعنی فهم اینکه تلقّی آنها از این عالم فانی چگونه می باشد، و چطور از عقل، شناخت، ادراک و جان و مالی که

خداوند تبارك و تعالی به آنها بخشیده در راه سعادت خود و انسانیّت استفاده بکنند.

آینه عشق و اخلاق (کرامات) ایشان: عصر سعادت

پرورش ظاهری و تأثیر باطنی حضرت پیامبر (ص) آن چنان اکسیری است که در زمان کوتاهی یک جامعه ی نیمه جاهل که بسیاری از افراد آن از انسانیّت بی خبر بوده اند را آنچنان تغییر داده و با هویّت **«صحابه»** به درجه ای که فقط در خیال می شود تصورش را کرد، رساندند که هنوز هم تاریخ جوامع بشری به آن غبطه می خورند. رسول الله آنها را در سایه یک دین، پرچم، حقوق، فرهنگ، تمدّن و حکومت گرد هم آوردند.

انسانهای جاهل و جنایتکار را با فرهنگ، اشخاص وحشی را با تمدّن و آدمهایی که دارای شخصیّت مجرم و پست بودند را با تقوا، یعنی به انسانهایی خارق العاده ای تبدیل کرد که ترس از خدا داشته و عاشق او بودند.

جامعه ی جاهلی که در طول قرنها حتی یک شخص در خور توجه، تعلیم نداده بود، در سایه ارشاد و معنویت حضرت

رسول (ص) انسانهای زیادی با ویژگی های والای را تعلیم داده و تحویل جامعه داد. و اینها، این فیضی که در درونشان بود را با تبدیل کردن به ایمان، علم و مشعل عرفان، در چهار سوی عالم گسترش دادند. این نوری که در بیابان پیدا گشت، ابدیّت را در زیر سایه ی خود گرفته و به تمام انسانیت حق، عدالت و فیوضات بخشید. راز «**لو لاک لولاک**»[۴۱] آشکار شد و هدف آفرینش کائنات تحقق یافت.

حضرت رسول (ص) که سرمشق کاملی برای عالم انسانی می باشند، و آن انسانهایی که ایشان تربیت کرده بودند، جامعه معرفت و نبوغ عصر سعادت را تشکیل می دادند. آن دوران، یک دوران عمیق تفکر، دورانی برای شناخت و آشنایی نزدیک با خداوند تبارک و تعالی و رسول الله (ص) بود. اصحاب، در مرکز تفکر ایده آل خود، توحید را قرار دادند و به این طریق موفق شدند قلبهای خود را از منفعت های دنیوی، یعنی خدایان (بت ها) پاک بکنند. مال و جان خود را در راه اسلام برای تقرّب فدا کردند. لذّت ایمان چشیده شد. مرحمت گسترش یافت. خدمت، راه و روش زندگانی شد. یک فداکاری بزرگ و شخصیّت اسلامی به نمایش گذاشته

۴۱. "اگر تو نبودی، اگر تو نبودی (کائنات را خلق نمی کردم).» برای پی بردن به معنی و مفهوم و محتوای این حدیث مراجعه شود به. حکیم، ۲، ۴۲۲۸/۶۷۲.

شد. صحابه برای شنیدن یا فهمیدن یک حدیث یک ماه را درسفر می گذراندند.کسانی که در طول اسب خود را به بیراهه بردند از احادیث راویان بهره ای نبردند.

صحابه، از رسول الله (ص) چه چیزی گرفته بودند (یاد گرفته بودند)؟

الف) انعکاس (تأثیر پذیری، واکنش، انس گرفتن با احوالات حضرت رسول)

ب) بدست آوردن نزدیکی (نزدیکی به خداوند تعالی، شناخت او از ته قلب)

بر این اساس در زندگانی آنها جایگاه خیر و حق، با تمام زیبایی اش، و شرّ و باطل با تمام پستی اش مشخّص گردید.

در اصحاب گرامی نسبت به خداوند، کائنات و نفس دیدگاه تازه ای بوجود آمد. مثل انعکاس نور خورشید در یک آینه کوچک، هدفشان انس گرفتن با احوالات حضرت رسول الله (ص) شد.

مرزهای حکومت کوچک اسلامی که در مدینه، حدوداً از چهار صد خانوار تشکیل شده بود در عرض ده سال به

فلسطین و عراق رسید. در سالهای رحلت حضرت پیامبر (ص)، مسلمانان در حال جنگ با بیزانس و ایران بودند.

لکن وضعیّت ده سال اول، نگرش، نحوه زندگی، سطح رفاه و شکل خانه صحابه تغییر نکرده بود. با رضایت کامل به زندگی اشان ادامه دادند. مصرف بیش از حد، شکم پرستی، زندگی لوکس و نمایشی، برای صحابه سبک زندگی نا آشنایی بود. آنها دائماً؛ در این تفکر بودند که " فردا خانه این نفس مزار خواهد شد" به این سبب به نعمتهای دنیوی دل نمی بستند و از استفاده بیش از حد نعمات الهی دوری می کردند. به همراه لذّت و هیجان ایمان از این نعمتها در راستای هدایت و سعادت انسانها به کار بردند. و زندگی اشان را در راستای رضای خداوند شکل می دادند. بنابراین یکی از مهمترین دلایل گسترش سریع و روشن جوامع انسانی مظلوم، ستم دیده و استعمار شده اسلام، ارائه هویت اسلامی مناسب از سوی صحابه می باشد. زیرا اصحاب گرامی ای که از طلبه های (دانشجو) مخصوص رسول خدا (ص) بودند، بر بندگان الهی با چشم مهربانی و دوستی الهی می نگریستند وغمخوار، درستکار، عادل، دل گشاد، سرشار از نور رسالت و مومنان استثنایی بودند .

آنها در مرکز دوستی و محبّتشان خداوند تعالی و پیامبر اکرم (ص) را قرار داده بودند. بدین ترتیب جامعه ای که سواد خواندن و نوشتن نداشته را بر بام تمدّن نشانده بود. تمام دلها با پرسیدن این پرسش " خداوند چگونه از ما راضی می شود، رسول الله (ص) از ما چه انتظاراتی دارد؟" هیجان زیادی داشتند.

همراه آن انسانها و با اندیشه آنها عصرها و زمانها شکل گرفت. به انسانیّت یک عصر سعادت بخشیده شد.

آنها از شرّ نفس امّاره رها شده و تبدیل به مومنانی شدند که نفسشان را کنترل می کردند. انسانهای وحشی و بدوی مثل ملائک شدند.

قرافی از متخصصان معروف حقوق اسلامی است این چنین گفته است :

" حضرت رسول (ص) اگر به جز قرآن معجزه دیگری هم نداشتند، اصحابی که پرورش کرده بودند برای اثبات نبوت پیامبر اکرم (ص) کافی می بود."(۵. ۶۸۴)

آنها مثال زنده ای بودند از معجزات قرآن . آنها در ارائه فراست، دیانت و ارزشهای انسانی به سطح بالایی رسیده بودند، آنها در اوج تقوای انسانی قرار گرفته بودند.

در آن دوران عقل و قلب که کارکرد رساندن مومن به کمال را داشتند، هر دو به طور مشترک و با هماهنگی کامل مورد استفاده مومنان قرار می گرفتند. با زنده نگه داشتن و بر انگیخته شدن عنصر عشق و ایمان، تفکر هم شکل گرفت. انسانها به این درک رسیدند که این دنیا محل امتحان و آزمایش بندگان است. دلها، با جریان عظمت و قدرت الهی آشنایی پیدا کردند. برای امر به معروف و نهی از منکر، از سمرقند تا چین و در سالهای بعد هم تا اندلس پیش رفتند. آن جامعه جاهلیت تبدیل شد به جامعه « **راست اندیشان**»شد. شب، روز شد (جاهلیت به دانایی تبدیل شد). زمستان ها بهار شدند. تفکر گسترش یافت، انسان به تفکر در باره شکل یافتنش از یک قطره آب (منی)، پیدایی کبوتر از یک تخم کوچک، به وجود آمدن درختان از دانه ای کوچک و امثال اینها پرداخت. زندگی بر پایه رضای خداوند دوام یافت. لطف، مهربانی، رسیدن حق به حقدار به مهمترین هدف تبدیل شد.

لذّت بخش ترین و پرمعناترین لحظات در زندگی اصحاب زمانی بود که پیام توحید را به انسانها می رساندند. یکی از صحابه که در حال اعدام شدن بود (به خاطر ایمانش)، از طرف اعدام کننده بد سیرت به او سه دقیقه زمان داده شد. او از آن شخص تشکر کرده و گفت:

"- پس برای تبلیغ (تبلیغ دین اسلام) سه دقیقه زمان دارم."

در نتیجه، اصحاب گرامی با قرآن و برای قرآن زندگی کردند و زندگیشان را در راه قرآن صرف نمودند. تعصب و خدمتی که آنها از خود نشان دادند در طول تاریخ همانندی ندارد. آنها در معرض شکنجه، فشار وظلم قرار گرفتند، امّا از ارزش ها و باورهایشان روی بر نگرداندند.

هر یک از آیات را بر اساس علت نزولش یاد گرفته و با آن اصول به زندگیشان ادامه میدادند. آنها در بد ترین شرایط هم از قرآن روی بر نگرداندند. حضرت رسول (ص) در طول یک سفر عبّاد (ر ض عنه) را برای نگهبانی گماردند، او بعد از اثابت سه تیر از کمان دشمن به خود، حضرت عمّار را که نگهبان بعدی بود، صدا کرد. عمّار از او پرسید:

”- وقتی اولین تیر به تو اثابت کرد چرا به من خبر ندادی؟“

او جواب داد: ”- یکی از سوره های قرآن را می خواندم، نخواستم قبل از اتمام آن سوره نمازم را قطع کنم. امّا وقتی تیرها پشت سر هم انداخته شدند، خواندن سوره را متوقف نموده و به رکوع رفتم. به خداوند قسم، اگر فرمان رسول الله (ص) را برای مراقبت از گردنه و نگرانی از دست دادن گردنه در من وجود نداشت، مرگ را به ناتمام گذاشتن سوره ترجیح می دادم“ (ابو داود، طهارت، ۱۹۸/۷۸؛ احمد، ۳، ۳۴۴؛ بیهقی، دلایل، ۳، ۴۵۹؛ ابن هشام، ۳، ۲۱۹؛ واقدی، ۱، ۳۹۷).

اصحاب گرامی زندگانی قرآن محوری داشتند. هر رکن از دین برای آنها لذّت بی پایانی داشت. هر آیه ای که نازل می شد، برای آنها به مثابه سفره ای از آسمان بود. تمام جهد و تلاششان ارائه و تمثیل فرموده های قرآن، زندگی با آن، یعنی سرمشق و نمونه مناسب شدن در این راه بود.

یکی از صحابه های زن، در هنگام نکاح، مهریه اش را یاد دادن قرآن به او از طرف شوهرش قرار داده بود و این را

کافی می دانست، این مورد نشانگر فضیلت و هیجان بیش از اندازه آنان در برابر ایمان وعقایدشان می باشد. [42]

آن صحابه ها بیدار شدن هنگام شب برای نماز خوانی و دعا خوانی و ذکر گویی به هنگام صبح را بر رخت خوابهای گرمشان ترجیح می دادند. و حتّی اشخاصی که شبها از کنار خانه اصحاب می گذشتند، صدای ذکر و دعاخوانی صحابه را مثل صدای (وز وز) زنبور می شنیدند. حضرت رسول الله (ص) در سخت ترین شرایط هم به آنها قرآن می آموختند.

بر اساس گفته انس (ر ض عنه)، یک روز ابو طلحه (ر ض عنه) نزد رسول الله (ص) رفته بود. بعد از رسیدن به خدمت پیامبر (ص)، ایشان را در حالت ایستاده دیدند که، به اصحاب صفّه قرآن یاد میدهند. رسول اکرم (ص) که کمرشان از گرسنگی خم شده بود برای راست ایستادن به شکمشان سنگ بسته بودند (در اینجا منظور فشار زیادی است که پیامبر اکرم متحمّل می شدند). (ابو نعیم، حلیه، ۱، ۳۴۲).

در آنجا رسول اکرم (ص) و اصحاب ایشان به یاد گیری و فهم کتاب خدا مشغول بودند، خواست و اشتیاق آنها به خواندن و شنیدن مکرر قرآن بود.

۴۲. مراجعه به. بخاری، نکاح ۳۵، ۳۲، ۶؛ فضل القرآن ۲۲، ۲۱ ؛ مسلم، نکاح، ۷۶.

اصحاب گرامی، رسول الله (ص) را سر مشق خود قرار دادند، در نتیجه مدینه منوّره از حافظان قرآن و عالمان پر شد.

عصر سعادت چنین عصری بود.

آیا اگر تمام روان شناسان، جامعه شناسان، معلمان، مردم شناسان اجتماعی، مهندسین اجتماعی، فیلسوفان و .... دنیا، دور هم جمع بشوند، می توانند جامعه ای هر چند کوچک به استحکام و سازگاری و صفات والای جامعه عصر سعادت بوجود بیاورند؟

آیا این ممکن شدنی است؟!»مدینه فاضله» و جامعه ایده آلی هم که؛ فارابی در کتابش از خیال می گذراند، در میان طرفدارانش فقط در حد حرف بوده و می باشد.

ترنّم های سوزناک
محبت رسول الله (ص)

حضرت محمّد (ص) تنها چشمه محبت و رحمت است که می تواند بندگان الهی را به دریای محبّت پروردگار برساند. چون که محبّت به پیامبر (ص) محبّت به خداوند است، اطاعت از ایشان، اطاعت از خداست و عصیان علیه او به معنای عصیان در برابر خداست.

خداوند تبارک و تعالی در آیه کریمه زیر می فرمایند:

"(ای پیامبر!) **بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است...»** (آل عمران، ۳۱).

در کلمه توحید بعد از لاَ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ جمله مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ می آید. هر کلمه توحید و هر کلمه صلوات شریفه سرمایه نزدیکی به خداوند و محبّت به ایشان را تشکیل می دهند.

تمامی پیروزی های معنوی و سعادت دنیوی و اخروی، با سرمایه محبت به ایشان حاصل می شود. جهان تظاهر محبّت الهی است. ذات این ظهور را، « نور نبوّت محمد» تشکیل می دهد و برای رسیدن به ذات خداوندی تنها راه ممکن محبّت به رسول الله می باشد.

معنویتی که در عبادت است، ظرافتی که در رفتارها است، نزاکت اخلاقی، لطافت قلبی، نور و ملاحتی که در چهره هاست، سلیس بودن زبانها، ظرافتی که در احساسات است، دیدگاههای عمیق، درکل تمام زیبایی ها، روشنایی که؛ از محبّت آن نور هستی بر قلب ها منعکس می شود.

حضرت مولانا به زیبایی اشاره می کند:

« بیا ای دل! عید واقعی وصلت (دوستی) با رسول الله می باشد. چون که روشنایی این دنیا به خاطر وجود و جمال مبارک ایشان می باشد.»

به همین خاطر است که، سرمشق قرار دادن سیرت حضرت رسول (ص)، وسیله محکمی است برای بدست آوردن محبّت و رضایت خداوند متعال. یعنی یک مومن در عبادات و رفتارهایش تا در جهت سنّت حضرت رسول الله

(ص) قدم ننهاده و در این مرحله قرار نگیرد، به انسان ایده آلی «**انسان کامل**» که مدّ نظر اسلام است نمی رسد. به سعادت و آرامش واقعی دین هم نمی رسد. چون که خداوند تبارك و تعالی مدل «انسان کاملی» که در نظر داشت را در حضرت محمّد (ص) به ظهور در آورده بود، شخصیت او را رحمتی برای جهانیان و سرمشقی برای تمام مومنان قرار داده بود.

در این صورت، خداوند تبارك و تعالی در مورد دوستی با ما شرط اطاعتی که قرار داده چه نوع اطاعتی است که باید در پی آن برویم؟

بدون هیچ شک و شبهه ای این بلند مرتبگی، با احساس محبّت از جان و دل به رسول الله (ص) و حس گرفتن از عالم قلب ایشان شروع می گردد. زیرا برای ما در خصوص پیروی از رسول الله (ص) و قرار دادن ایشان به عنوان تنها سرمشق خود (**اسوه حسنه**) خداوند متعال در آیات زیر چنین می فرماید:

«آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری

نمایید; و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است.» (الحشر، ۷).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید رسول (خدا) را، و اعمال خود را باطل نسازید!» (محمّد، ۳۳).

”و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز،) همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده; از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان; و آنها چه نیکو رفیقانی هستند.» (النساء، ۶۹).

❖

نزول قرآن کریم که از سوی خداوند تبارک و تعالی به مثابه دستور و تقدیر بود که از عالم قلب امّت رسول الله (ص) به نمایش گذاشته شده بود. در حقیقت اسرار قرآن هم، به نسبت نزدیکی دلها به معنویات رسول الله (ص) فاش می شود. اگر ما نیز مثل اصحاب گرامی رسول می توانستیم به آن عالم مشرّف شویم و به زیبایی های الهی، امر و نهی، سیر تجلّی علوم و معرفت و خوشبختی برسیم، به طور خلاصه کلام خداوندی را در پهنای دل و با شرح آن بخوانیم، آن

زمان است که دلهایمان مثل عاشقان پیامبر (ص) در عصر سعادت همچون پروانه در اطراف او می چرخد، به هر گفته اش، به هر دستورش و حتّی به هر اشاره اش:

" مادرم، پدرم، مال و جانم فدای تو، ای رسول الله!»

در درون این بیانات است که به عشق، وجد و تسلیمات نائل می شویم.

وجود با ارزش و گرانبهای حضرت رسول (ص)، برای بشریت منبع محبّت و فیض می باشد. عارفان می دانند که، سبب آفرینش موجودات، محبّتی است که به نور محمّدی اعطا شده است. بدین سبب مثل آن است که تمام کائنات، درکل به نور خلقت حضرت محمّد مصطفی (ص) تخصیص یافته است. همه کائنات به افتخار نور وجود حضرت محمّد و مظروفی برای ایشان خلق شده اند. زیرا او چنان شخصیّتی است که خداوند تبارك و تعالی ایشان را «**حبیبم**» خطاب فرموده اند.۴۳

۴۳. رجوع به.ترمذی، مناقیب، ۳۶۱۶/۱؛ داریمی، مقدّمه، ۸؛ احمد، ۶، ۲۴۱؛ هیثمی، ۹، ۲۹.

خوشا به حال مومنانی که، به **خداوند** و **رسولش** دل داده اند و محبت آنها را در دلشان پرورش می دهند. این محبّت را هم، تاج سر تمام محبت و مهربانی های دنیا قرار می دهند!

نزدیک شدن به حقیقت محمّدیه، بیشتر از عقل با محبّت و عشق ممکن است.

به افتخار نائل آمدن ایشان به این عالم بود که آسمانهای ربیع الاوّلبه عنوان درهای رحمت و مغفرت برای مومنین باز شده اند.

با استناد به منابع ما، ثویبه خاتون از جمله زنانی است که افتخار شیر دادن به حضرت رسول (ص) را دارد. این زن، صیغه ابو لهب که عمو و از دشمنان رسول الله (ص) بوده، می باشد.

ثویبه خاتون، وقتی تولد برادر زاده ابو لهب (رسول الله) را به او مژده داد، ابو لهب از روی تعصب قومی این کنیز را آزاد کردند. (حلبی، ۱، ۱۳۸)، شادمانی و خرسندی که از این تعصب نژادی بوجود آمده بود، در سبک کردن عذاب شب های دوشنبه ابولهب مؤثر واقع شد.

عبّاس (ر ض عنه) می گوید:

برادرم ابو لهب را، یک سال بعد از مرگش در خوابم دیدم. وضع و حال بدی داشت.

از او پرسیدم:- ابو لهب به چه صورت به اعمال تو رسیدگی شد؟»

او جواب داد «- ثویبه را که، به خاطر خوشحالی از تولّد حضرت محمّد (ص) آزاد کرده بودم، موجب کم شدن عذاب روزهای دوشنبه ام شده است. آن روز با آبی که از سوراخ مابین انگشت شصت و اشاره ام بیرون می آید خنک می شوم.»[۴۴]

ابن جزری می گوید:

«شخصی مثل ابو لهب که با پیامبر (ص) دشمنی می کرد، اگر فقط به خاطر نشان دادن خوشحالی هنگام تولد رسول الله (ص)، هر چند از روی تعصب قومی، عذابش در جهنم کم بشود، مومنی که بر شب تولد حضرت رسول حرمت قائل است و به عشق فخر ابدی کائنات دل و سفره اش را پهن کرده، در برابر خداوند سزاوار چه نوع لطف و کرمی

۴۴. ابن کثیر، البدایع، قاهره ۱۹۹۳، ۲، ۲۷۷؛ بیهقی، کبری، ۷، ۱۶۲؛ ابن سعد، ۱، ۱۰۸، ۱۲۵؛ سهیلی، روض الانف، ۱، ۲۷۳.

است، در حال این چنین افرادی باید اندیشید!.. آنچه که باید انجام شود، در سالروز تولّد حضرت رسول (ص) و در آن ماهها باید به مدّت زیادی صحبت های معنوی انجام داد و از این ماهها فیض برد، برای استفاده کردن از معنویات این ماه مبارک باید به امّت پیامبر مهمانی داد، در مقابل فقرا، غریبه ها، یتیم، بیچاره و بی کس ها هر گونه محبت را به جا آورد و با دادن صدقه و خواندن قرآن برای آنها و شنیدن قرآن از ایشان، دلهای غمگین را شاد کرد...»

محبّت و عشق اصحاب گرامی نسبت به رسول الله (ص)

حضرت رسول الله (ص) در دل اصحابش چنان جا گرفته بود که توضیح دادن عمق این عشق و محبت غیر ممکن می باشد. پی بردن به عمق این محبت و دوستی و توضیح آن غیر ممکن می باشد. این چنین محبّت و دوستی فقط با محبّت و فیض الهی بوجود می آید؛ در غیر این صورت محال است.

اصحاب گرامی مثل چشمه جوشان عشق با صداقت تمام در اطراف حضرت محمّد (ص) حضور داشتند و در آسمان عشق او همچون ستارگانی می درخشیدند. آنچنان

که در میان اصحاب، این جمله معروف بود: «رسول الله این کار را کرده بود» این فقط برای چشیدن طعم تبعیت از او، پا گذاشتن در جای پای او، بو کردن گلی که ایشان بو می کنند (سرمشق قرار دادن ایشان) و ایستادن در جایگاهی که او ایستاده، می باشد.

داستان عشق، محبّت و ترنّم های سوزناک محبت اصحاب گرامی به حضرت رسول الله (ص) بی نهایت می باشد. نمونه هایی از آن بدین گونه است:

مادرمان حضرت عایشه، چهره نورانی حضرت رسول (ص) را اینچنین توصیف می کند:

وَلَوْ سَمِعَ أَهْلُ مِصرَ أَوْصافَ خَدِّه

لَمَا بَذَلوُا فِی سَوْمِ یُوسُفَ مِنْ نَقْدٍ

لَوَائِمُ زُلَیْخَا لَوْ رَأَیْنَ جَبِینَهُ

لَآثَرْنَ بِالْقَطْعِ الْقُلُوبَ عَلَی الْأَیْدِ

« اگر اهالی مصر زیبایی حضرت محمّد (ص) را می دیدند، در موقع فروش حضرت یوسف (ع) برای غلام کردنش یک افغانی هم پرداخت نمی کردند (زیبایی

حضرت یوسف زبانزد بوده. در اینجا هم، منظور زیبا نبودن حضرت یوسف نیست بلکه به زیبایی و چهره نورانی زیاد حضرت محمّد (ص) اشاره می شود). آن زنهایی که پشت سر زلیخا بد گویی می کردند، اگر صورت نورانی حضرت رسول را می دیدند، به جای دستانشان قلب هایشان را می بریدند.»

همان طور که در کلمه شهادتین نیز بیان می شود پیامبر اکرم (ص) نیز انسان می باشد و «**بنده**» خداوند است، لکن از لحاظ سیرت «**سرآمد پیامبران**» می باشد. جناب **عزیز محمود خدایی** که در این عالم اسرار و ظرافت ها را سیر کرده در این باره به زیبایی می فرماید:

این دنیا آینه ای است که هر چیزی توسط خداوند پا بر جاست

در اخلاق و رفتارهای رسول الله (ص) خدا دیده می شود دائم!

حضرت پیامبر (ص) با کامل کردن تمام محبت های دنیوی و مجازی، تجلّی گاه محبت بلند مرتبه الهی است. البتّه که هر وقت مؤمن در برابر پیامبر (ص) آن آرامش الهی و

احساسات زیبایش را بشناسد، روحش را از هوس های دنیوی پاک کرده و در کنار او می باشد و از محبّت ایشان بهره مند می گردد. حضرت مولانا (قدس سره) می فرماید:

در باره معنی این عبارت بیاندیش «دو جهان برای یک دل آفریده شده اند! « **اگر تو نبودی، تو نبودی این کائنات را خلق نمی کردم!..»**

به این خاطر است که محبّت به رسول الله (ص) در عزیز کردن بشر در هر دو جهان مؤثر می باشد. در نتیجه اصحاب گرامی نیز به واسطه این محبّت، یعنی با عشق و محبّت به افتخار کائنات (رسول الله) منعطف گشته و به آن درجات دست نیافتنی نائل گشته اند.

یکی دیگر از مناظر بی مثال محبّت اصحاب گرامی نیز این چنین می باشد:

در اثنای هجرت وقتی که حضرت ابو بکر با پیامبر خدا (ص) به سمت غار ثور می رفتند، حضرت ابو بکر گاه پشت سر رسول الله (ص) راه می رفتند و گاه در جلو ایشان حرکت می کردند. پیامبر (ص) که به این مسأله پی برده بودند از او پرسیدند:

”ای ابو بکر، چرا این کار را می کنی؟“

ابو بکر (ر ض عنه) گفتند:

«- ای رسول الله! احتمال می دهم که مشرکان از پشت سر برسند و در این موقع پشت سرتان حرکت می کنم و آن وقت که فکر می کنم ممکن است در جلو کمین کرده باشند، جلو تر از شما حرکت می کنم».

در نهایت به غار ثور رسیدند.

حضرت صدیق اکبر (ابو بکر، ر ض عنه) گفت:

«- یا رسول الله! تا من غار را تمیز می کنم، شما اینجا منتظر بمانید!» و داخل شدند. درون غار را تمیز کردند. دستش را به دیوارهای غار می کشید و اگر دریچه یا سوراخی پیدا می کرد، لباسش را پاره کرده و آن دریچه را می بست. بدین منوال تمام لباس رویش را در دریچه ها فرو کرد، تنها یک سوراخ ماند. بعد از اینکه آن را هم با پاشنه پایش گرفت گفت:

«- دیگر می توانید داخل شوید ای رسول الله!»

وقتی که صبح شد پیامبر اکرم (ص) به موضوع پی بردند، و با تعجّب پرسیدند:

«- ابو بکر لباست کجاست؟!

ابو بکر (رض عنه) آنچه را که شب گذشته انجام داده بود را توضیح داد. پیامبر اکرم (ص) که، از این مردانگی و دوستی حضرت ابوبکر بی نهایت متاثّر شده بودند، دستهایشان را بلند کرده و برای ایشان دعا کردند.[۴۵]

از سوی دیگر داستان زنی که، صاحب پنج شهید بوده و دو پسرش، پدرش، شوهرش و برادرش را در جنگ احد از دست داده بود، ولی باز آن محبّتی که او نسبت به حضرت رسول الله (ص) داشت بسیار عبرت انگیز می باشد:

در روز اُحد، مدینه با خبری زیر و رو شده بود. «حضرت محمّد (ص) در جنگ کشته شد» با این خبر شهر پر از شیون و زاری شده بود، فریاد ها تا عرش رفته بود. هر کس به سمت جاده ها رفته و تلاش می کردند از کسانی که بر می گشتند خبری در این باره به دست آورند. از انصار سمیرا خاتون که خبر شهادت دو پسرش، پدرش، شوهر و برادرش در جنگ را به ایشان داده بودند، این زن مبارک بدون ناراحتی از این

۴۵. رجوع به. حکیم، ۳، ۴۲۶۸/۷؛ ابن کثیر، البدایع، ۳، ۲۲۳-۲۲۲؛ علی القاری، مرقات، بیروت ۱۹۹۲، ۵، ۳۸۲-۶۰۳۴/۳۸۱؛ ابن نعیم، حلیه، ۱، ۳۳.

مورد ناراحتی اصلی اش در مورد احوالات حضرت محمّد (ص) بود و پیوسته این سؤال را می پرسید:

«– چیزی برای ایشان شده است؟»

اصحاب گرامی هم جواب می دادند:

« خدا را شکر حال ایشان خوب است». و گفتند: «ایشان آنطور که تو می خواهی در حیات هستند (زنده اند)!»

سمیرا خاتون گفت:

« – تا ایشان را نبینم دلم آرام نمی گیرد. به من رسول خدا را نشان دهید».

وقتی ایشان را دیدند بلافاصله نوک لباس ایشان را گرفته و گفت:

"– پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول الله! وقتی تو سلامت باشی دیگر غم و اندوهی نخواهم داشت!" (ابن- هشام، ۳، ۵۱؛ واقدی، ۱، هیثمی، ۶، ۱۱۵).

انس ابن مالک (رض عنه) می گوید:

شخصی نزد رسول الله (ص) آمد و گفت:

«– یا رسول الله! قیامت چه زمانی است؟

حضرت رسول (ص) هم این سؤال را پرسیدند: «برای روز آخرت چه چیزی حاضر کردی؟»

او جواب داد: «محبّت و دوستی رسول خدا را...»

رسول اکرم (ص) برای این گفته ایشان فرمودند:

«– در این صورت تو نزد محبوبت خواهی بود»

انس (ر ض عنه) در ادامه روایت می فرماید:

" هیچ چیزی به جز مسلمان شدن مثل این سخن رسول الله « **قطعاً تو همراه محبوبت خواهی بود.**» مرا خوشحال نکرده بود. بدین ترتیب من هم، خداوند، رسول ایشان، ابوبکر و عمر را دوست دارم و هرچند که اعمال آنها را انجام نداده ام ولی آرزو می کنم همراه آنها باشم.» (مسلم، برّ، ۱۶۳).

بدون هیچ شکی برای وارد شدن در این حیطه از اعلام مژده رسول الله، هر مؤمنی قلبش را باید با عشق، محبّت، شوق و نور رسول الله (ص) مزیّن کند.

وقتی رسول اکرم (ص) وفات کرده بودند، اصحاب از فرط ناراحتی مثل شمعی بودند که آب می شدند. آن روز در فراق حضرت رسول، دلها در حسرت ایشان می سوختند

و اصحاب گرامی لحظات بدی را پشت سر می گذاشتند. حضرت عمر (ر ض عنه) هم در یک آن غش کرده بود (از هوش رفته بودند)، حضرت ابو بکر (ر ض عنه) هم با سختی بسیار تک تک انسانها را دلداری میدادند. زیرا دلهای عاشقی که حتّی یک روز را هم بدون دیدن ایشان نمی گذراندند، دیگر در این دنیای فانی ایشان را نمی توانستند ببینند. عبدالله ابن زید (رض عنه) که از آتش این فراق نمی توانست دوام بیاورد، دستهایش را با دلی غمگین به درگاه الهی باز کرده و گفت:

« پروردگارا! دیگر چشمان من را کور بکن! زیرا من به جز رسول الله که عاشقشان بودم دیگر چیزی را نمی خواهم در این دنیا ببینم! اشک چشمانش تمام وجودش را فرا گرفت و همان جا چشمانش بسته شد. [۴۶]

ابو بکر (ر ض عنه) بعد از وفات رسول الله (ص) وقتی حدیثی از ایشان نقل می کرد به یاد ایشان به گریه می افتاد و در حرف زدن سختی می کشید.

ابو هریره (ر ض عنه) احوالات ایشان را این چنین بیان می دارد:

۴۶. قورطبی، الجامع، بیروت ۱۹۸۵، ۵، ۲۷۱.

" ابو بکر (ر ض عنه) بر منبر نشت وفرمودند:

«– همانطور که می دانید رسول الله (ص) پارسال در میان شما و در همین جایی که من ایستاده ام ایستاده بودند.» بعد همین حرفش را تکرار کرده و باز هم گریه کردند. بار سوم که باز هم تکرار کرد نتوانست جلو گریه اش را بگیرد.“

(رجوع به: ترمذی، دعوات، ۳۵۵۸/۱۰۵؛ احمد، ۱، ۳).

ابو بکر (ر ض عنه) وقتی حضرت محمّد (ص) در قید حیات بودند همیشه کنار ایشان بودند ولی باز هم دائماً در حسرت ایشان بودند. بعد از وفات رسول الله (ص) به سبب این فراق، خواسته اش برای رسیدن به ایشان و در کنار ایشان بودن زیادتر از پیش شده بود.

مادرمان حضرت عایشه ، بی تابی و هیجان پدرش در بستر مرگ برای رسیدن به حضرت رسول (ص) را اینچنین بیان میکند:

"پدرم ابو بکر (ر ض عنه) در بستر مر گ پرسید:

«–امروز چه روزی است؟»

گفتیم، «دوشنبه.»

گفت «– اگر امشب بمیرم مرا تا فردا منتظر نگذارید! زیرا دوست داشتنی ترین روز و شبها برای من، نزدیک ترین جا به رسول الله (ص) است (یعنی آن لحظه رسیدن هر چه زودتر به ایشان است)» (احمد، ۱، ۸).

بعضی از اصحاب گرامی ، از فرط عشق به رسول الله و وصلت سریع به ایشان، به حال بیمارانی که در بستر مرگ بودند به دلیل رفتن به آن دنیا و رسیدن به پیامبر، غبطه می خوردند، و از آنها می خواستند به سلطان قلب ها سلام آنها را برسانند. مثلاً محمّد ابن منکدر (ر ض عنه) در آخرین روزهای زندگانی حضرت جابر ایشان را در بستر بیماری ملاقات کرده بودند. وقتی نزدیکی مرگ به ایشان را فهمیده بودند، برای تسلی خاطر جابر (ر ض عنه) که از حسرت دیدار رسول الله (ص) مضطرب بودند، گفت:

"سلام ما را به رسول الله (ص) برسان!" (ابن ماجه، جنائز، ۴).

عاشقان رسول الله، اصحاب گرامی، از شنیدن خاطره درباره حضرت پیامبر (ص) نیز ذوق زده می شدند.

برعا (ر ض عنه) در هر فرصتی، ذوق و شوق شنیدن خاطره درباره حضرت رسول از سوی پدرش را چنین بیان می دارد:

ابو بکر صدّیق (ر ض عنه) از پدرم یک زین به مبلغ سیزده درهم خرید و

گفت « به برعا بگو آن را به خانه من ببرد.»

پدرم گفت:

«- خیر! تا گفتن خاطره هجرت از مکّه به مدینه و تعقیب شدن شما و رسول الله (ص) توسط مشرکان نمی شود.»

بدین ترتیب ابو بکر (ر ض عنه) خاطره و مسافرت هجرت را این چنین بیان کردند:

«- (از غار بیرون آمده و) راه افتادیم. آن شب و بعد از آن راه رفتیم. تا اینکه ظهر فرا رسید و برای پیدا کردن سایه به اطراف نگاه کردم.

دیدم که در آن نزدیکی صخره ای وجود دارد و کمی هم سایه انداخته. بلافاصله محل آن سایه را مرتّب کردم و برای رسول الله (ص) یک زیر انداز انداختم.

گفتم: « بفرمایید یا رسول الله! کمی استراحت بکنید!»

پیامبر (ص) به استراحت پرداختند. من هم برای دیدن اطراف و سرکشی از آمد و شدها، گشتی در اطراف زدم. دیدم که یک چوپان گوسفند در آنجا هست که، گوسفندانش را به سمت صخره می برد، او هم مثل من دنبال سایه می گشت.

پرسیدم: «- تو چوپان چه کسی هستی؟». یکی از قریشیان را نام برد. آن فرد را می شناختم.

گفتم «- گوسفندانت شیر دارند؟»، گفت «بله».

گفتم: « بسیار خوب می توانی کمی شیر برای ما بدوشی؟»[47]

گفت:»البتّه، بله که می توانم!». بدین ترتیب از گله یک گوسفند گرفت. به چوپان گفتم دستهایش و سینه گوسفند را به بهترین شکل ممکن تمیز کند. دستهایش را بر هم زده و

۴۷. بر اساس عرف و عادات اعراب، شیر تمام حیوانات برای مسافرین مباح بود. اعراب این مورد را برای چوپانان هشدار می دادند و به چوپانی که تازه اختیار می کردند، دادن شیر به تمام مسافرین و رهگذران را شرط می کردند. در اسلام صادر کردن حکم بر اساس عرف از اصول مورد قبول می باشد. (سهیلی، روض الانف، بیروت ۱۹۷۸، ۲، ۱۵۲) رسول خدا (ص) اینطور می فرمایند: « سه دسته هستند که خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت از آنها با رضایت سخن نمی گوید. اینها: شخصی که، بیشتر آبی که کنارش هست را به رهگذر ندهد، دوم، شخصی که بعد از ظهر برای فروش جنسش به دروغ قسم بخورد و سوم، آن شخصی که با خلیفه بیعت کند و اگر خلیفه به او ببخشد در بیعتش باقی بماند و اگر نبخشد بیعتش را بشکند» (ابو داود، بیوع، ۳۴۷۴/۶۰).

تمیز کرد. کمی شیر دوشیده و به من داد. در نزدم برای رسول خدا (ص) یک بطری آب حمل می کردم، دهانش را هم با پارچه پوشانده بودم. از آن کمی آب ریختم بر روی شیر. قسمت زیرین شیر کمی سرد شد. بعد این شیر را نزد رسول الله (ص) آوردم. ایشان هم از خواب برخاسته بودند. شیر را به ایشان دادم و گفتم:

«– بفرمایید بنوشید، یا رسول الله!»

«رسول خدا (ص) شیر را نوشید و بدین ترتیب من کمی آسوده شدم.» (بخاری، اصحاب النّبی، ۲؛ احمد، ۱، ۲).

اصحاب گرامی نسبت به حضرت رسول(ص) در درون خود آنقدر حرمت، تحسین و محبت به وجود آورده بودند که، بعضی ها به خاطر اینکه دست مبارک حضرت رسول بر سرشان کشیده شده بود موی سرشان را نمی تراشیدند. (ابو داود، صلات، ۵۰۱/۲۸).

حدیث زیر به زیبایی نشانگر تلقین محبّت حضرت رسول (ص) توسط همسران صحابه به فرزندانشان می باشد:

همسران صحابه، اگر فرزندانشان به مدّت زیادی به دیدار رسول الله نمی رفتند، آنها را ملامت می کردند. مادر حضیفه(ر ض عنه) به این خاطر که او چند روزی به دیدار رسول الله (ص) نرفته بود، از دست او عصبانی بود و او را ملامت می کرد. خودش این مورد را این چنین بیان می دارد:

مادرم از من پرسید:

« آخرین بار کی پیامبر (ص) را ملاقات کردی؟»

من هم گفتم:

«- چند روزی می شود که ایشان را ندیده ام.» از دست من خیلی عصبانی شد و من را سرزنش کرد. من هم گفتم:

"- عصبانی نشو! همین الان نزد رسول الله (ص) میروم، نماز شب را با ایشان می خوانم و از ایشان می خواهم با دعا خواندن برای من و شما از درگاه الهی طلب مغفرت بفرمایند».» (ترمذی، مناقب، ۳۷۸۱/۳۰؛ احمد، ۵، ۳۹۲-۳۹۱).

احوالات **حضرت بلال** (ر ض عنه) مؤذن رسول الله (ص) و بلبل مسجد نبی، بسیار متفاوت بود. وقتی رسول خدا (ص) این دنیای فانی را ترک کردند، مثل این که زبانش

بند آمده بود. به هیچ عنوان حرف نمی زد. شهر مدینه به آن بزرگی برای او تنگ بود.

خلیفه وقت حضرت ابو بکر (ر ض عنه) برای یاد آوری خاطرات خوش زمان پیامبر، بارها از بلال خواهش کرد که اذان بگوید. آن عاشق دل سوخته پیامبر رسول الله هم با این جملات از حضرت ابوبکر پوزش خواست:

”- ای ابوبکر! اگر نظر و خواسته من را بخواهی، بعد از رسول الله (ص) دیگر طاقت اذان گفتن را ندارم. اصرار نفرمایید، خواهش می کنم مرا به حال خود بسپارید.“

حضرت ابوبکر (ر ض عنه) از حسرت رسول الله، به یاد آن روزها با اصرار اذان گفتن بلال را می خواست و می گفت:

”- چرا باید امّت بعد از رسول الله از مؤذن او هم محروم بماند؟“

بلال که در مقابل این خواسته ها نتوانست دوام بیاورد، در نهایت برای گفتن اذان صبح با اندوه فراوان و چشمانی گریان بر مناره رفت، یاد آوری خاطرات آن روزهای سعادت و خوشی، بغض گلویش را می ترکاند، به این دلیل نتوانست

اذان بگوید و پایین آمد. ابو بکر (ر ض عنه) دیگر اصرار نکرد.

بلال (ر ض عنه) بیش از این نتوانست در مدینه در شهری که پر از خاطرات عزیز رسول اکرم است دوام بیاورد و بعد از نماز صبح آن روز بلافاصله به راه افتاد و به شام رفت. در هر فرصتی در میدان های نبرد در صفوف اول جنگ می ایستاد و برای رسیدن به پیامبر اکرم (ص) در پی شهادت بود، در هر حال به تقدیر الهی در هر دفعه جانباز می شد. سالهای سال بدین منوال سپری شد حتی با وجود بیماری وبا و مرگ بیست و پنج هزار نفر از جانبازان، به حکمت خداوند حضرت بلال هنوز زنده بود. لکن از این درد دوری هر روز افسرده تر از قبل شده و تمام عمرش از این درد دوری می سوخت.

یک روز در خوابش حضرت رسول (ص) را دیدند. پیامبر اکرم با این جملات نسبت به بلال شاکی شدند:

"-ای بلال چرا این قدر دور افتاده ای! آیا هنوز وقت آن نرسیده که به زیارت من بیایی؟"

بدین ترتیب بلال (ر ض عنه) در میان غم و اندوه از خواب پرید و بلافاصله به راه افتاد. و برای زیارت قبر شریف

مولای دو عالم (محمّد مصطفی) به مدینه آمد. وقتی در حضور رسول الله (ص) گریه می کردند و صورت خود را بر قبر مبارک ایشان می مالیدند، حضرت حسن و حضرت حسین آمدند. بلال (ر ض عنه) وقتی نوه های حضرت پیامبر (ص) را که ایشان آنها را ریحان های بهشت می نامیدند دید، از خود بی خود شده و آنها را به آغوش کشیده و بوسید. . آنها با اصرار گفتند:

"- ای بلال! برای شنیدن صدای اذانت خیلی بی صبری می کنیم!" بلال به خاطر اصرارآنها شروع به اذان گفتن نمود. شور و شوق مدینه را فرا گرفت. با گفتن " اشهد ان لا محمّداً رسول الله" تمام زنان و مردان در مدینه فکر کردند که حضرت رسول زنده شده اند و در راه مسجد النّبی سرازیر شدند. بعد از وفات رسول الله (ص) اهل مدینه روزی به گریانی این روز را ندیده بودند.[۴۸]

این صحابه گرامی و عاشق پیامبر، در سن شصت و چند سالگی در دمشق وفات کرد. در هنگام وفات با این جملات خوشحالی خود را بیان می کرد:

۴۸. ابن اثیر، اسد الغابه، ۱، ۲۴۵-۲۴۴؛ ذهبی، سیر العالمین، نوبلا، بیروت ۱۹۸۸-۱۹۸۶، ۱، ۳۵۸-۳۵۷.

«- انشا الله فردا نزد دوستان عزیزم، حضرت رسول الله (ص) و دیگر یارانش خواهم بود.»

در یک طرف زنش با گفتن:

«- امان از این بلاها!» گریه و زاری می کرد، در طرف دیگر هم در حسرت پیامبر خدا، بلال (ر ض عنه)با گفتن این کلمات:

«- آه چقدر زیبا، چقدر شیرین!» ابراز خوشحالی می کرد (ذهبی، سیر، ۱، ۳۵۹).

این محبّت زیاد اصحاب گرامی نسبت به رسول اکرم را در احادیث شریفه نیز به صورت آشکار می بینیم. اصحاب گرامی وقتی می خواستند حدیث شریفی از پیامبر اکرم (ص) را نقل بکنند، به خاطر نگرانی از روایت اشتباه حدیث دست و پایشان می لرزید و صورتشان سرخ می شد.

مثلاً وقتی عبدالله ابن مسعود؛ « قال رسول الله / رسول الله فرمودند که» را می گفت، به سختی می لرزید. بسیاری از صحابه با در نظر داشتن ضعف بشری، در گفتن جملات آن به حضرت رسول الله مرجع می دادند: « اینطوری یا مثل این، چیزی شبیه این را فرمودند. (ابن ماجه، مقدّمه، ۳).

چونکه، او چنان پیامبر بزرگی بود که، کنده درخت خرمایی که رسول الله در روی آن خطبه کرده بودند، از حسرت پیامبر گریه کرد. از انگشتان امّت تشنه به اذن الهی آب چکید. از ظرفی که وضو گرفته بود بیماران شفا یافتند. آنان که بر سر سفره اش نشسته بودند، تسبیح لقمه ها را شنیدند.[۴۹]

موی سر و ریش مبارک حضرت رسول که به عنوان خاطره در مناره های تمامی مساجد نگهداری می شدند، با عنوان « ریش مبارک» در دورانهای مختلف رحمتی بر امّت بودند.

او که در قیامت امام محشر است،

او که شفاعت کننده مجرمان است،

به خاطر امّتش « امّتم امّتم» گویان ناله می کرد آن (ص)،

لواء الحمد (پرچم ستایش) در دستان او،

تمام پیامبران زیر سایه او،

۴۹. به این معجزه و شبیه آن رجوع کنید به: بخاری مناقب، ۲۵.

اولین دستی که در بهشت را باز می کند دست اوست، **شیخ قالب** این منظره را به زیبایی مناجات می کند:

در منبر اقلیم بقا خطبه ات خوانده می شود
در روز جزا حکمت خوانده می شود
در عرش الهی گلبانگ قدمهات[50] خوانده می شود
اسامی مبارکت در آسمانها و زمین خوانده می شود
تو احمد و محمود و محمّدی ای سرورم
از طرف الهی برای ما سلطان مؤیّدی ای سرورم

سرچشمه محبّت و عشق، بعد از دوران اصحاب گرامی

این قافله عشق و محبّت حضرت رسول الله (ص)، که رحمتش تمام عالم را احاطه کرده بود، بعد از رسول الله، اصحاب گرامی هم با همان قدرت، تازگی و فراوانی به مثال چشمه جوشان به سمت دریای وصلت می ریخت. چونکه

---

۵۰. گلبانگ قدوم: ۱. یک نوع موسیقی دینی یا الهی و دعایی که به صورت جمعی اجرا می شود. ۲. تشریف فرمایی، استقبال با مراسم خاص و برای بزرگ و گرامی داشتن مسافر به کار برده می شود.

سعادت و سلامت این دنیا و آخرت با در اختیار داشتن محبت ایشان به دست می آید.

رسول خدا (ص) در حدیث شریف زیر تدوام یافتن و دوستی عاشقانش تا روز قیامت را چنین بیان می دارد:

« عده ای از دوستداران من در میان امّتم از کسانی خواهند بود که بعد از من می آیند. آنها برای دیدن من مال و جان و خانواده اشان را هم فدا می کنند.» (مسلم، جنّت، ۱۲؛ حکیم، ۴، ۶۹۹۱/۹۵)

پروردگار ما عاجزان را جزو افراد مورد اشاره این حدیث شریف قرار دهد! آمین!

در میان عاشقان پیامبر، این مثال به زیبایی نشانگر رفع تمام اضطراب های فانی با محبّت رسول الله (ص) می باشد.

عبدالله ابن مبارک می فرماید:

نزد «**امام مالک**» بودم. از رسول الله (ص) برای ما احادیث شریفی را نقل می کرد. در این میان، اضطرابی که در درونش بود را می شد از صورتش فهمید. رنگ صورتش سرخ می شد اما از نقل احادیث شریفه پیامبر اکرم (ص)

دست نمی کشید. وقتی درس تمام شد و مردم متفرّق شدند از ایشان پرسیدم:

«- ای ابو عبدالله! امروز حال عجیب و غریبی داشتی؟»

او هم گفت:

«- بله، در طول تدریس، یک عقرب به دفعات مکرر مرا نیش زد، با این همه تحمّل نمودم. این کار را فقط به خاطر عشق و محبّتی که نسبت به رسول الله (ص) داشتم انجام دادم.»

حضرت امام مالکی، به خاطر احترام به خاکی که حضرت رسول بر روی آن راه رفته بود، در مدینه منوّره بر روی هیچ حیوانی سوار نشد و کفش نپوشید. اگر شخصی برای پرسیدن حدیث شریف از پیامبر اکرم، نزد ایشان می آمد، وضو می گرفتند، عمّامه می بستند، خود را عطر آگین نموده و بر جای بلندی می نشستند و بعد از آن به سوال آن شخص جواب می دادند. خود را برای معنویات پیامبر اکرم (ص) حاضر می کردند، و هنگام نقل کلام مبارک ایشان اصول ادب و احترام را بی نهایت رعایت می نمودند. وقتی می خواستند خطبه بکنند با صدای آرام صحبت می کردند.

به خلیفه وقت **ابو جعفر منصور** زمانی که با صدای بلند صحبت می کرد، گفت:

« ای خلیفه! در این مکان به آرامی صحبت کن! خداوند تبارك و تعالی در خصوص صحبت نکردن با صدای بلند در حضور پیامبر اکرم، به اصحابی که بسیار با فضیلت تر از تو بودند، اخطار داده اند!»

باز هم امام مالکی، والی مدینه را که در حق ایشان بسیار ظلم می کردند حلال کرده اند. و فرموده اند:

" در روز محشر، در جایی که نوه رسول الله حضور دارند، شرمم می آید بعنوان شاکی در آنجا باشم!"

یکی دیگر از بزرگان امّت و عاشقان پیامبر اکرم (ص) حضرت **سیّد احمد یسوی** می باشد، به سبب عشق و محبّت عمیقی که نسبت به رسول الله (ص) که در ۶۳ سالگی وفات یافته بودند داشت، به سبب عشق و محبّت به ایشان از این سن (۶۳ سالگی خودش) به بعد نسبت به گردش در روی زمین ودا کرده و تا زمان مرگش به مدت ده سال در جایی مثل مزار به زندگی معنوی و اخلاقی خود ادامه داده بودند.

حضرت **امام نووی** هم که از عالمان و مجتهدان بزرگ در زمینه احادیث می باشد، به علّت اینکه نحوه هندوانه خوردن آن نور عالم (حضرت رسول) را ندیده بودند تا آخر عمرشان هندوانه نخوردند. او که تمام زندگی اش را اخلاق و رفتار پیامبر اکرم احاطه کرده بود، در موقع خوردن یک هندوانه هم به خاطر ندانستن نحوه خورده شدن آن توسط پیامبر از خوردن آن دوری کرده بودند.

امپراطور عثمانی **یاووز سلطان سلیم خان** هم، رسیدن یک قیّم به حقیقت رسول الله را بزرگترین و بهترین مقیاس سنجش معرفت و ایمان می دانست:

پادشاه جهان بودن به جز یک جنگ و پیکار خشک نیست؛

شایسته تر از بنده اولیا بودن در این دنیا کار نیست!

با گفتن این جملات، ارزش و حسرت رسیدن به پیامبر و یارانش را بیان می دارد.

در زمانهای قدیم حک کردن یک پند و یا بیت بر روی مهر ها یک رسم به شمار می رفت. **بزم عالم والده سلطان** به خاطر نشان دادن عشق خود بهرسول الله که لطف

و محبت حق تعالی بود، بر روی مهر خود این مصرع ها را حک کرده بود:

از محبّت محمّد شد حاصل،
بی محمّد از محبّت چه حاصل؟!،
از ظهورش بزم عالم شد واصل،

فضولی هم، در قصیده مشهورش آب این حسرت را اینگونه بیان می دارد:

ای چشم از شدت عشق بر آتش درونم آب نریز
آب، چاره کار این آتش درون نیست

« ای چشم، بر قلبم که از محبّت والای رسول الله می سوزد از اشک چشمانت آب نریز! چونکه چاره کار دلهایی که از عشق می سوزند آب نیست. این آتش عشق فرو نمی نشیند!»

این آسمان گنبدی سرتاسر به رنگ آب است
یا این آب چشمانم هست که جاری شده سوی گنبد

«باز هم چشمانم از عشق او، آنچنان گریان است که آیا این آسمان گنبدی سرتاسر به رنگ آب است؟ یا اینکه این

آبی است که از چشمانم جاری می شود؟ نمی دانم. حال عجیب و غریبی دارم.»

باغبان برای آب دادن به گل زحمت نکشد،
گلی به زیبایی صورت ایشان شکفته نمی شود

«باغبان برای آب دادن به باغچه بی خودی زحمت نکشد! زیرا اگر هزاران باغچه گل هم آبیاری کند، باز هم گلی به زیبایی جمال رسول الله (ص) یافت نمی شود!»

از آرزوی دست بوسی پیامبر می میرم ای دوستان
گر بمیرم از خاک قبرم کوزه سازید و آبش دهید یار را.

«ای دوستان! اگر من با آرزوی دست بوسی رسول الله (ص) بمیرم، از خاک مزارم کوزه ای درست کرده و به آن بزرگوار دوست داشتنی با آن آب بدهید! بلکه بدین ترتیب به دست بوسی ایشان نائل شده و شفاعت ایشان را بدست آورم.»

عمر هاست که بی بهره ام از دیدار او
آبها آواره دشت و بیابانند در پی دیدار او

« به مکان هایی که آن نور رحمت حضرت رسول الله (ص) در آنها پا نهاده و در آن سفر کرده بود، آبها برای

رسیدن به آن خاک مبارک، در طول سالها با گذر از دشت و بیابان به صورت آواره و مجلوب در جریان هستند.»

سلیمان چلبی هم می گوید:

« نوری است که خورشید پروانه اوست!..» خورشید با آن نورانییّتش در اطراف ایشان مثل پروانه می چرخد.

سلطان اوّل. احمد خان، جای پای حضرت پیامبر (ص) را بر عمّامه خود کشیده بود. و برای فیض گرفتن از رفتار ایشان تلاش نموده و این مصرع ها را نوشته بود:

خواستم مثل تاجم در سرم بگذارم،

آن قدم پاکت[۵۱] را ای تاج سر پیامبران.

گل و گلزار نبوّت[۵۲] صاحب آن قدمهاست

ای احمد وقت را هدر نده صورتت را بمال بر آن قدوم پاک!

حضرت عزیز محمّد خدایی هم این محبّت را این طوری به زبان می آورد:

۵۱. قدوم پاک: بسیار تمیز، پای مبارک.
۵۲. گل گلزار نبوّت: گل باغچه رسالت.

قدومت[۵۳] رحمت و ذوق صفا است یا رسول الله!

ظهورت درد درمان عشّاق[۵۴] است یا رسول الله!

در محضر خدا شفاعتم کن، چه در ظاهر چه در باطن،

گدایی[۵۵] بیش نیستم به نزد در تو یا رسول الله!

نبی شاعر، در سفر حج، وقتی کاروان به مدینه نزدیک می شد، از دست یکی از پاشاها که پایش را از روی غفلت به سمت روضه منوّره دراز کرده بسیار عصبانی شد. و با نوشتن مصرع های زیر تأثر زیاد خود را بیان می دارد:

اینجا کوی محبوب خداست بی ادبی نکنید!

نظرگاه الهی است، مقام مصطفی است اینجا!

« در نظر گاه الهی و در مقام محبوب خدا حضرت محمّد مصطفی و در شهر این پیامبر رعایت نکردن ادب جایی ندارد.»

ای نبی شرط ورود به اینجا رعایت ادب می باشد؛

طواف گاه قدسیان است و بوسه گاه انبیاء.

۵۳. قدوم: آمدن از جایی بسیار دور، پا نهادن، تشریف آوردن.
۵۴. درد عشّاق: درد عاشقان.
۵۵. گدا: غلام، سائل، فقیر.

« ای نبی! با رعایت ادب و نزاکت به این درگاه وارد شو! اینجا جایی است که ملائک و ارواح قدسی در اطرافش مثل پروانه می چرخند (طواف می کنند) و این مکان چنان مبارک است که پیامبران در و دیوار اینجا را بوسیده اند!»

در برابر این اشتیاق که از جان و دل برخاسته بود، با هشدارهای معجزه گونه رسول الله (ص) مؤذن های روضه خوان، در وقت نماز صبح، این نعت (ستایش) را از مناره ها بانگ می زدند. این مهربانی و لطف رسول الله (ص)، نبی را بسیار متاثر می نمود و ایشان با چشمانی گریان به روضه می پرداخت.

از مشایخ معروف و معاصر حضرت **محمود اسد افندی**، عشقش به رسول الله (ص) و آتش درونی اش را در مصرع زیر به زیبایی بیان می دارد:

ای محبوبم با ظهور جمالت نو بهار در آتش است!

گل آتش، بلبل آتش، سنبل آتش، خاک و علف در میان آتش است!

"ای محبوبم با ظاهر شدن جمال زیبایت، نو بهار از عشق تو در آتش است، گل در آتش، بلبل در آتش، سنبل در آتش و خاک و خار نیز از عشق تو در میان آتش است!»

آن صورت نورانی ات است که تمام عشّاق را می سوزاند؛ (سوزش درون از زیادی عشق)

دل در آتش، سینه در آتش، دو چشم اشک بار در آتش است!

آنچه که تمام عاشقان را در حسرت می گذارد، آن جمال زیبایت است که مثل خورشید نورانی است... بدین سبب دل در آتش، قلب در آتش و این دوچشمی که از عشق تو گریانند در آتش هستند!»

با این همه آتش، چطور سوزاندن شهید عشق ممکن می شود؟

جسد آتش، کفن آتش، آن آب خوشگوار نیز در آتش است!

« آیا مگر می شود شهید عشق را با این همه آتش سوزاند؟ جسد آتش، کفن آتش، آن آب خوشگوار که با آن بدن شهید را می شویند هم در آتش است!»

یک شخصی که قبلاً مسیحی بود، با پی بردن به حقیقت محمّدی و رسیدن به لذّت آن، به یک مؤمن عاشق پیامبر و سوخته دل مبدل شد. او به اسم **یمن ده ده** معروف شد، منظومه های این شاعر معاصر که از درون دل بر می خیزد بسیار زیباست:

اگر تشنه بمانم و در بیابانهای یمن جان دهم ، باز هم درد نمی کشم

اگر دلم مثل کوه آتشفشان بشود، در دریای عمان هم که باشم هیچ رطوبتی را حس نمی کنم

اگر از آسمان آتش ببارد در حال من هیچ تغییری نمی کند

با آن جمال زیبایت مرا شادمان کن که می میرم از عشق تو یا رسول الله

جان دادن در راه تو و بستن چشمان از عشق تو سعادتی است بس بزرگ

ای سلطان، آیا جان دادن در حرمگاهت نصیب من می شود؟

با خاموشی چشمانم، جان دادن از درد حسرت تو آسان می شود

با آن جمال زیبایت مرا شادمان کن که سوختم از عشق تو یا رسول الله

بیچاره و پریشانم، چاره این دردم نزد توست

آنقدر برای شما سلام و صلوات فرستاده ام که لبهایم از آتش عشقت سوخته

هر وقت که خواستی و زمانش رسید این ناتوان را مورد لطف و محبّت خود قرار بده

با آن جمال زیبایت مرا شادمان کن که سوختم از عشق تو یا رسول الله

عروج پیامبر(ص) بر معراج و شوق و هیجان عالمیان سماوی را شاعر، **کمال ادیب کورکچو اوغلو** در مصرع های زیر به زیبایی بیان می دارد:

در شب معراج با دیدن سیمای پیامبر،

آسمان با تعظیم کردن سجده شکر می آورد بر زمین...

«آسمان، به خاطر فیضی که در شب معراج از دیدن سیمای رسول الله برده بود، برای بالا بردن شأن ایشان، بر زمینی که رسول الله در آن پا نهاده بود سجده شکر به جا می آورد!»

با هیجان و شوق و ذوق هرشب منتظر می ماند تا روح القدس وارد احرام شود،

این هیجان به خاطر مهمان شدنش در حرم محترم می باشد...

«حضرت جبرائیل برای مسافر شدن در نزد پیامبر، هر شب با هیجان وارد احرام می شود!

هرکس یک بار ایشان را می بیند، آروز می کند دوباره ایشان را ببیند،

به خاطر حیرتش از دیدن رخسار پیامبر عقلش را از دست می دهد...

هر کس یک بار حضرت پیامبر را ببیند، به خاطر حیرتش از دیدن رخسار زیبای ایشان عقلش را از دست می دهد! با ندای « خدا، خدا..» آرزو می کند دوباره ایشان را ببیند...»

رسول خدا (ص) آنچنان شخصیّتی است که، تمام آن افرادی که ایشان را رهبر قرار داده و تابع ایشان شده اند، مثل تمام ستارگان آسمان اشخاص ممتازی بودند و به حضور و سعادت ابدی رسیده بودند. اصحاب گرامی، دوستداران حق و صالحان، به نسبت نزدیک شدن به آن فخر ابدی کائنات، فضیلت و ارزش بدست می آوردند.

از عالم دل و احساسات عبدالله ابن زیاد، بلال حبشی، امام نووی، سیّد احمد یسوی و دیگران در ما چقدر وجود دارد؟ ما هم، بعد از این اصحاب بزرگوار در چهارچوب ابراز این محبّت، نسبت محبّتمان به رسول الله (ص) را می توانیم در حدّ و اندازه ای که شایسته امت ایشان است را سنجیده و یک بیداری و سرزندگی معنوی در خود به وجود آوریم.

البتّه که شخصیّت ستاره گونه و احوالات بزرگان اسلام که در اینجا مورد بحث قرار گرفت، باید مقیاس سنجش رفتارمان باشد. به هر حال آنچه که آنها را تا روز قیامت در آسمان مومنان همچون ستاره کرده، عشق و شوق و شدّت وابستگی آنها به رسول الله (ص) می باشد.

می دانیم که عشق و محبّت، جریانی است که ما بین دو دل بر قرار می شود. برای اینکه مؤمن با تقوایی باشیم، باید این

استعداد را در خودمان شکوفا کنیم. بحرانهایی که در زندگی انسان امروزی است، توسط از بین رفتن این استعداد قلبی به وجود آمده است. از این رو چه ارزشها و استعدادهایی که تلف نمی شوند، زنجیرهای نفسانی از هم می شکنند. هر وقت جریانها و تمایلات، روح دنیوی و نفسانی به خود بگیرند، هیچ کسی نمی تواند برای تمیز کردن روح از این ناپاکی ها چاره سازی کند. ترفیع قلوب از عشق مجازی به سوی عشق حقیقی، سفری که مجنون از لیلا شروع کرد در پایان به خداوند ختم گردید (عشق زمینی اش به عشق الهی بدل شد). رسیدن به این نوع عشق در نتیجه تمرین و زهد و بدست آوردن استعداد برای پرورش دادن عشق حقیقی ممکن می شود. در این دوران انسانیت به این نوع عشق محتاج است. تمامی این جنون، پلیدی ها و بی تجربگی ها به خاطر نبود عشق حقیقی است.

ارزش یک عشق حقیقی، در صورت لزوم با فداکاری و ریسک کردن به خاطر معشوق سنجیده می شود. عاشق در صورت لزوم جانش را هم فدای معشوق می کند و اصلاً هیچ نوع احساس فدا کاری نمی کند (دچار غرور نمی شود). مثل این می ماند که بدهی اش را پرداخت کرده و به صورت

طبیعی رفتار می کند. کسانی که در شناختن عشق واقعی دچار مشکل هستند، آن اشخاصی هستند که از عشق نصیبی نبرده اند، در راه صراط مستقیم وارد نشده اند و در زیر سلطه نفسشان گرفتار شده اند و دلهایشان را اسراف کرده و به آن زیان می رسانند.

دادن **امانتی** به انسانها که، کوهها هم از قبول کردن آن سر باز زده اند، در واقع از سوی خداوند برای انسان امتیاز بزرگی است. شرط واقعی رسیدن به این پیروزی و امتیاز، دست یافتن به عشق الهی است. زیرا این تضاد و مشکلی که در روح انسان وجود دارد، فقط با رسیدن به عشق حقیقی ذوب شده واز بین می رود. انسان کامل، با گرفتن فیض دو طرفه از شخصیّت مثال زدنی رسول و اصحابش، روحش را از تمایلات حیوانی پاک کرده و دلش را مانند باغچه جنّت می کند، در این موقع است که در راه راست و الهی قرار می گیرد.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید «**از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم**» (الحجر، ۲۹) و آن وجود و جوهر مبارکی که از خودش به انسان بخشیده را یادآوری می کند. شاید این جوهر بلند مرتبه و مژده، در نتیجه

عشق و محبّت مؤمن به کمال برسد، در آن زمان دل به مرحله ای می رسد که، اسرار الهی بر آن شناخته می شوند. اسرار عالم الهی، حقیقت اشیاء، انسان و اسرار آن کائنات آشکار می شود. بنده مظهر و تجلّی گاه قلب سلیم می شود.

وقتی بنده به این سطح بلوغ رسید، پرده های غفلتی که بین او و خداوند وجود دارد شروع به باز شدن میکند و او از سر «**مردنقبل از میراندن**» بهره می برد. دنیا و عشق فانی آن، همه زیبایی های گذرا و ظاهری از چشمش می افتند و از دلش خارج می شوند. و چنین روحی در نزدیکی به خالقش به لذتی وصف ناپذیر نائل می شود.

و اما آنان که طعم عشق حقیقی را نکشیده اند، در واقع نتوانسته اند چهارچوب حیوانی را که در انسان موجود است شکسته و به عالم ملکوت گام نهند. قلب آنکه عشق را نمی داند همانند خاک خام است. معرفت در دوست داشتن است. چرا که سبب بودن محبت است.

پیامبر عظیم اشان اسلام حضرت محمد (ص) اسوه حسنه ای است که برای بشریت تقدیم شده و رحمتی الهی است که بشریت را از نادانی رها کرده به سعادت می رساند، راه

سعادت حقیقی آنست که عشق حقیقی را از او یاد بگیریم، در او حل شویم! و در مسیر او حرکت کنیم.

چرا که رسول الله (ص) علت هستی و ذات کل کائنات است. او والاترین لطف خداوند متعال است بر انسان. هدایتگریست که وصال بنده و خالق را فراهم می سازد. او با احوال علوی توصیف ناپذیرش که در بیان نمی گنجد، در مقام بندگی، تا زمانی که بدن فانی ایشان زنده بود، برای ما والاترین نمونه بندگی بود.

خلاصه؛ او رحمت و عشقی است که عالم را احاطه کرده است. دلهای عاشقی که رام او گشته اند دائماً در این عالم با محبت او سرخ شده و خواهند سوخت و هر دم حسرت وصال علوی او را جرعه جرعه خواهند نوشید و آنگاه که دلهاشان در آتش می سوزد با فغان و زاری محبت اش را که هر لحظه افزون تر می شود چنین بیان خواهند کرد: « **یا رسول الله** با جمالت **فرحناک کن که سوختیم.**»

همین عشق بود که بهاءالدین نقشبندها، یونس ها (یونس امره) و مولاناها را ستارگان آسمان معنویت کرد. حضرت مولانا با این عشق بود که به اقلیم سعادت ابدی و حقیقی قدم نهاده بود. سعادت او، وصال قادر مطلق نامتناهی بود.

چون که آنها خود را از اسارت تن های فانی رهانیده اند و رو به سوی بی نهایت گذاشته اند. و تنها در بینهایت است که به سعادت می رسند. سعادت واقعی آنها که محدود و فانی هست چقدر و چگونه می تواند باشد؟ راه اقلیم سعادت، از جایی که لایق عشق و محبت است می گذرد.

بنابراین این سخنان حضرت مولانا از یک جهت سرچشمه سعادت او را نیز نشان می دهد:

من بنده قرآنم اگر جان دارم

من خاک در محمد مختارم

گر نقل کن جز این کس از گفتارم

بیزارم از او وز این سخن بیزارم

خاک پای حضرت پیامبر (ص) و راهرو کوی او بودن یعنی که یک عمر در عشق او زندگی کردن و در هر خصوص به سنت او تابع بودن است. برای اینکه با نور هستی منطبق گردیده و در روحانیت او فرو رویم و نیز برای پیوستگی و استحکام رابطه قلبیمان با او و پر فیض کردن دلهایمان با محبت رسول الله (ص) لازم است که صلوات شریفه را به جای آوریم.

صلوات شریفه

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم بر روی زندگانی حضرت رسول (ص) قسم خورده است. اسم بزرگ و گرامی اش را همراه اسم ایشان ذکر کرده است و شرط بندگی انسانها را بر قبول ولایت ایشان قرار داده است.

به بلند کردن صدا در حضور رسول الله و ذکر کردن اسم ایشان مثل ذکر اسامی مردم عادی راضی نمی شد. علاوه بر اینها سلام و صلوات خود و ملائک اش را بر پیامبر اسلام بیان می دارد و به امّت محمّد (ص) نیز دستور می دهد که بر پیامبر اکرم سلام و صلوات بفرستند.

بنا براین در آیه کریمه زیر:

«خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستد؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گویید و کاملا تسلیم (فرمان او) باشید.»

(الاحزاب، ۵۶).

همان طور که می فرمایند ذکر سلام و صلوات بر آن هستی بزرگ و مبارک، یک امر الهی است.

از اصحاب رسول الله (ص) ابی ابن کعب (ر ض عنه) می فرماید:

" وقتی که یک سوّم از شب سپری شده بود، رسول الله (ص) بیدار شده و چنین فرمودند:

« ای مردم، خدا را ذکر کنید! خدا را ذکر کنید! شیپور اولی که زمین را به شدت می لرزاند. بعد از آن دومی هم می آید. مرگ با تمام شدتش فرا می رسد. مرگ با تمام شدتش فرا می رسد.»

از حضرت رسول پرسیدم:

"- یا رسول الله! من برای شما بسیار سلام و صلوات می فرستم. من چقدر باید این کار را ادامه دهم؟» پیامبر فرمودند:

«- تا جایی که می خواهی انجام بده.»

از ایشان پرسیدم «- اگر یک چهارم دعاهایم را به صلوات شریفه اختصاص دهم چطور؟»

فرمودند "– هر چقدرش را دوست می داری اختصاص بده. اگر این کار را زیاد انجام دهی به خیر و صلاحت است.»

گفتم «– پس بدین ترتیب نصف دعاهایم را به صلوات شریفه اختصاص می دهم.»

باز هم فرمودند: «– هر قدر دوست می داری انجام بده. اگر این کار را زیاد انجام دهی به خیر و صلاحت است.»

من باز هم پرسیدم: «– آیا بدین ترتیب دو سوم از آن کافی است؟»

فرمودند: «– هر چقدر می توانی. اما اگر زیاد انجام بدهی به خیر و صلاحت است.»

وقتی پرسیدم: «– اگر تمام زمانی را که به دعا اختصاص میدهم برای شما سلام و صلوات بفرستم چطور است؟»

فرمودند: «– در این صورت خداوند تبارک و تعالی تمام دردهایت را التیام داده و گناهانت را می بخشد.» (ترمذی، قیامت، ۲۴۵۷/۲۳)

به این ترتیب عاشقان پیامبر، سلام و صلوات را ورد زبانش کردند. زیرا سلام و صلوات موجب زیاد شدن محبّت

رسول الله (ص) در دل مومنان می شود. تبعیت از رسول الله (ص) به بهترین وجه ممکن با استفاده درست از اسوه حسنه ایشان میسّر می شود و بدون شك درك حقیقت سنّت و قرآن بدین شکل ممکن می شود. و همه اینها هم با نزدیکی و پی بردن به اعماق قلب و رفتار و اخلاقیات مثال زدنی حضرت رسول الله (ص) بدست می آید.

هیچ فنا پذیری به توصیف صفات اصلی ایشان موفّق نشد. اخلاق و صفات برتر و خلقت شایسته و مبارکش به هیچ وجه درك نشد. عالمان، متفکران، سلطان قلبها و جبرئیل در راه او و در خدمت ایشان بودن را عزّت و گدایی در محضر ایشان را ثروت می دانستند.

از طرف دیگر، بر اساس آداب اسلامی دعا ها هم، با ستایش خداوند تبارك و تعالی و صلوات فرستادن بر پیامبر ایشان شروع شده و با حمد و صلوات بر آنها نیز پایان می یابد. زیرا صلوات شریفه ای که در حق رسول الله (ص) و در حکم راز و نیاز کردن با خداوند تبارك و تعالی باشد، در پذیرفته شدن آن دعا اعتقاد و اجماع راسخی وجود دارد. شروع کردن دعاهایمان و پایان دادن به آنها با سلام و صلوات مؤیّد این حقیقت می باشد. یعنی، ما بین آن دعاهایی که

آرزوی قبول شدنشان را داریم، جا دادن این دعاها (سلام و صلوات بر رسول) در قبول شدن آن دعا ها نقش مهمی را ایفاء می کند.

حضرت عمر (ر ض عنه) فرموده اند که:

"دعا، مابین آسمان و زمین قرار می گیرد. و تا زمانی که بر رسول الله (ص) سلام و صلوات نفرستاده ایم، به خداوند تبارك و تعالی نمی رسد." (ترمذی، وتر، ۴۸۶/۲۱).

بنابراین رسول الله (ص) یک روز شخصی را دیدند که بعد از نماز بدون ستایش خداوند و سلام و صلوات بر رسولش دعا می کند. بدین ترتیب فرمودند:

«این شخص عجله کرد.» و بعد ایشان را نزد خود صدا کرده و فرمودند:

« هر وقت یکی از شما دعا می کند اول به حمد و ثنای خداوند تبارك و تعالی بپردازد و بعد بر رسول ایشان سلام و صلوات بفرستد. بعد از هر طور که دلش می خواهد به دعا بپردازد.» (ترمذی، دعوات، ۳۴۷۷/۶۴).

ابن عبّاس (ر ض عنه)، در موقع دعا کردن، اهمّیّت توسّل به پیامبر اکرم (ص) را با این حدیث بیان می دارد:

میان یهودیان خیبر و قبیله غطفان جنگ در گرفته بود و یهودیان خیبر هر بار که با ایشان روبرو می شدند شکست می خوردند. نهایتاً:

اینگونه به خداوند دعا کردند که: «پروردگارا! تمنا می کنیم به حق آن پیامبر امّی که وعده ظهوراش را در آخر الزمان داده ای، ما را پیروز گردان» بعد از این دعا بود که قبیله غطفان را شکست دادند. لیکن، وقتی خداوند تبارك و تعالی حضرت محمد (ص) را که اینان اسمش را در دعای خویش ذکر می کردند، بعنوان پیامبر فرستاد، اینان ابتدا پیامبری او و کتابی که آورده بود را مورد انکار قرار دادند. خداوند متعال نیز پیرو آن قضیه این آیه را نازل فرمود:

(و هر زمان که کتابی از نزد خدا بر آنان بیامد که کتاب آسمانی آنها را تصدیق می کرد و اینها قبلاً علیه کفار آرزوی آمدن قرآن را می کردند. پس زمانی که آنچه را می شناختند نزدشان بیامد به آن کافر شدند پس لعنت خدا بر کافران باد)(بقره، ۸۹) (قورطبی، ۲، ۲۷؛ وحیدی، ص. ۳۱).

همانگونه که ملاحظه شد، به احترام حضرت رسول الله (ص)، حتی غیر مسلمانانی که از خداوند طلب مغفرت کرده

بودند، از نعمات و رحمتهایی که بخاطر رسول خدا به دنیا عطا شده بود بهرمند شدند.

پروردگار متعال در قرآن کریم خطاب به رسول خدا (ص) فرموده اند:

«(ای رسولم!) تا زمانی که تو در میانشان هستی خداوند بر ایشان عذاب نخواهد داد!»(الانفال، ۳۳)

این سخن الهی نیز شامل حال مشرکان می شود. اگر مشرکان صرفاً بخاطر نزدیکی فیزیکی به ایشان به همچین امتیازی دست می یابند، تصور کنید که مؤمنین به چه نعمتهای الهی امکان دسترسی دارند. همچنین، اگر مؤمنین تنها با ایمان به آن وجود متعالی قانع نشوند و با ایمان آوردن از محبت حضرت رسول (ص) نیز بهره مند شوند... همانا سخن در اینجا عاجز می ماند! واقعیت اینست که؛ هر چقدر میزان بهره مندی قلب مؤمن با محبت حضرت رسول (ص) بیشتر باشد به همان اندازه نیز سعادت و آرامش وی در دنیا و مقامی که در آخرت به آن دست می یابد بالا خواهد بود.

از اینروست که نبایست صلوات و سلام به ایشان را از یاد ببریم! زیرا در ترسناک ترین روز به توسل و شفاعت او محتاج هستیم!

بخش چهارم

- بزرگترین احتیاج: شخصیت نمونه
- او را چقدر دوست داریم؟

در مکتب عقل و دل
بزرگترین احتیاج: شخصیت الگو

آنچه انسان را انسان می گرداند: تربیت الهی

پروردگار متعال، آسمانها و زمین را برای خدمت به انسان بخشیده است.[۵۶] انسان را نیز در مقابل این همه بخشش خودسر و بدون مسئولیت رها نکرده است.[۵۷] یعنی خداوند هم انسانها و هم کائنات را با قوانین الهی هدایت فرموده است. بدین صورت او این زندگی سراسر امتحان را با تعادل در لذت آزادی و مسئولیت مقدر فرموده است. در آیه کریمه این واقعیت چنین بیان شده است:

«و آسمان را برافراشت و میزان را قرار داد تا در میزان تجاوز نکنید.» (الرحمان، ۷-۸)

---

۵۶. رجوع کنید. سوره جاثیه، آیه ۱۳.
۵۷. رجوع کنید. سوره قیامت، آیه ۳۶.

این بدان معنا می باشد که، انسان باید خود را با قوانین الهی کائنات تطبیق دهد. آنگونه که در کائنات بی کران کوچکترین بی نظمی وجود ندارد، در وفاداری و رهروی انسان به سوی پروردگار نیز نباید انحرافی پیش آید. همانا عرفا کسانی بودند که توانسته اند یک عمر در درون این میزان زندگی کنند. اینان سعادتمندترین بندگان در هر دو عالم هستند. ولی بندگانی که فریب لذتهای فانی و عشق های زود گذر را خورده و بی تعادل زندگی می کنند، کسانی هستند که در مسیر آمد و رفت به این دنیا از همه چیز غافل می مانند. اینان نتوانستند با نظام الهی موجود در کائنات یکپارچه شوند و مفاهیم عالی میزان و تعادل را نفهمیده اند. حیف که همه عمر ایشان در غفلتی عمیق و آخرتشان در سرخوردگی و نا امیدی می گذرد.

بیان این مسائل در واقعیت ذاتی انسان نهفته است. این یک حقیقت است که انسان برای امتحان به این دنیا فرستاده می شود. بدین سبب است که خلقیات آن مساعد با خیر و شر آفریده شده است. در نهایت باید انسان در موقعیت امتحانی قرار گیرد تا اعمال اشتباه و صحیح خود را تشخیص دهد.

بنابراین، زندگی انسان، پیوسته هم در عالم درون و هم در عالم بیرون در مبارزه خیر و شر شکل می گیرد. چرا که هر دو آنها می خواهند بر کل ساختار وجودی انسان حاکم شوند. یعنی هم خیر و هم شرنفس تربیت نشده در درون ما قدرتی هم اندازه می باشند. در این مبارزه، پیروزی خیر تنها بوسیله ملکه کردن چیزهایی مانند ذهن، ادراك، و اذعان ممکن نیست. شاید اگر همه اینها کافی می بود خداوند متعال حضرت آدم را به عنوان اولین انسان به نبوت تعیین نمی کرد. به ایشان امر نمی فرمود که حقیقت هایی را بگوید که انسانها را در این جهان و آخرت خشنود می کند. با این حال، خداوند متعال، انسان را با وحی الهی و پیامبرانش به حق و حقیقت هدایت کرده است. برای تقویت عقل و قلب کتابهایی فرستاده است. و بدین صورت بندگانش را تابع تربیت معنوی گردانده است.

از آنجا که عقل همانند چاقوی دو لبه است؛ امکان دارد انسان آن را بعنوان ابزار ترور مورد استفاده قرار دهد، و یا می تواند در اعمال حسنه از آن استفاده نماید. بشر با یاری عقل است که می تواند به «احسن تقویم» یعنی بالاترین سطحی که بنده ممکن است بدان وارد شود دست یابد. اما بیشتر اوقات،

بوسیله همین عقل از لحاظ ادراک به سطحی پایین تر از حیوانات نیز تنزل پیدا می کند. در این حال عقل باید تحت نظارت نوعی انتظام قرار گیرد. این انتظام نیز همانا تربیت وحیانی و ارشاد پیامبران است. اگر عقل تحت کنترل وحی باشد انسان را به نجات و سلامتی می رساند. اما اگر عقل از هدایت وحی محروم نگه داشته شود، عواقب دردناکی را در پی خواهد داشت.

تاریخ شاهد انسانهایی است که دارای قدرت عقلانی بالایی بوده اند. اما با وجود این همه ناحقی ها و قتل عام هایی که انجام داده اند، حتی کوچکترین عذاب وجدانی هم احساس نکرده اند. چرا که به نظر ایشان همه ظلم هایی که مرتکب شده اند عاقلانه ترین کارها بوده است. به عنوان مثال، هولاکو (Hulagu) وارد بغداد شد و ۴۰۰ هزار نفر انسان بی گناه را در آبهای دجله غرق کرد. اما هیچ گاه احساس ندامت و پشیمانی نکرد. و نیز قبل از اسلام در مکه مردها (پدرها) در مقابل چشمهای گریان و جیغ های خشم آلود زنان (مادران)، دخترانشان را با بی رحمی زنده به گور می کردند. بریدن تن برده با بریدن هیزم برای آنها فرقی نداشت. حتی آنها این مسئله را به عنوان حقوق طبیعی و مشروع خود میپنداشتند.

ایشان نیز همچون ما دارای عقل و احساس بودند. فقط عقل در ایشان همانند چرخ دنده هایی بود که برعکس می چرخید. و بدین سبب، کارهایی بر خلاف انتظار از خود نشان می دادند.

اینها نشان می دهد که بشریت، از لحاظ تمایلات و خواسته های مثبت و منفی که در خلقتش موجود بوده محتاج ارشاد، تعلیم و هدایت می باشد. با این حال، تناسب این هدایت با خلقت، شرط ضروری است. این نیز با تعالیم وحی، یعنی با ابلاغ و ارشاد پیامبران ممکن است. در غیر این صورت، اگر هدایت برعکس خلقتمان باشد، نتیجه تماماً به شر و بدی خواهد رسید.

هر خصوصیتی که در ساختار انسان موجود باشد وظیفه تخریب خصوصیت متضادش را بر عهده دارد. اگر خیر ارجحیت داشته باشد باعث می شود شر بی اثر گردد. امّا اگر شر ارجحیت داشته باشد، تلاش بر غرق خیر می کند. اینگونه است که تلاش درونی انسان هر زمانی ادامه داشته و دارد. به همین دلیل است که خداوند متعال، پیامبران و اولیاء را برای راهنمایی و آموزش بشریت فرستاده است. نهایتاً، انسانهایی که در دستهای ماهر و پر فیض آن آموزش دیده

اند، زیبایی های درونی خود را کشف کرده و توسعه داده اند. ویژگیهای یخ زده مانند زمستان، تبدیل به گلستان بهاری شده بود. جاهلان نیمه وحشی که دخترانشان را زنده به گور می کردند، در سایه ارشاد پیامبر عزیزمان تبدیل به با ارزش ترین شخصیتهای تاریخ شدند.

اساساً انسانها وقتی از رهنمودهای پیامبران پیروی می کنند، تبدیل به بندگانی می شوند که رضایت خداوند را کسب کرده، شایسته مدح می شوند. برعکس آنانکه در مبارزه روح و نفس امتحان الهی را می بازند به پایین ترین سطح نزول می کنند. در واقع، زندگی این جهانی، همانا در راستای چگونگی تحقق بخشیدن انسان به این دو هدف بوجود آمده است. انسان تمایلات مثبت یا منفی درون خود را با اراده خویش به یکی از این دو راه هدایت خواهد کرد. این گرایش نیز در نتیجه کشمکش نفس و روح به ثمر می رسد. با این حال، وقوع این کشمکشها، در انسانها تاثیرات زیادی می گزارد. همچنان که انسان در یک باغ گل توسط انواع بوهای زیبا احاطه می شود. در جایی غیر از این، تحت تاثیر بوهای دیگری قرار می گیرد. یعنی بازتاب محیط در وی دیده می شود. به همین دلیل است که در میان همه

موجودات، انسان از لحاظ ارشاد، تربیت و تزکیه محتاج ترین موجودات میباشد.

ضرر و بدبختی انسان، همانا نتیجه تناقضاتی است که در ظاهر و باطن انسان موجود است. در واقع، این تناقضات در انسان به این دلیل بوجود می آیند که والاترین فضیلتهایی که انسان را به خداوند متعال نزدیک می کند و رذالتهایی که در فرودست ترین حیوانات یافت می شوند در انسان بصورت یکجا موجود است.

بدین صورت عالم درونی انسانهایی که تربیت ندیده و به عوالم روحانی متصل نشده اند، همچون جنگلی است که میزبان حیوانات زیادی شده است. معمولاً در هر انسانی بنابه میل و مزاجش یک شخصیت حیوانی نهفته است. یکی همچون روباه حیله گر است. یکی مانند کفتار درنده است. یکی همچون مورچه عطش اندوختن دارد. یکی مانند مار سمی است. برخی با نوازش نیش می زنند. یکی همچون زالو خون می مکد. یکی در ظاهر لبخند و از پشت خنجر می زند. هر کدام از اینها شخصیتهای متفاوتی هستند که در حیوانات به طور جداگانه یافت می شود.

انسانی که با تربیت معنوی از سلطه نفسش رهایی نیافته است و بدین دلیل قادر به ساختن یک شخصیت قوی نشده است، همانا در چمبر چنین خصیصه های آشوبگرانه گرفتار است. برخی از آنها توسط یک شخصیت حیوانی و برخی دیگر توسط چندین شخصیت حیوانی تحت سلطه قرار گرفته اند. علاوه بر این، وقتی سیرت های ایشان بر صورت هایشان منعکس می شود، برای دانایان دشوار نیست که آنها را تشخیص دهند. اساساً رفتارهای آنان همچون آینه هایی راستگویی هستند که منعکس کننده عوالم درونی آنها است.

آیا کمونیسم بعنوان سیستمی که برآیند مغز بیست میلیون نفر می باشد، منعکس کننده ساختار قلبی وحشی و بی رحم نیست؟ برای یک فرعون، در واقع اهرام نماد ظلمهای بی رحمانه ای نیست که هزاران نفر انسان را زنده زنده در آنها دفن کرده اند؟ چگونه است که اینها هنوز هم در ذهن غافلان تداعی کننده عناصر تاریخی حیرت انگیزی هستند! آیا وقتی همه اینها از نظر حق و حقیقت سنجیده می شوند، خونخوارترین کفتارها را نیز به تعجب و تشویش وا نمی دارد؟ و آیا این خشونتی آشکار نیست؟

اینها همه نشان می دهد که، اگر به یک جامعه، فردی با شخصیت قورباغه حاکم شود؛ همه جا را تبدیل به باتلاق می گرداند. اگر انسانهایی با روحیه مار و هزار پا به مردم مسلط شوند، کل یک ملت را مسموم می کنند؛ ترور و هرج و مرج شروع می شود و لیکن اگر انسانهایی با روحیات گل به جامعه حاکم شوند، کل جامعه گلستان می شود و مردم به صلح و شادی واقعی دست می یابند.

به همین دلیل، تربیت و هدایت وحیانی امری ضروری است. تا حدی، کسانی که به دور از این تربیت هستند اگرچه اینچنین خشونتهایی از خود نشان نمی دهد و حتی اگر برخی رفتارهای درست و خوب نیز انجام دهند، باز هم امکان دست زدن به اعمال وحشیانه را دارا می باشند. چون، همه زیباییهایی که خارج از وحی الهی بدست آمده زودگذر هستند. به خصوص در لحظات دشوار و زمانی که تمایلات نفسانی در تکاپو است، در انسانهای محروم از تربیت آسمانی نوعی از نارسایی و گرایشهای رفتاری بد امکان ظهور پیدا می کنند. زیرا نفسی که پرورش نیافته باشد همانند گربه ای است که معتاد موش شده است، گربه ای که با وجود غذاهای کامل، همچنان دنبال موش می دود. همانا انسان نیز وقتی با معیارهای

الهی مورد تربیت قرار نمی گیرد اگر چه درونش در مقابل لذایذ بی شمار رام شده است، باز گربه نفسش به دنبال هر موشی می دود و انسان را هلاک می کند. هنگامی که به زندگی فرعون و نمرود نظر می افکنیم، می بینیم که چگونه همچون گربه ای، به خاطر هوسرانی خود، چقدر مرتکب قتل عام نا حق شده اند.

با این حال، نظم و انضباط الهی حکم می کند که کشتن ناحق مردم به یک طرف، حتی خوردن حق بنده ای، باید جانش را همچون شعله شمعی به لرزه در آورد. حضرت پیامبر (ص) حتی از بریدن شاخه ای سبز نیز خودداری فرموده است. وقتی برای فتح مکه می رفتند، مسیر حرکت سپاهیانش را تغییر داد؛ تنها بخاطر سگی که در حال شیر دادن توله اش بود. بار دیگر، حضرت پیامبر (ص) از سوخته شدن لانه مورچه ای وحشت زده شده و با بیان تاسف خود چنین فرمود: "چه کسی توانسته است لانه این مورچه ها را اینچنین بسوزاند!» همانا دولت عثمانی که با این روحیه عجین شده بود، با خمیرمایه مرحمتی که از حضرت پیامبر (ص) به ارث برده بود، هم به انسانها خدمت کرد و هم برای اینکه مخلوقات به اوج شفقت برسند، برای ایشان بنیادهای وقف

فراوانی تاسیس کرد. حتی اوقافی با هدف رفاه و سلامت فیزیکی حیوانات تشکیل داده شد. این فقط یکی از مظاهر شفقاتی است که در آن زمان، خارجیان را واداشت تا در خاطرات خود از محلات و مردم مسلمانی بنویسند که در اطرافشان حیواناتی چون سگ و گربه به راحتی زندگی می کردند. ولی در محله های دیگر که غیر مسلمان بودند، حیوانات تا انسان می دیدند پا به فرار می گذاشتند.

اینها نشان دهنده تربیت و عدم تربیت بشر می باشند. آنکه خونریزی و خونخواری کرده و زمین را با خون آبیاری می کند هم انسان است. و آنکه به نیازمند خون می بخشد و گل می دهد نیز انسان است.

چه حکمتی است که در این جهان شخصیتهای مثبت و منفی همه در یک جا زندگی می کنند. اگر قرار باشد با مثالی این مسئله را توضیح دهیم؛ اینگونه باید گفت که این حالت، همانند آهوی ظریفی است که در چنگال حیوانات درنده و بدخوی گرفتار آمده و لزوماً متحمل اضطراب شده است. گاهی اوقات دیده می شود که آدم خسیسی با انسانی سخاوتمند، انسان احمقی با یک عالم، دلسوز با بی رحم و ظالم در یک جا و در کنار هم زندگی می کنند. انسان

خسیس، بی مرحمت، ترسو و از خدمت بدور است. و از سوی دیگر، انسان بخشنده، مهربان و متواضع، اهل خدمت است. انسان احمق، عالم را نمی فهمد؛ ظالم تصور می کند که با عدالت رفتار می کند و همیشه در مقابل اطرافیانش از زور و قدرت استفاده می کند. یعنی در زندگی این جهانی، فرشتگان و شیاطین با هم زندگی می کنند. وقتی یکی حقی را به رسمیت شناخته و بنده آن می شود، در خط و پیرو آن قدم برمی دارد؛ دیگری زندگی در درون خلقیات مخلوقات پایین دست را سعادت تصور می کند. زندگی اینان عبارت است از خوردن، شهوت، مقام و چیزهایی شبیه آن.

در واقع، زندگی در جهانی که میزبان اضداد متعددی است، امتحانی بسیار دشوار است. بشریت مجبور به گذراندن این مرحله امتحان است. چرا که گذشتن از این مرحله آزمون و دسترسی به قرب الهی اصلی ترین غایت انسان است. به همین خاطر لازم است که انسان خود را از صفات زشت و شر تمیز کرده و با صفات نیکو و انسانی همچون شرف، حیثیت، افتخار و عزت خود را آراسته گرداند.

از آنجایی که انسان دارای روحی است که موجودی آسمانی محسوب می شود. و از آنجایی که جسمی فیزیکی

دارد، خاکی و زمینی است؛ یعنی از خاک آفریده شده است. بنابراین، وقتی روح به سوی خداوند اوج می گیرد، بدن انسان نیز به خاک باز می گردد. انسان بخاطر بدنش، ویژگیها و صفات دیگر موجودات جاندار را نیز در خود حمل می کند. به همین دلیل هم بر او واجب است تا خود را به تزکیه و تربیتی معنوی و روحانی تابع کند؛ تا بتواند که نفسش را تحت کنترل درآورده، روحش را تغذیه کند و توانمندیش را افزایش دهد. در غیر این صورت، از خارج اسیر شیطان می شود و از درون نمی تواند سرکشیهای نفس را کنترل کند. در آن زمان است که قدرت روح تضعیف و رنجور می شود.

قرآن کریم نیز چنین می فرماید:

"و سوگند به نفس آدمی و آن که او را سامان داد پس فجور و تقوا را به او الهام کرد، بی شک هر که خود را تزکیه کرد رستگار شد و بی گمان آن که خود را بیالود محروم گشت. (سوره شمس، آیه ۷-۱۰)

حضرت مولانا، درباره تقوایی که در درون انسان موجود هست، و در این آیه کریمه از آن بحث شده، با چنین تشبیهاتی معرفی می کند.

«ای مسافر حق! اگر خواهان آن هستی که واقعیت را ببینی؛ بدان که موسی و فرعون نمرده اند. امروز هر دو در درون تو زندگی می کنند و در وجود تو پنهان شده و در قلب تو به جنگشان ادامه می دهند! بدین سبب بایستی این دو نفر را که دشمن همدیگر هستند در وجود خودت جستجو کنی!»

و باز حضرت مولانا اینگونه می فرماید:

«بیش از حد به بدنت فکر نکن! چون که نهایتاً به عنوان قربانی به خاک سپرده میشود. تو در اصل به قلبت توجه کن! عروج می کند و آنچه به تو شرف می دهد قلب توست.»

«سعی کن از چیزهای پر چرب و شکردار بپرهیزی. چون کسی که بیش از حد به آنها توجه میکند، نهایتاً به تمایلات نفسانی دچار شده و رذیل می شود.»

«روحت را با غذاهای معنوی سیر کن. تفکر بالغ، فهم ظریف و زیبا و غذاهای معنوی را تقدیم روحت کن، تا با قدرت و صلابت به آنجایی رود که باید برود.»

نفسی که تربیت نشده همانند درختی است که ریشه هایش پوسیده است. نشانه های پوسیدگی آن در شاخه، برگ و میوه هایش ظاهر می شود. اگر قلب دچار بیماری

شده باشد، در حرکات بدن، خود را نشان می دهد و ضررش مشاهده می شود. اینها، وصفهای نفسانی هستند که درمانشان ضروری است. همچون نفرت، حسادت، غرور. همچنین اصلاح این صفت های منفی، اولاً با ورود به مسیری که خداوند خواسته و نیز نشان داده امکان پذیر است.

در خصوص اینکه انسان چگونه می تواند شخصیتش را متناسب با رضای پروردگار متعال شکل دهد دو نگرش اساسی وجود دارد؟ «سرمشق گرفتن» و «تقلید.»

سرمشق و تقلید

انسان از لحظه تولد در هر حوزه ای نیازمند الگو است. چون زبان، دین، اوصاف اخلاقی، تفکر، اعتقاد و فعالیتهایی که زندگی را شکل می دهد، همه را توسط الگوهایی یاد می گیرد که از بدو تولد در مقابل چشمانش به نمایش گذاشته شده است و او کار انطباق را انجام می دهد. اگر استثناهایی هم وجود داشته باشد، با تمام خطاهایش اینگونه بوده و خواهد بود.

به عنوان مثال، کودک زبانی را یاد می گیرد که که پدر و مادرش با آن صحبت می کنند. سپس، با مشاهده

الگوهایی، زبان دوم، سوم، و چهارم را یاد می گیرد. یعنی در یک معنا، آموزش و پرورش انسان علاوه بر اینکه بسیاری از گرایشات ذاتی خود را از طریق تقلید به فعل تبدیل می کند، تقلید نیز، به عنوان یک گرایش فطری امکان دارد بصورت مثبت و یا منفی انجام پذیرد. به این ترتیب انسان، مادر، پدر، محیط خانواده و محله ای که در آن بزرگ شده تاثیر می پذیرد. و نسبت به استعداد خود در تقلید، با شخصیتی مثبت و یا منفی در جامعه مشارکت می کند.

اما یادگیری زبان و مسائل مشابه ظاهری هر چقدر هم آسان باشد، در شکل گیری دین، اخلاق و عوالم معنوی و روحانی، امکان بوجود آمدن موانع جدی وجود دارد. چون نفس و شیطان موانعی هستند که انسان را هیچگاه رها نمی کنند. و نیز وسیله ای است که اراده الهی با آنها انسان را امتحان می کند باعث می شود تا انسان از تقلید هر نوع فضیلت و تقوا به دور بماند.

انسانها به سبب میل فطری خود به تقلید و پیروی از یک نمونه ایده آل (مثبت و یا منفی)، شیفته تقلید کسانی می شوند که برای راهنمایی خود برگزیده اند. و نیز تلاش می کنند در مسیر ایشان قدم بردارند. بنابراین، تا زمانی که عوالم دینی،

اخلاقی و معنوی توسط پیامبران و دوستداران حق شکل نیافته و بازسازی نشده باشد، انسانها نمی توانند از گمراهی، شورش و عصیان رهایی یابند. به این ترتیب، سعادت ابدی اینان تبدیل به خسران و ناامیدی می شود.

به هر حال، امروزه برخی هستند که افرادی مشهور را که غرق در فسق هستند بعنوان مدل خود انتخاب می کنند و اینگونه می شود که برای رسیدن به این نوع مدلها، سعادت ابدی خود را به خطر انداخته، موجبات شکست و مرگ مدنیت را فراهم می کنند. در واقع با این وضعیت وحشتناک، انسانها با هدف پر کردن عطش قلبی خود، به کسانی روی می آورند که به غیر از زیان چیز دیگری برای آنها به ارمغان نمی آورد.

مولانا (قدس سره) حیله های نفسانی را با بیان مشخصی آورده و فریب خوردن عجیب و غریب انسان را اینگونه در قالب مثالی بیان کرده است:

«تعجبی ندارد که بره از گرگ فرار می کند. چرا که دشمن و شکارچی او همانا گرگ است. لیکن چیزی که شگفت انگیز می نماید این است که، قلب بره اسیر گرگ باشد».

«ماهی هایی وجود دارد که، با اینکه در داخل آب از هر چیزی در امان هستند، ولی باز به دلیل طمع گرفتار قلاب می شوند.»

به همین دلیل، بشریت همواره برای آنکه بتواند خود را در برابر تله های نفسانی در امان نگه دارد، محتاج مربیانی با نزاکت، مهربان و صاف هست که او را ارشاد کند.

شخصیت نمونه پیامبران

دوست داشتن یک انسان و مجذوب شخصیت او شدن و تلاش برای تقلید او تمایلی ذاتی است. یافتن نمونه های کامل و تقلید از آنها جزو مهمترین خصوصیات بشری می باشد. به همین دلیل است که خداوند متعال که کرم و فضلش نامتناهی است، برای انسان نه تنها کتاب، بلکه افرادی را بعنوان پیامبر با اوصاف برتر نیز فرستاد، تا بتوانند به صورت زنده این کتاب ها را بخوانند و معنا کنند.

آنها شخصیتهای نمونه ای هستند که به دلیل داشتن ویژگیهای مذهبی، علمی و اخلاقی، رفتارشان از هر جهتی کمالی برتر را پیش می کشد. در تاریخ بشر، هر یک از این پیامبران رفتارهای نمونه ای را به درجه اعلای خود رسانده

است و با این عمل برای بشریت خدمات استثنائی زیادی کرده اند.

اولیاء، یعنی پیامبران، وارثان و دوستان حق؛

- با شایستگی های ظاهری و باطنی خود، دین را درونی کرده اند، آنچنان که می توان دین را در شخصیتهای اینان دید.

- با زهد و تقوا، مراحل زیادی را می گذرانند و به کمال رفتاری می رسند،

- ادراک و احاطه خود بر هر دو جهان را گسترش داده به لذت ایمان و عمق احساس دست می یابند.

- تمام تلاش آنها در این راستا بوده که انسانیت را از خوی های بد و غایتهای تاریک نفسانی رهایی بخشند و مومنان عارف، صالح و کاملی پرورش دهند که با دسترسی به اخلاق نیکو بتوانند به آسمان بلوغ معنوی صعود نمایند.

اینان قله های ارشاد نبوی و تکامل رفتاری هستند که در همه دوران ها پخش شده اند. یعنی اینان برای کسانی که شانس و شرف دیدن پیامبران را نداشته اند، شخصیتهای نمونه و کامل هستند. از اینرو، ایشان را شخصیتهای نمونه قرار داده

و تقلیدشان می کنند. همچنین نصیحت و ارشادهای اینان که با زبان رحمت قلبها را احیاء می کند، اساساً در ماهیت شبنم های روحانی است که از منبع نبوت نشات گرفته است.

اگر عدالت غالبی در میان مردم در هر گوشه ای از جهان که به چشم می خورد، اگر رحمت و شفقتی که قلبهای مردم را در جامعه به هم متصل کند وجود داشته باشد، و یا ثروتمندان با شفقت معامله کرده به کمک و حمایت فقرا می شتابند اگر قدرتمندان مظلومان را حمایت می کنند، آنهایی که در صحت هستند از دست بی چاره ها می گیرند، آنها که صاحب ثروت هستند یتیم ها را زیر و پر و بال گرفته و بیوه ها را سیر می کنند، بدون هیچ شک و تردیدی بدانید که این فضایل دائماً از طرف پیامبران و کسانی که پیرو راهشان بوده منتقل شده است.

خانواده بشری که با حضرت آدم و حوا (علیهم السلام) آغاز می شود، همچنان که در آرامش دینی و در وادی سعادت زندگی می کند، کعبه امروزی را در مکه به عنوان اولین محل عبادت خود انتخاب کرده است. و بعدها به سبب نیازهای اجتماعی فرزندان آدم به اطراف پخش شدند؛ و در هر زمانی توسط پیامبران مختلفی ارشاد شده و حیات دینی را

ادامه دادند. حقایق الهی در زمانهای مختلف از طرف افراد مخرب و جاهل تحریف شد و به همین دلیل نیز خداوند متعال مجدداً پیامبرانی فرستاده تا دینش را از نو احیا کنند. به این ترتیب، قلمرو بشر در طول تاریخ، به عنوان اثری از لطف الهی، از بحرانهای فردی و اجتماعی نجات یافته و به آخرالزمان وصل می شود.

اگر کل جهان را یک روز تصور کنیم؛ عصر سعادت همچون عصر این روز جهانی است که اینک فرا رسیده است. آنگاه که دوباره حیاتی دینی با پیامبر عزیزمان حضرت محمد مصطفی (ص) آغاز گردید، یک بار دیگر اوج کمال نشان داده شد. بعد از کمال محمد (ص) که اوج کمال را است، کمال جدید دیگری غیر قابل تصور است. زیرا دوران ارسال پیامبران و احیای دوباره دین به پایان خود رسیده است. به همین دلیل، آخرین دینی که خداوند در آن رضایت یافت، اسلام بود.

اگر بخواهیم مثال مناسبی برای تقلید، که یک میل فطری است بیاوریم، بایستی به نمونه های ویژه و بیشماری که در زندگی حضرت رسول (ص) به نمایش گذاشته شده است نظر بیافکنیم. برای اینکه در تقلید از پیامبر (ص) موفق شویم،

ابتدا باید شخصیتش را بشناسیم؛ باید او را با تمام وجود و با قلبمان دوست داشته باشیم.

او را چقدر دوست داریم؟

استفاده از قلب و عقل

خداوند متعال انسان را برجسته و ممتاز آفریده است. او را احسن الحال گردانیده و در بین دیگر موجودات برایش برتریت عطا فرموده است. همچنین، هر آنچه در آسمانها و زمین است، خداوند در خدمت انسان قرار داد. طبعاً همه اینها برای کسانی است که تفکّر می کنند.

این بدان معنی است که بزرگترین وظیفه ما انسانها همانا تفکر و تأمل در منشا و علت این همه نعمت خداوند متعال می باشد. بخصوص به عنوان انسان مکلفیم که از قلب و عقلمان به درست ترین شکل ممکن استفاده کنیم.

ذهن چگونه باید مورد استفاده قرار گیرد؟

نفس باید از جانب عقل رام گردد. همچنین بایستی با شناخت حقایق الهی، متوجه باشیم که در دنیای سراسر امتحان زندگی می کنیم.

چگونه باید از قلب استفاده کنیم؟

قلب محل عشق و محبت به قادر متعال است. قلب نظرگاه الهی است. بنابراین، باید از هر ماسوا و گناهی تمیز نگه داشته شود. باید که با مناجات و ذکر پر گردد. نهایتاً باید که با قلب سلیم به محضر باری تعالی رسید.

الگویی بی همتا، حضرت پیامبر

خداوند متعال، پیامبران را با هدف هشدار و ارشاد به سوی ما فرستاده است. بعنوان اثر و نشانه ای از لطف، کرم و فضل بینهایت الهی، تا ۱۴۰۰ سال پیش (بر اساس روایات) بیشتر از صد و بیست و چهار هزار پیامبر فرستاده شده است. پیامبری که خداوند متعال او را بیش از همه دوست داشته و حسابش را ازدیگران جدا کرده و به عنوان آخرین پیامبر برگزید. برای هر قومی، پیامبری فرستاد. با توجه به ساختار اجتماعی آن قوم، پیامبرش به ارشاد آنان پرداخت. ولی پیامبر ما حضرت محمد (ص) برای کل بشریت فرستاده شد؛ و خداوند همه زمانها را تا قیامت برای تبلیغ در اختیار او قرار داد.

خداوند متعال پیامبر اکرم (ص) را در وحشتناک ترین برهه تاریخ به پیامبری برگزید. زمانی که جهل و کفر در همه جا پخش بود، بسان خورشیدی برای هدایت و رهبر نا فرستاده شد. همچنین خداوند متعال ایشان را به عنوان ارمغانی برای بشریت احسان کرد.

بزرگترین معجزات

خداون متعال، بزرگترین معجزات را برای پیامبر عظیم الشأن اسلام عطا فرمود: قرآن کریم. قرآن کریم تا قیامت کلام خداوند بوده و پیامبری رسول خدا را اثبات می کند. قرآن برای تمام انسانهایی که تا روز قیامت پا به این دنیا خواهند نهاد، معجزه ای است که توسط رسول الله (ص) آورده شد. پس همه انسانها باید این کتاب از نزدیک بشناسند.

حضرت پیامبر با معجزه قرآن آنچنان جامعه ای را بوجود آورد که با نام «جامعه عصر سعادت» شناخته می شود. در دنیا جامعه ای دوم همچون آن وجود ندارد. جامعه صدر اسلام، جامعه ای غرق در جهالت بود. بعد از ظهور اسلام، در این جوامع انسانهایی رشد کردند که حتی در دور افتاده ترین نقطه اقیانوس هند نیز، از لحاظ فضیلت از کوه هیمالیا نیز

بالاتر رفتند و به اوج رسیدند. جامعه وحشی که دخترانش را زنده به گور می کرد، به واسطه تربیت دینی و فیض و روحانیت حضرت پیامبر (ص) آنچنان تغییر کرد که دیگر تاب و تحمل آن را نداشت که ببیند بره ای توسط گرگ دردیده می شود. این موفقیت کافی است تا متوجه بلند مرتبگی شخصیت حضرت پیامبر شویم؛ و بدانیم که ایشان چه اسوه حسنه ای برای تقلید هستند.

کوردلان خورشید را مورد بازخوست قرار می دهند

اگر قلب ها به حقیقت بسته نباشند مطلقاً او را مشاهده می کنند. اگر با چشم چپ نگاه نکنند در او هیچ عیبی نمی بینند. یعنی کسانی که تلاش می کنند تا در او نقطه ضعفی پیدا کنند، در اصل به غیر ناتوانی، خطا و نقص های خود چیز دیگری نمی توانند بیان کنند.

تاریخ پر است از تهمت و ظلم های نفرت انگیزی که اقوام مختلف به پیامبران خود روا داشتند. زیرا حقایق الهی که توسط پیامبران مورد تبلیغ قرار گرفته است، اکثراً با خواهش های نفسانی انسانها مطابقت نداشته است. به همین خاطر، اینان

از ارشاد پیامبران ناراحت می شدند. پس برای آنکه زندگی نفسانی خود را طبیعی و مشروع جلوه دهند، ضعف و زشتی های خود را به پیامبران نسبت می دادند. بدین ترتیب تلاش می کردند تا با پیامبران مقابله کنند.

امروز نیز همه افراد یا گروههایی که با تهمت های ناروا و تشبیهات بیجا قصد دارند چهره پیامبر عزیزمان حضرت محمد (ص) را وارونه نشان دهند، خود به غیر از زشتی اخلاق و بدبختی چیز دیگری ندارند.

هر موجودی، زندگی اش را در محلی بنا می کند که مناسب حالش باشد. بشر نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد! همانگونه که نمی توان زنبور عسل را از محیطی که در آن تنفس می کند، عصاره گل ها را می چشد و به آن عادت کرده جدا کرد. حتی موشی را که از کثافات تغذیه می کند نمی توان به باغ گل برد. همانگونه که ارواح والا مرتبه از فیوضات حقیقت محمدیه تغذیه می کنند، ارواح شیطانی و خبیس نیز از خباثت و بدخیمی تغذیه می کنند.

حضرت ابوبکر (رض عنه) به سیمای مبارک حضرت رسول الله (ص) نگاه می کند و با حیرت می فرماید: «چقدر

زیباست!» در اینجا ابوبکر عالم درونی خود را در آینه پیامبر مشاهده می کند. حضرت پیامبر (ص) نیز فرمودند:

«به اندازه ای که از اموال ابوبکر استفاده کرده ام، از مال هیچ کس استفاده نکرده ام »

حضرت ابوبکر (س) در مقابل این بیان حضرت پیامبر (ص) چنانچه می گریست فرمود:

«یا رسول الله، آیا من و اموالم تنها و مختص شما نیست؟!» (ابن ماجه، مقدمه، ۱۱) و با این بیان اعلام داشت که خود و هر آن چه که صاحبش هست را در اختیار رسول خدا (ص) قرار میدهد. چرا که عالم درونی او همانند آینه ای شده بود که اخلاق رسول الله (ص) را در خود منعکس می کرد.

از سوی دیگر، ابو جهل بعنوان اولین دشمن خداوند متعال و رسول گرامیش، انطباقی معکوس از رسول خدا می گیرد و با آن همه زیبایی و احتشام رسول الله بیگانه می ماند. علت این تفاوت آنست که هر دو حقیقت خویش را، یعنی عالم درونی خود را در آینه محمدیه می بینند. چرا که پیامبران همچون آینه های جلا یافته ای هستند که هر کس عالم درونی خود را در آن می بیند. هیچ آینه ای به خاطر

هیچ چیزی دروغ نمی گوید. یعنی زشت را زیبا، زیبا را زشت نشان نمی دهد. هر آن چیزی که بر او انعکاس یابد آن را نشان می دهد.

کسانی که در برابر قدرت و عظمت خداوند (جل جلاله) که اسلام تحت حمایت و نظارت اوست، قصد تسلط و اقدام بر علیه مسلمانان، قرآن و حضرت پیامبر (ص) داشته باشند، حتماً به قهر الهی دچار خواهند شد.

زبانهای زهرآلود و قلم های بی شعور، همچون ماری که در تاریکی می پرد و مدام با پیچ و تابش زهر می پراکند، ناخودآگاه مومنان پاک دل و پر از محبت پیامبر (ص) را رنجیده می کنند.

این را نیز به خوبی باید دانست که؛ غیر ممکن است که احساس و تمایل آدمی به حق و حقیقت از بین برود. هر چقدر تلاش کنند که ظلم، الحاد و بی دینی را در دنیا تعمیم دهند، باز نمی توانند ریشه های علوی دین را که در اعماق روح و وجدان جای داده شده از بین ببرند. نمی توان احتیاج نزدیکی بنده به خالقش را متوقف کرد. نمی توان مانع این شادی در خلقت شد. چون که قدرت الهی، احتیاج به دین و

نزدیکی به ربّ و سنّت خداوند، مقدرات و قاعده های تغییر ناپذیر پروردگار متعال می باشد.

حضرت مولانا، در باره کسانی که از سر غفلت چشمانشان را نسبت به حقیقت بسته اند و تلاش می کنند نور الهی را خاموش کنند به زیبایی می فرماید:

«آنانکه خورشید روشنی بخش جهان ما را بدنام می کنند و در آن به دنبال نقص می گردند، در اصل با این رفتار خود می گویند که هر دو چشم ما کور است. و بدین ترتیب خود را بدنام و زشت میکنند.»

«اگر خداوند متعال بخواهد که پرده کسی را پاره کرده و عیبش را عیان کند، در قلب آن انسان میل سرزنش دیگر انسانهای پاک را قرار می دهد.»

بی اعتبار کردن به کنار، انسانیت بایستی به این بیاندیشد که چگونه می تواند قدردان حضرت پیامبر (ص) باشد. چراکه از تولد تا وفات، آن بزرگوار برای رهایی، نجات و هدایت بشریت خود را به آب و آتش زده است. قلبی که با احساس قدردانی از وی پر نباشد، قلب نیست.

در واقع، محبت پیامبر عظیم الشانمان بر ما والاتر و با ارزش تر از محبت والدین به فرزندانش است. پیامبر عزیزمان بیان فرموده اند که؛ هیچ بشری به اندازه ای که خود می ترسد ترسانده نشد، به اندازه ای که خود عزا و مشقت می آفریند عزا و مشقت داده نشد، و در معرض گرسنگی قرار داده نشد. (ترمذی، قیامت، ۲۴۷۲/۳۴) لیکن وجدانش نیز از این شکایت ندارد. فقط اضطرابهایی که امتش کشیده قلب او را می سوزاند. او هر لحظه به فکر ما بوده و نسبت به ما آنقدر پیامبر با مرحمتی است که، همچنان که در دنیا برای آمرزش و رهایی ما تلاش کرده در روز محشر نیز در زیر عرش به فکر ما خواهد بود و با سجده و التماس به درگاه خداوند متعال ما را شفاعت خواهد کرد...[۵۸]

عاشق تابع معشوق است

در حدیث شریف آمده است: «انسان در کنار آن چیزی است که دوستش دارد. (بخاری، ادب، ۹۶)

ما پیامبر عزیزمان را چقدر دوست داریم؟

۵۸. رجوع کنید. بخاری، انبیاء، ایمان، ۳۲۷، ۳۲۸؛ ترمذی، قیامت، ۱۰.

عشق واقعی را باید در روابط مشترک، دوسویه و برابر بین آنکه دوست می دارد و آنکه دوست داشته می شود دید. همانند قانون استوانه های متصل فیزیک، برابری واقعی، شبیه شدن به همدیگر از طریق انتقال احوال به یکدیگر است. بدین صورت است که برابری و شباهت در شخصیت طرفین بوجود می آید. فرد با آنکه دوستش می دارد در سخن و نیز در باطن همسو می شود. رفتارها نیز یکی می شوند. احساس و تفکر یکی می شود. زندگی یکی می شود.

یعنی، اگر در عشق این برابری ها و اشتراکها وجود نداشته باشد و عاشق راهی متفاوت از معشوقش در پیش گیرد، به هیچ وجه نمی توان با عشق زندگی کرد.

بر این اساس، ما چقدر عاشق پیامبرمان هستیم؟ چقدر دست به دامان سنتش می شویم؟ تا چه اندازه می توانیم پیامبر مکرم را به فرزندان و اطرافیانمان بشناسانیم؟ چقدر توانسته ایم با دو امانت بزرگ او، یعنی قرآن کریم و اهل بیت بستگی قلبی ایجاد کنیم؟ خانه هایمان چقدر با خانه های اهل بیت شباهت دارد که از روحانیت قرآن کریم پر بودند؟

تبعیّت از ایشان تسلی قلبی می خواهد

برای آنکه در این دنیای سراسر التهاب و آشفتگی و نیز در میدان فریاد و فغان، یعنی محشر سعادتمند شویم، بایستی که در هر صفحه از زندگیمان پیامبر (ص) را سرمشق اعمالمان قرار دهیم. باید او را در زندگی اجتماعی، خانوادگی و کاری نمونه خود قرار دهیم. چرا که او از پایین ترین سطح تا بالاترین سطح برای همه سرمشق است.

چگونه ایشان را سرمشق خود قرار دهیم؟ با خواندن از روی یک کاغذ؟ خیر. با تحصیل این سرمشق در دنیای قلبی خود... پروردگار متعال این تحصیل را در آیه ۲۱ سوره احزاب به روشنی بیان فرموده است:

«مسلما برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند»

اولین شرط این تحصیل امید داشتن بر ملاقات با خدا. حساب دهی در حضور الهی را هیچ وقت فراموش نکرده دائماً با این شعور و طرز تفکر زندگی کردن است.

شرط دوم این تحصیل: امید مراجعت به آخرت و با قطعیت بدان اعتقاد داشتن است. نباید به فانی بودن اعتقاد داشت و برعکس بایستی فراتر از مرزهای آن رفت. چه زیبا می فرماید حضرت مولانا:

«زندگی این جهانی چون خواب است. کسب ثروت در جهان همانند یافتن گنج است در خواب. ملك جهان با انتقال از نسلی به نسل دیگر در این دنیا می ماند.»

در این راستا، ضروری است آگاه باشیم که در جهانی سراسر امتحان هستیم. بدین شکل بایستی با برطرف کردن خواسته های نفسانی، قلبمان را مسافر اعماق بی نهایت کنیم. باید آنچنان ثباتی به دست آوریم که آخرت برای ما تبدیل به میدان همگرایی و تقارب گردد. برای کسب چنین تحصیلی همانا ضروری است که شخصیت پیامبر اکرم (ص) را نمونه و ایده آل خود قرار دهیم. در اینصورت است که پروردگار متعال بهشت را برایمان وعده می دهد و ملاقات با جمال برکوتش را عنوان می فرماید.

سومین شرط این تحصیل آنست که بایستی خداوند متعال را پیوسته ذکر کرد. ضروری است که هر لحظه قلب در

پیشگاه خداوند باشد. چقدر؟ پاسخ به این مسئله را در قالب آیه ای دیگر بیان می کنیم:

«همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند» (آل عمران، ۱۹۱)

یعنی، باید پیوسته با خدا بود. پیوسته خود را در زیر دوربین خداوند حس کرد. پروردگارمان از رگ گردن نیز به ما نزدیک تر است. ولی ما چقدر به ایشان نزدیک هستیم؟ همانا برای آنکه این قرب را تعمین کنیم بایستی پیامبر عزیزمان را سرمشق خود قرار دهیم.

ارزش حضرت پیامبر (ص) و ما

تا زمانی که قدر حضرت رسول الله (ص) را ندانیم و شرف ایشان را درک و تحصیل نکنیم، حرکت به سوی خداوند امکان پذیر نخواهد بود. پروردگار متعال در قرآن کریم ارزش خاصی را که به حضرت پیامبر (ص) داده نچنین بیان می کند:

«همانا خداوند و فرشتگانش به پیامبر درود می‌فرستند، ای مؤمنان [شما نیز] بر او درود بفرستید و سلام [و تسلیم] عرضه دارید» (الاحزاب، ۵۶)

خداوند تبارک و تعالی نیز پیوسته بر حضرت پیامبر (ص) سلام و صلوات می فرستد. به والا ترین مخلوقی که خلق کرده، خود و فرشتگانش صلوات می فرستند. ما کیفیت واقعی این مسئله را با قلب، شعور و درک خود نمی توانیم به تمامی بفهمیم. چگونه است که خداوند متعال به مخلوق خویش اینگونه صلوات بفرستد؟ در حقیقت این سری الهی است. فقط از این بعد نیز آشکار است که پروردگار تبارک و تعالی به پیامبر عظیم الشان ما حضرت محمد مصطفی (ص) محبت و اعتنای خاصی قائل است. خداوند متعال نیز می خواهد که ما این مسئله را درک کنیم. بدین سبب چنین می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید، شما نیز بر او (رسول الله) بسیار صلوات بفرستید و با تمام خضوع به او سلام دهید.»

با این حال، این صلوات و سلام نبایستی تنها به زبان جاری شود. بلکه باید با تمام وجود در قلب و زبان جاری شود. باید

در زندگی خانوادگی، در محیط کار، در معاملاتمان با دیگر انسانها و در هر رفتاری، لایق حضرت پیامبر (ص) باشیم و در هر لحظه بر ایشان سلام و صلوات بفرستیم.

به عنوان مثال، در زندگی خانوادگی، در حین تجارت و معامله با انسانها و همه رفتارهای روزمره، آیا حضرت محمد (ص) بر ما لبخند می زند؟ آیا از شیوه تربیت فرزندانم خشنود است؟ در مورد عباداتمان، آیا ایشان از ما خشنود است؟

اگر این سوالات را امروز از خود نپرسیم و از نفس و قلب خود حساب نخواهیم، اگر خود را در میزان قرار ندهیم، فردای روز قیامت میزان و حسابهایمان وحشتناک خواهند بود. شکی نیست که خداوند متعال در روز قیامت به همه ما خواهد گفت که:

﴿اِقْرَاْ كِتَابَكَ كَفٰى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسيبًا﴾

«نامه‌ات را بخوان کافی است که امروز خودت حسابرس خود باشی» (الاسراء، آیه ۱۴)

همه اعمالمان مشاهده خواهد شد، حتی آنها که در دفاتر اعمالمان مخفی است. فیلم زندگی خود را تماشا خواهیم کرد. نمازهایمان را چگونه اقامه کرده ایم؟ روزه هایمان را

چگونه گرفته ایم؟ آیا فقط در ظاهر عبادت کرده ایم یا با تمام روح و قلبمان بندگی خود را به جای آورده ایم؟ در مقابل نعمتهای بی شماری که خداوند متعال در دنیا به ما عطا فرموده، ما چکار کرده ایم؟ از روح، عقل، هوش، پول، مال و ملکی که بر ما ارزانی و لطف شده چقدر انفاق کرده ایم؟ چقدر از این نعمات را به هیچ خرج کرده ایم؟ خداوند و رسول مکرمش را چقدر دوست داشته ایم؟ و ما چقدر به اخلاق ایشان مقید مانده ایم؟

همه اینها در روز محشر به ما نشان داده شده و در اکران قیامت در معرض تماشای همگان قرار می گیرد. در آیه کریمه نیز در این باره چنین آمده است:

«تا چون بدان رسند گوششان و دیدگانشان و پوستشان به آنچه می‌کرده‌اند بر ضدشان گواهی دهند.» (سوره فصلت، ۲۰)

بدین سبب ما نیز بایستی پیوسته احوالاتمان را مورد محاسبه قرار دهیم.

چشمانم در حال تماشای چه چیزهایی است؟

گوشهایمان چقدر وحی الهی و پیامهای نبوی را می شنود؟

بدن و امکاناتمان را چقدر در راه حق مورد استفاده قرار می دهیم؟

خلاصه، مسئله اصلی اینست که تا زمان و فرصت باقی است احوالاتمان را مرور کنیم و تدابیر لازم را بکار بندیم.

امتحانهای عشق و ادب

همه انسانها در دنیایی سراسر امتحان زندگی می کنند. یعنی این دنیا مدرسه امتحان الهی است. در اینجا یکی از امتحانهای مهم، همانا به سنجش میزان ادب، اطاعت و عشق نسبت به حضرت پیامبر می باشد. خداوند باری تعالی در این خصوص می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و از پیامبر [او نیز] اطاعت نمایید و کرده‌های خود را تباه می کنید. (محمد، ۳۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و همچنانکه بعضی

از شما با بعضی دیگر بلند سخن می‌گویید با او به صدای بلند سخن نگویید مبادا بی‌آنکه بدانید کرده‌هایتان تباه شود (۲) کسانی که پیش پیامبر خدا صدایشان را فرو می‌کشند همان کسانند که خدا دلهایشان را برای پرهیزگاری امتحان کرده است آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است (۳) کسانی که تو را از پشت اتاقها [ی مسکونی تو] به فریاد می‌خوانند بیشترشان نمی‌فهمند (٤)» (الحجرات، ۴-۲)

نزاکت ما نسبت به حضرت رسول الله (ص)، میزان تابعیت از سنت سنیَه و میزان شناخت ما از رسول خدا (ص) امتحانی است که بوسیله آن تقوای قلوب ما سنجیده می شود. و نیز وسیله ای برای سنجش میزان عشق ما نسبت به او و میزان قرب الهی است.

بدین ترتیب، کسانی که نسبت به پیامبر مکرم اسلام (ص) رفتاری ناپسند داشته باشد و از دور به وی فریاد کشند، همانا به او بی احترامی می کنند. و کسانی که به ایشان بی احترامی می کنند ناقص العقل و نادان هستند.

در اینجا نکته دیگری که نتیجه گیری می شود اینست که، خداوند متعال چگونگی سرمشق قرار دادن پیامبر (ص) را نیز بیان فرموده است. چگونه می توانیم زندگی خود را با زندگی رسول اکرم (ص) تنظیم کنیم؟ در این خصوص قرآن کریم تعلیمات لازم را بیان داشته است:

«هر کس از پیامبر فرمان برد در حقیقت خدا را فرمان برده و هر کس رویگردان شود ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده‌ایم» (النساء، ۸۰)

میزان عشق به او

در حدیثی از عبداله ابن حسام، میزان محبتی که بایستی نسبت به رسول الله (ص) داشته باشیم بصورت خیلی معنی دار آمده است:

«روزی در کنار رسول الله (ص) بودیم. از بین کسانی که آنجا بودند، رسول اکرم (ص) دست حضرت عمر (س) را گرفته و نشسته بود. در این حین حضرت عمر (س) محبت خود را نسبت به حضرت رسول اکرم (ص) با این جملات افاده فرمود:»

«یا رسول الله! تو را به غیر از جانم، از هر چیزی بیشتر دوست دارم»

در مقابل این سخن عمر (س) حضرت پیامبر (ص) فرمودند:

«خیر، به خداوندی که جانم در قدرت دستان اوست قسم می خورم، تا زمانی که مرا بیش از جانت دوست نداشته ای ایمانت حقیقی شمرده نمی شود »

حضرت عمر (س) نیز بلافاصله فرمودند:

« یا رسول الله در آن صورت به خدا که تو از جان نیز برای من عزیزتر هستی.»

سپس پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«ای عمر، اکنون شد.» (بخاری، ایمان، ۳)

همانا بایستی با چنین عشق و محبتی تابع پیامبر مکرم اسلام (ص) گردیم. بایستی او را سرور یگانه قلبمان قرار دهیم. چون که خداوند دوست داشتن او را برای ما واجب گردانیده است.[۵۹] حق تعالی در قرآن کریم فرموده است:

۵۹. رجوع کنید. التوبه، ۲۴.

﴿النَّبِيُّ أَوْلَي بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾

«پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیکتر] است»

(سوره الاحزاب، آیه ۶)

او برای ما از جانهای خودمان نیز نزدیکتر و با اهمیت تر است.

در این ارتباط، در حدیث شریفه نیز، محبت نسبت به پیامبر عزیزمان از شروط ایمان حقیقی شمرده شده است:

« قسم به خداوندی که قدرت در ید اوست، هر یک از شما تا زمانی که مرا از پدر، مادر و فرزندانتان و همه انسانها بیشتر دوست نداشته است، به معنای حقیقی ایمان نیاورده است.» (بخاری، ایمان، ۸)

بر این اساس، اصحاب کریمه رسول اکرم (ص) برای به جای آوردن آرزوی ایشان گفتند:

«یا رسول الله! مادرم، پدرم، جانم و هر آنچه داریم فدای تو باد.» و با هر وسیله ممکن عشق و محبت خود را برای ایشان بیان کردند.

لا قید شدن به این محبت و با بی احترامی رفتار کردن، اثری از جهالت است. نسخه رهایی انسان در آغوش گرفتن این محبت است.

نشانه های دوست داشتن او

انسان آنچه را که زیاد دوست دارد زیاد بازگو می کند. با هر بهانه ای از آنچه دوستش دارد سخن به میان می کشد و اکثراً موضوعاتی را برای بحث انتخاب می کند که در اطراف آن باشد.

کارفرما یا تاجری که همه اوقاتش را وقف کارش کرده است، هر لحظه در مورد تجارت یا کارش بحث می کند:«اینگونه موفق شدم، اینطور از دست دادم. سود این اینقدر است، سود آن آنقدر...» یا آنکه وابسته به فرزندانش است، در هر زمانی و در هر جایی از فرزندانش صحبت می کند.

اما اصحاب کریمه و اولیاء الله درباره پیامبر عزیزمان با حیرت زیاد بحث کرده و از آن بینهایت لذت برده اند.

همانا عشق لایق پیامبر، عشقی است سرشار از اشتیاق شناخت، تقلید و همراهی با ایشان در روز آخرت است. خداوند تبارك و تعالی قدرت و شانس شناخت از نزدیک و دوست داشتن ایشان را به همه ما احسان بفرماید. آمین.

یکی از اسرار موجود در محبت که دلیل وجود عالم نیز هست، آنست که آنکه دوست دارد، با احوال آنکه دوست داشته می شود همراه شده و در مسیر او قدم بر می دارد. آنکه دوست دارد هر چند بی استعداد و بی اقتدار باشد، ولی باز وقتی که تخم محبت یکی را در دل خویش کاشت، در سایه این محبت حتماً نتیجه خوبی می گیرد.

قاصر بودن زبان در توصیف ایشان

خالد ابن ولید (س) در اثنای روزهایی که به مُبلَغی اسلام می پرداخت، در نزد طایفه ای مهمان بود. رئیس عشیره به وی گفت:

«- آیا می توانید محمد (ص) را برای ما بشناسانی؟»

خالد ابن ولید (ص) نیز گفت:

«– قدرت من برای توصیف زیبایی های ابدی رسول الله (ص) کافی نیست.»

رئیس در مقابل خالد ابن ولید گفت:

«– تا آن حد که می دانی توصیف کن! یعنی خلاصه و مفید تعریف کن!»

اَلرَّسُولُ عَلٰی قَدْرِ الْمُرْسِلِ

«– فرستاده، فرستنده را تمثیل می کند. پس باید در شأن او باشد!.. (فرستنده، به خاطر آنکه پروردگار عالم و خالق کائنات است، وجود و شأن فرستاده را تصور کن!)»[۶۰]

حق تعالی، بر قلبهایمان عشقی همانند عشقی که در قلوب اصحاب کریمه نسبت به حضرت پیامبر (ص) بود سهمی نصیب فرماید. به زندگی مان زیبایی محبت حضرت رسول الله (ص) را احسان بدارد!

آمین!...

۶۰. مناوی، ۴، ۶۴۷۸/۹۲؛ قسطلانی، ترجمه مواهب الدونیه، استانبول ۱۹۸۴، ص. ۴۱۷.

سخن آخر

برای آنکه به شفاعت برتر حضرت رسول الله (ص) نایل شویم، در خصوص تابع بودن به ایشان بایستی نقطه ای را که در آن ایستاده ایم یک بار دیگر مرور و محاسبه کرده، زندگیمان را با معیارهای نبوی میزان کنیم. باید وارد اقلیم جدی تفکر و اراده شویم. برای آنکه حیاتی در خور امت او داشته باشیم، همچنان که در فیض و هیجان او داخل می شویم، بایستی تلاش کنیم عبادتهایمان، رفتارهایمان، احساساتمان، افکارمان، امروزمان، فردایمان و نهایتاً دنیا و آخرتمان زیبایی های بی نظیر او و عمق درونی او را منعکس کند.

چرا که، انسان به میزان دوست داشتنش مفتون عشق اش شده و او را تقلید می کند. برای تقلید و تعقیب شایسته نور وجود بایستی شخصیت نمونه او را در معنای واقعی آنگونه که لایق او باشد بشناسیم و به ارزش گذاری و ارزشیابی آن تلاش کنیم. یک مزرعه هر چقدر هم که زمینش مرغوب

باشد، تا زمانی که از آسمانش ابرهای بارانی نگذرد و باد بهاری در آن نوزد و خورشید بر آن نتابد هیچ گاه سبز نمی شود. در صورتی قلب همچون خاک به حالت مرغوب در می آید که تابع فخر ابدی کائنات و اسوه حسنه انسانیت (حضرت رسول اکرم (ص)) شویم.

زیرا او در بین گذشتگان و آیندگان والا مرتبه ترین و سرچشمه پایان ناپذیر فضیلت ها و کرم هاست. علت همه برکات و رحمتهای عالم است. قرآن کریم که پر است از حقایق ابدی و ازلی بر ایشان نازل گردیده و به عنوان ارمغانی فرستاده شده به جهان ایمان است.

نتیجه عمومی و نهایی که از این همه بحث می توان گرفت این است که در مقابل پیامبر عظیم- الشان اسلام و هر آن چیز که باعث به خاطر آوردن ایشان شود هر چند جزئی، چقدر هم که با احترام رفتار کنیم باز هم کم است. چون که خداوند تبارک و تعالی آن پیامبر والا مرتبه را با عنوان «حبیبم» مورد خطاب الهی خویش قرار داده است. نزدیکی به فضل و کمال پیامبری که خالق والا مرتبه کائنات با ملائکه بیشمارش، به ایشان سلام و صلوات می فرستند و محدود

کردن ایشان به ادراک با کلماتی که امکان محدودی دارند ممکن نیست.

در واقع، بیان مربوط به ماهیت علوی وی، چاره ای ندارد جز اینکه در بینهایتی سکوت با نقطه ای به پایان برسد. آنگاه که زبانها برای تصویر او در عجزی مطلق فرو می روند، در لسان ما نیز همچون قطره ای است از اقیانوس بی کران که همچون شبنم هایی است که از ادراک ما می چکند.

چه خوشبخت هستند مومنانی که به غیر از محبت رسول خدا به چیز دیگری دل نمی بندند و به فریب رنگ و بوی گل های مصنوعی باغچه ای وحشی را نمی خورند.

با هر ذره ایمان رحمت او را تنفس کرده به سوی پروردگارمان باز گردیم.

محبت او را حجت قرار داده و به تمنای پروردگارمان بشتابیم.

صلوات بر سید الکونین، محمد مصطفی!...

صلوات بر سید ثقلین، محمد مصطفی!...

صلوات بر امام حرمین، محمد مصطفی!...

صلوات بر جدالحسنین، محمد مصطفی!...

اَللّٰهُمَّ صلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی اٰلِه وَصحْبِه وَبَارِكْ وَسَلِّمْ

خداوند تبارک و تعالی نصیبمان کند تا از رهبر سعادت ابدی یعنی از حضرت رسول الله (ص) حسی لایق او بگیریم و دنیا و آخرت خود را با زیبایی های او مزین کنیم. و شبنمی از روحانیت وسیع ایشان به دلهای ما احسان فرماید. قلبهایمان مکانی ابدی باشد برای عشق به خداوند و رسولش. خداوند تبارک و تعالی همه ما را به شفاعت عظمای ایشان نایل فرماید!...

آمین!

امت او بودن چه افتخار بزرگیست!

هر کجا زیبایی ای وجود داشته باشد، انعکاسی از اوست. هیچ گلی در دنیا باز نمی شود، مگر جلوه ای از نور او باشد. او که وجودمان از حرمت اوست. او گلیست که پژمرده نمی شود، برعکس گلیست که روز به روز تازگی و طراوتش بیشتر می شود. او سراپا عبارت است از نور و غنچه الهی.

❖

نزدیکی به حقیقت محمدیه بیش از آنکه با عقل ممکن باشد، کار دل و تسلیم شدن است. ادراک ما در مقابل حقیقت محمدیه، هیچ فرقی با ادراک یک کودک در مورد مسائل متافیزیک ندارد.

❖

مراد خداوند تبارک و تعالی از مدل انسان کامل در اسلام، در شخصیت حضرت رسول اکرم (ص) به نمایش گذاشته شده است. شخصیت حضرت رسول برای کل عالم بشری شخصیتی نمونه و بی همتا است.

❖

در طول تاریخ، تنها کسی که کل زندگی اش حتی تفرعاتش نیز ثبت شده باشد، همانا حضرت محمد (ص) پیامبر مکرم اسلام است. تمام آثاری که در فرهنگ اسلامی نوشته می شوند، محصول اراده ایست که برای توضیح یک کتاب و یک انسان بکار گرفته می شود.

❖

زندگی فخر کائنات محمد مصطفی (ص)، با تمام رنگ، آهنگ و پیچ و تاب اش با استثنایی ترین گلهای باغ بهشت آراسته شده و گویی که آنهایی که دنبالش می گردند بهترین و زیباترین گلها را از آن باغ برای خود انتخاب کرده اند.

❖

حضرت پیامبر (ص) فرمود: «به غیر از عاصیان اجنه و انسان، هر آن چیزی که در زمین و آسمان است می دانند که من رسول خدا هستم.» (احمد، ۳، ۳۱۰) او را اُحد شناخت، درخت خرما شناخت و با حسرت داد و زاری کرد. حتی حیوانات هم به او پناه بردند و رنجهایشان را به وی گفتند... لیکن ابوجهل و امثالهم چه دیروز و چه امروز او را نشناختند.

❖

سیرت حضرت رسول اکرم (ص) همچون آینه ای براق است، که انسانها درون و بیرونشان را، حرف و عملشان را، اخلاق و آدابشان را در آنجا می بینند و می توانند با بالا بردن سطحشان وضعیت خود را میزان کنند.

❖

آنانکه با خدا و راهی که پیامبرانش نشان داده اند مخالفت کرده و به مومنان ظلم می ورزند، دیر یا زود با عذاب تلخ الهی و با تجلی های انتقام رو در رو خواهند شد. همانا این قانون تغییر ناپذیر الهی است.

❖

پیامبر مکرم اسلام، حضرت محمد (ص) یگانه سرچشمه رحمت و محبتی است که بندگان را به دریای رحمت الهی می رساند.

❖

دانه عشق، تنها در خاک محبت او سبز می شود. او برکت و فیض قلوب است. خاک محبت او خلوص قلب هایی را که سنگ شده اند، افزایش می دهد.

❖

وقتی که دنیا در تاریکی جهل گرفتار بود، برای آنکه حضرت رسول الله (ص) دعوت های رهایی بخشانه ابدی اش را به گوش بشریت برساند، تلاشهای طاقت فرسایی را به تنهایی متحمل شد. بر ماست که این همه تلاش و رنجهای او را از یاد نبریم و آگاه باشیم که امروزمان نتیجه آن همه تلاش آن حضرت است.

❖

خوشا به حال مؤمنینی که از عشق پیامبر (ص) و اصحاب کریمه اش سهم می برند؛ و قلبهایشان را با وجد ایمان، دلهایشان را با روحیات قرآن، روحشان را با نعشه خدمت، وجدانشان را با شفافیت اخلاق زیبا می آرایند؛ و زندگیشان با لذت معنوی سعادت ابدی همراه است.

❖

پروردگارا! ما را همچون قرآن زنده جزو عاشقان پیامبر قرار ده که در زنده نگه داشتن اسلام کوشا هستند. محبت خداوند و رسول بزرگوارش را سرمایه ابدی ما گردان!

آمین!

فهرست

مقدّمه ۷

بخش اوّل / ۱۵

حضرت محمد مصطفی (ص) شخصیت الگوی بی مانند... ۱۷
اسوه حسنه / زیباترین نمونه ۳۳

بخش دوّم / ۵۳

اخلاق والای پیامبر اکرم ۵۵
اخلاق و سیمای زیبای رسول خدا ۵۶
تواضع رسول خدا ۶۵
سخاوت رسول الله (ص) ۷۰
تقوای رسول الله ۷۲
زندگی زاهدانه رسول الله ۷۷
تواضع رسول الله ۸۱
حیا و ادب رسول الله ۸۸

شجاعت رسول الله (ص).. ۹۱
اخلاق منعطف رسول الله.. ۹۳
شفقَت و مرحمت رسول الله ۹۷
عفو و بخشندگی رسول الله ۱۰۱
رعایت حقوق همسایه از طرف رسول الله ۱۰۶
رفتار رسول الله (ص) با فقراء ۱۰۸
رفتار رسول الله با اسیر و خدمتکاران.......................... ۱۱۲
رفتار پیامبر با زنان... ۱۱۹
رفتار رسول الله با یتیمان.. ۱۲۷
رفتار رسول الله با حیوانات ۱۲۹
اندازه ستارگان.. ۱٤۰

بخش سوم / ۱٤۵

ثبات قلبی در پیروی از رسول الله (ص)........ ۱٤۷
پیروی از رسول الله (ص) با تمام وجود......... ۱۵۲
آینه عشق و اخلاق (کرامات) ایشان: عصر سعادت.. ۱٦۰
ترنّم های سوزناک محبت رسول الله (ص).... ۱۷۰
محبّت و عشق اصحاب گرامی نسبت به رسول الله (ص). ۱۷۷
سرچشمه محبّت و عشق، بعد از دوران اصحاب گرامی. ۱۹۷

صلوات شریفه ۲۱۷

بخش چهارم / ۲۲۵

در مکتب عقل و دل

بزرگترین احتیاج: شخصیت الگو ۲۲۷

آنچه انسان را انسان می گرداند: تربیت الهی................ ۲۲۷

سرمشق و تقلید ۲۴۱

شخصیتهای نمونه پیامبران ۲۴۴

او را چقدر دوست داریم؟........................... ۲۴۹

استفاده از قلب و عقل ۲۴۹

الگویی بی همتا ، حضرت پیامب.............................. ۲۵۰

بزرگترین معجزات ۲۵۱

کوردلان خورشید را مورد بازخوست قرار می دهند..... ۲۵۲

عاشق تابع معشوق است ۲۵۷

تبعیّت از ایشان تسلی قلبی می خواهد........................ ۲۵۹

ارزش حضرت پیامبر (ص) و ما ۲۶۱

امتحانهای عشق و ادب.. ۲۶۵

میزان عشق به او.. ۲۶۷

نشانه های دوست داشتن او ۲۷۰

قاصر بودن زبان در توصیف ایشان ۲۷۱
سخن آخر ۲۷۳
امت او بودن چه افتخار بزرگیست! ۲۷۷
فهرست.. ۲۸۱